کار

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۷۱-۲۹ آوریل ۱۹۹۲-دوره سوم-شماره ۳۳

جنگ قدرت در افغانستان

روز شنبه هفته گذشته شورشیان افغانستان درپی محاصره ده روزه کابل پایتخت افغانستان وارد شهر شده و بطور مسالمت‌آمیز کنترل کاخ ریاست جمهوری، اماکن دولتی، رادیو تلویزیون و فرودگاه کابل را در دست گرفتند. بنابه‌گزارش خبرگزاریها گروههایی که وارد کابل شده و قدرت را در دست گرفته‌اند، شامل همه دستجات شورشی افغانی می‌شود. گروههای مجاهدین مستقر در کابل در نخستین اطلاعیه‌هائیکه تحت عنوان ''شورای رهبری موقت افغانستان'' صادر کرده‌اند گفته‌اند که نیروهای انتظامی و مجاهدین کنترل کامل آمدوشد وبرقراری نظم و امنیت در پایتخت افغانستان را بعهده

بقیه در صفحه آخر

نتیجه انتخابات مجلس چهارم
شکست حکومت

همزمان با نزدیک شدن انتخابات مجلس چهارم، رژیم تبلیغات گسترده‌ای را به منظور کشاندن مردم به پای صندوق‌های رای آغاز کرد. تا به ''دنیا'' و بیش از همه به خود این مردم ثابت کند که جمهوری اسلامی هنوز در جامعه مشروعیت و پایگاه قابل توجهی دارد. توده‌های مردم زیر بمباران تبلیغاتی رادیو و تلویزیون، روزنامه‌ها، مساجد، روحانیون و سخنرانیهای متعدد قرار گرفتند. خامنه‌ای طی پیامی شرکت در انتخابات را وظیفه‌ای الهی- دینی- سیاسی و اخلاقی خواند. رفسنجانی از مردم تقاضا کرد: در انتخابات شرکت کنید و هرچه دلتان میخواهد روی ورقه رای بنویسد سایر مقامات رژیم نیز بطور دسته جمعی یا فردی، هر یک به فراخور حال خود، تقاضاهای مشابهی را تکرار کردند. بمباران تبلیغی برای جمع آوری رای یکی از بزرگترین برنامه‌های تبلیغی بود که در جمهوری اسلامی به راه افتاد.

با اینحال نتیجه این تدارکات گسترده، که خامنه‌ای در نخستین روزهای پس از انتخابات آن را شرکت بی‌نظیر مردم در انتخابات و ''پیروزی شیرین'' خواند، برای سران رژیم ناامید کننده بود. آنچنان که صحبت از این ''پیروزی شیرین'' به سرعت فروکش کرد و اعتراف به عدم کامیابی جای آن را گرفت و مطبوعات رژیم نگرانی خود را از اینکه چهره‌های سرشناس حکومتی نتوانستند آرای لازم را برای ورود به مجلس بدست آورند آشکار ساختند. مطابق آمار رسمی منتشره توسط وزارت کشور، ۱۸ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر، یعنی قریب ۶۵ درصد مردم دارای حق رای، در انتخابات شرکت کردند. یعنی رقمی ''معمولی'' و حتی کمتر از درصد شرکت کنندگان در انتخابات بسیاری از کشورهایی که دولت‌هایشان آنقدر که رژیم جمهوری اسلامی مدعی مردمی بودن است، چنین ادعایی ندارند. اما همین آمار ارایه شده از سوی وزارت کشور را باید بیشتر از تعداد واقعی شرکت کنندگان دانست. نمایندگان دوره کنونی مجلس نمونه‌های متعددی از تقلب‌های انتخابات و رای سازی‌های مصنوعی را افشاء کردند. گزارش‌های مختلف از ایران از خلوت بودن حوزه‌های رای گیری حکایت دارند. برپایه همین گزارش‌ها بخش مهمی از آرای ریخته شده به صندوق‌ها سفید بوده است. آرای سفید که همواره نشانگر اعتراض رای دهندگان به انتخاباتی غیر دموکراتیک است، در انتخابات تهران از صدها هزار تجاوز کرده است. خبرگزاری‌های خارجی میزان شرکت مردم در انتخابات کمتر از دوره‌های پیشین بوده است. این امر بویژه در تهران به چشم میخورد. به گفته حکومتیان مجموعه آراء ریخته شده به صندوق‌ها در تهران حدود یک میلیون و ۷۰۰ هزار نفر بوده است. روزنامه سلام میزان افراد واجد شرایط در تهران را ۴/۵ میلیون نفر اعلام کرده است اگر این رقم صحیح باشد تنها حدود ۳۷ درصد مردم تهران در انتخابات دور نخست انتخابات چهارمین مجلس شورای اسلامی برگزار گردید. در این دور ۱۳۳ نفر به مجلس راه یافتند. در دور دوم انتخابات که روز ۱۸ اردیبهشت ماه برگزار می‌شود، رقابت بر سر ۱۳۷ کرسی دیگر مجلس جریان خواهد یافت.

میزان شرکت مردم در انتخابات و ترکیب مجلس برآمده از آن برای نیروهای حکومتی حائز اهمیت زیادی بود. رژیم اسلامی که تمام توای خود را برای کشاندن مردم به پای صندوق‌های رای بسیج کرده بود، نتوانست به هدف خود دست یابد. به گفته خبرگزاری‌های خارجی میزان شرکت مردم در انتخابات کمتر از دوره‌های پیشین بوده است. این امر بویژه در تهران به چشم میخورد. به گفته حکومتیان مجموعه آراء ریخته شده به صندوق‌ها در تهران حدود یک میلیون و ۷۰۰ هزار نفر بوده است. روزنامه سلام میزان افراد واجد شرایط در تهران را ۴/۵ میلیون نفر اعلام کرده است اگر این رقم صحیح باشد تنها حدود ۳۷ درصد مردم تهران در انتخابات شرکت نموده‌اند. وزیر کشور میزان شرکت کنندگان در انتخابات در کل کشور را ۱۸ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر اعلام کرد. به گفته او ۶۵ درصد واجدین شرایط حق رای در انتخابات شرکت جستند. او فریبکارانه دلیل پائین آمدن میزان شرکت کنندگان را در قلت صندوقهای رای دانست.

انتخابات صحنه مصاف حادبین جناح تندرو و ائتلاف حاکم بود که در صف آرائی ''جامعه روحانیت مبارز'' و ''مجمع روحانیون مبارز'' تجسم یافته بود. این امر بویژه در لیست‌های ارائه شده توسط این دو جریان در تهران آشکار بود.

هیئت‌های اجرائی وزارت کشور و هیئت نظارت شورای نگهبان و در مرحله آخر خود شورای نگهبان عده قابل توجهی از کاندیداهای تندروها و بخشی از چهره‌های سرشناش آنها را حذف کردند و این مسئله بر حدت درگیری‌ها افزود. به نوشته مطبوعات کشور ۳۹ نفر از نمایندگان فعلی مجلس شورا فاقد صلاحیت اعلام شدند. عده‌ای از حذف شدگان شدیدا به شورای نگهبان اعتراض نمودند. بهزاد نبوی طی نامه‌ای سرگشاده از شورای نگهبان خواست ادله ''رد صلاحیت'' وی را از طریق مطبوعات اعلام نماید. خلخالی در مصاحبه با روزنامه سلام اعلام کرد که نمی‌دانم به چه مناسبت صلاحیتم رد شده است چون شورای نگهبان در پرده آهنی قرار دارد. فئواد کریمی طی شکوائیه‌ای اظهار داشت هیچ دلیل معتبری برای رد صلاحیت وی وجود ندارد. مهندس عبدالرضا احدی کاندیدای حوزه قم اعلام کرد که به گفته یکی از اعضای شورای نگهبان بخاطر هواداری از دفتر تحکیم وحدت صلاحیتش مورد تایید قرار نگرفته است. دیگران نیز نامه‌های اعتراضی به شورای نگهبان نوشتند.

شورای نگهبان به این اعتراض‌ها وقعی نگذاشت و از بین افراد حذف شده تنها صلاحیت ۷ نفر را تایید کرد که ۵ نفرشان جزو جناح راست بودند و یکی جزو تندروها (هادی خامنه‌ای).

لیست‌های اصلی متعلق به

بقیه در صفحه ۲

گزارشی از
انتخابات مجلس شورای اسلامی

در فروردین ماه همزمان با جریان برگزاری انتخابات مجلس شورا تظاهرات، اعتراضات و درگیری فراوانی در مناطق مختلف کشور جریان داشت. بخشی از آنها در ارتباط با انتخابات بود و بخش دیگر در رابطه با گرانی و تخریب آلونک‌ها.

* به گزارش خبرگزاری‌های خارجی در روز چهارشنبه ۲۶ فروردین ماه هزاران تن از مردم شیراز در اعتراض به گرانی و افزایش قیمت‌ها، در خیابان‌ها دست به تظاهرات زدند. در این تظاهرات گروه زیادی از معلولین جنگی شرکت داشتند و عده‌ای از آنها با صندلی‌های چرخ‌دار در صف اول تظاهرات کنندگان قرار داشتند. تظاهر کنندگان با پرتاب سنگ شیشه‌های چند بانک را شکستند و اتومبیلهای نیروهای انتظامی را به آتش کشیدند.

این چندمین باری است که در ماه‌های اخیر معلولین جنگی به اعتراض برمی‌خیزند. دو ماه قبل معلولین جنگی در اعتراض به گرانی اجاره خانه‌ها و مشکل مسکن در مقابل دفتر بنیاد جانبازان دست به تظاهرات زدند.

* خبرگزاری رویتر گزارش داده است که بین آلونک نشین های حومه خرم‌آباد و نیروهای انتظامی رژیم درگیری شدیدی رخ داده است. مامورین شهرداری با بولدوز و لودر به آلونک‌ها حمله برده و آنها را درهم کوبیدند. آلونک نشین‌ها که به خشم آمده بودند به مقابله برخاستند و با نیروی انتظامی که به حمایت از مامورین شهرداری آمده بودند، درگیر شدند و چندین خودرو دولتی را به آتش کشیدند. مامورین زنان آلونک نشین را که حاضر به ترک خانه‌هایشان نبودند به زور در پتو و فرش می‌پیچیدند و از خانه‌ها بیرون می‌آوردند.

روزنامه جمهوری اسلامی بعد از این درگیری به نقل از یک مقام دولتی شهر خرم‌آباد نوشت که حمله مامورین انتظامی علیه عده‌ای افراد ''سودجو'' بود که بر روی زمین‌های دولتی خانه ساخته بودند. در این جریان عده‌ای از آلونک نشین‌ها بوسیله مامورین رژیم اسلامی دستگیر

بقیه در صفحه ۲

تظاهرات مردم در تهران و شهرستانها

اعتصاب رانندگان شرکت واحد

در روز شنبه ۲۲ فروردین رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران دست به‌اعتصاب زدند. این اعتصاب، آمدورفت را در این روز در تهران مختل کرد. اعتصاب، در اعتراض به مقررات جدید قضائی پیرامون جرایم نقدی حوادث منجر به مرگ و یا نقص عضو صورت گرفت. این مقررات در روز ۲۰ فروردین. توسط مقتدائی رئیس دیوانعالی کشور اعلام شده بود. مقتدائی طی یک مصاحبه با استناد به کتاب تحریرالوسیله خمینی اظهار داشت که دیه یک انسان ۱۰۰۰ گوسفند ویا ۲۰۰ گاو و یا ۱۰۰ شتر است که بهای روز آن ۷۰ ملیون ریال می‌شود. ازاینرو در حوادث رانندگی منجربه مرگ، دادگاهها رانندگان را به‌پرداخت این مبلغ محکوم خواهند کرد. رقمی که پیش از این از رانندگان گرفته می‌شد ۷۰۰ هزار تومان بود.

بدنبال سخنان مقتدائی و در همان روز شرکت‌های بیمه با استناد به این تصمیم، حق بیمه حوادث را ۱۰ برابر افزایش دادند.

بقیه در صفحه ۹

پیام شورای مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
بمناسبت روز جهانی کارگر

در صفحه ۶

روز معلم گرامی باد!

در صفحه ۹

افغانستان: تضادها و راه صلح

در روز شنبه گذشته، پس از چهارده سال جنگ و شورش علیه حکومت افغانستان، سرانجام کابل به تسخیر مجاهدین درآمد. روندی که از مسیر مرگ صدها هزار انسان و ویرانی یک کشور گذشته است، بهنگام رسیدن به دروازه پایانی کابل به مسالمت طی شد. بی تردید، تنها جنبه خوشایند این فرجام آنست که در جریان شکست ناگزیر یک طرف جنگ چهارده ساله، گروه بزرگ دیگری به خیل قربانیان این جنگ اضافه نشد و خرابی بزرگ دیگری در مرکز کشور، بر ویرانی مصیبت بار سراسر کشور نیفزود. بی تردید، در جلوگیری از جنگ خونین در آخرین روزهای مصاف مجاهدان شورشی با حزب وطن و جمهوری افغانستان، امتناع حکومت از جنگ، برخورد معتدل و منعطف مجاهدان تحت فرماندهی احمد شاه مسعود، تمایل حکومت‌های ذیدخل در امور افغانستان به انتقال مسالمت آمیز قدرت، کوششهای صلح جویانه سازمان ملل متحد، و بویژه بیزاری اکثریت قاطع شهر وندان کابل از کشت و کشتار، نقش ایفاء کردند.

اما جنگ حکومت و نیروهای ضد حکومت، دیگر پدیده‌ای است متعلق به گذشته و تمام شده. اینک، پدیده‌ای که سالهاست نطفه بسته و بر بستر مناقشات خونین درون جبهه‌ای رشد کرده است، بگونه‌ای بسیار مخاطره آمیز رخ مینماید: جنگ قدرت و تقسیم قدرت.

کشورهایی که در جبهه مشترک ضد حکومت مرکزی، به دستجات مسلح و غیر مسلح در افغانستان یاری می‌رساندند، اینک در موسم میوه چینی سخت مواظب همدیگر هستند. با بر کناری ''دشمن مشترک''، مانع جنگ داخلی بین دهها دسته ریز و

بقیه در صفحه آخر

ماهنامه ''فاراد'' تعطیل و مسئولین آن دستگیر شدند

بار دیگر بر سر ''طرحی'' مندرج در یکی از نشریات جنجال بپا شده است. در ماهنامه فاراد همراه یکی از مقالات ''طرحی'' چاپ شده است که گویا شباهت به خمینی دارد. عده‌ای از دانشجویان دانشگاه در اعتراض به چاپ این طرح به دفتر این ماهنامه در مقابل دانشگاه تهران ریختند و فریاد کشیدند که: ''پیرو سلمان رشدی اعدام باید گردد''، ''مجامع فرهنگی اصلاح باید گردد'' و ''ناشر امریکائی

www.iran-archive.com

نتیجه انتخابات مجلس چهارم
شکست حکومت

بقیه از صفحه اول

تندرو، رای خود را به سود آنها به صندوق‌ها ریختند و بخش بزرگتری به دلیل نفرت از عملکرد ۱۰ ساله جمهوری اسلامی که تجسم آن را در تندروها می‌بینند و هم چنین باور به وعده‌ها و توهمات هاشمی رفسنجانی، به سود او رای داده‌اند.

در غرب و حتی در پاره‌ای از نیروهای اپوزیسیون از پیروزی ائتلاف حاکم و به ویژه رفسنجانی در این انتخابات سخن می‌رود. اما این سخن تنها تا آنجا درست است که ناظر بر بیرون کشیدن اکثریت مجلس، با توسل به انواع شگردها، از چنگ تندروها است. این انتخابات نشانگر شکستی فاحش بری نیروهایی بود که خواهان حفظ جمهوری اسلامی به شکلی هستند که خمینی پایه‌گذاری کرد و تا پایان عمر از آن دفاع کرد. لیست نمایندگان این خط که وابسته به جناح تندرو بودند، در تهران بین ۱۰ تا ۱۴ درصد آرای رای دهندگان و کمتر از ۵ درصد رای کسانی را که میتوانستند رای دهند، به دست آوردند. اما این شکست فاحش تندروها به هیچ وجه به معنای پیروزی رفسنجانی و طرفدارانش در بین مردم نیست. از ۳۰ نماینده ائتلاف حاکم در تهران تنها ۲ نماینده توانستند بیش از ۳۳ درصد آرا، یعنی حداقل لازم برای انتخاب شدن را، به دست آورند. این دو تن هیچ کدام از عناصر موثر حکومتی به شمار نمی‌آیند. اولی یک معلم اخلاق در تلویزیون و سرپرست دادگاه‌های مدنی خاص (دادگاه خانواده سابق) و دومی یک اسیر جنگی سابق و کاندید هر دو جناح است. سران و عناصر موثر ائتلاف حاکم هیچ کدام نتوانستند به حداقل آرای لازم دست یابند. کاندیداهایی که با شعار "اطاعت از خامنه‌ای و حمایت از رفسنجانی" به میدان آمدند ۱۶ تا ۳۰ درصد آرای ریخته شده به صندوق‌ها را به دست آوردند. آرای داده شده به آنها به نسبت کل کسانی که در تهران می‌توانستند رای دهند تنها ۵ تا ۱۲ درصد بوده است. این آمار نشانگر آن است که وعده‌ها و توهمات هاشمی رفسنجانی تا چه اندازه در بین بخش بزرگی از مردم با بی‌اعتمادی و بی‌باوری روبروست.

انتخابات تنها شکست خط امام نبود، شکست خامنه‌ای و رفسنجانی و کل ائتلاف حاکم نیز بود. انتخابات شکست مجموعه حکومت بود. کسانی هم چون کروبی و ناطق نوری و دیگران تنها سردسته دو جناح حکومت نیستند، بلکه عناصر موثر و چهره‌های بارز جمهوری اسلامی و از آن تفکیک ناپذیر هستند. رای ندادن مردم به این مهره‌های برجسته حکومت، قبل از اینکه مخالفت با این یا آن جناح حکومت باشد، مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی است. روشن‌ترین نتیجه این انتخابات، اثبات روی‌گردانی اکثریت بزرگ مردم از رژیم اسلامی است.

تظاهرات مردم در تهران و شهرستانها

بقیه از صفحه اول

شدند.

* به گفته داود توحیدی نماینده بروجن و لردگان (در جلسه روز ۲۵ فروردین مجلس) موقع رای‌گیری در حوزه انتخابیه وی درگیری شدیدی بین مردم و نیروهای انتظامی صورت گرفته و مامورین عده زیادی از مردم را به گلوله بسته‌اند. نماینده مجلس میگوید: "آیا جواب مردمی که آمده‌اند و گفته‌اند که آرا ما به کجا رفته، در یک صندوق ما سه هزار رای داشته‌ایم، چطور شده که یک هزار رای خوانده شده، با مسلسل است؟ آیا باید با رگبار مسلسل جواب آنها را بدهند؟ چگونه شده در یک بخشی که مردم فقط حرفشان این است که آقا صندوق‌ها را باز شماری کنید، نیروهای انتظامی علنا باید با اسلحه روبروی آنها بایستند و تعداد زیادی از آنها را به خاک و خون بکشند. علت چیست؟ بعد هم بگویند که این مساله، مساله شورش بوده. ما این سئوال را باید بکنیم که چطور می‌شود که در یک جایی وقتی مردم اعتراض می‌کنند که باید صندوق‌های ما باز شماری شود آقایان باید وقیحانه با خانواده‌های شهدا آنچنان برخورد کنند، آنها را بیاورند داخل پادگان لخت بکنند و آب زیر پایشان بریزند و یا شلاق و کابل بزنند که رگ‌های دستان آنها از بین برود و خونریزی شدید ایجاد شود. برای چه این مسائل باید اتفاق بیافتد؟"

*عده زیادی از مردم بعنوان در اعتراض به گرانی دست به تظاهرات زده و با مامورین درگیر شدند. در جریان این درگیری‌ها مامورین عده‌ای از مردم را دستگیر و روانه زندان‌ها ساختند.

اخراج اعراب از جزیره ابوموسی

گزارشات رسیده حاکی از آن است که جمهوری اسلامی دست به اقداماتی علیه اعراب مقیم جزیره ابوموسی زده است. ازجمله این اقدامات می‌توان تعطیل تنها مدرسه عربی ان جزیره، تبعید بیش از ۷۰۰ نفر از اعراب ازاین جزیره و انحلال ایستگاه پلیس عربی این جزیره را برشمرد. جزایر ابوموسی، تنب کوچک و تنب بزرگ در سال ۱۹۷۱ و پس از خروج ارتش انگلستان از این منطقه به تصرف ایران در آمدند، با این حال ساکنین عرب ابوموسی از حقوق خاصی برخوردار بودند.

اقدامات اخیر، اعترض برخی از کشورهای عرب منطقه را برانگیخته است. این کشورها خواهان پادر میانی عمان شده‌اند. لازم به تذکر است که عمان دارای روابط نزدیکتری با ایران است. گزارشات همچنین حاکی از آن است که احتمالا این مسئله در ردیف موضوعات بحث ولایتی و نخست وزیر و وزیر امور خارجه کویت در دیدار اخیر وی از این کشور بوده است.

کمال خرازی نماینده دائمی ایران در سازمان ملل ضمن رد خبر اخراج اعراب از جزیره ابوموسی تاکید کرده است که تنها اتباع ایران و امارات متحده عربی از حق زندگی در این جزیره برخوردارند.

ماهنامه "فارداد" تعطیل و مسئولین آن دستگیر شدند

بقیه از صفحه اول

اعدام باید گردد"! کارکنان نشریه با اطلاع از حمله قریب الوقوع دانشجویان حزب‌اللهی از محل دفتر گریختند. این عده در دفتر را شکستند، وسایل آن را به خیابان ریختند و آنها را آتش زدند.

بدنبال اقدام دانشجویان، موج اعتراض وسیعی از جانب نیروهای رژیم برخاست. طلاب مدرسه فیضیه قم تظاهرات پر سرو صدائی راه انداختند و خواستار اعدام مسئولین نشریه فارداد شدند. بسیج روحانیون حوزه علمیه قم نامه‌ای به خامنه‌ای ارسال کردند. عده‌ای از استادها و دانشجویان دانشگاه امام حسین گردهمائی تشکیل دادند و با امضای طومار خواستار برخورد و مجازات مسئولین نشریه شدند. جنتی عضو شورای نگهبان چاپ کاریکاتوری شبیه خمینی را غیر قابل بخشش توصیف کرد و از دادگستری خواست که ناشر آن را به حداکثر مجازات برساند. مطبوعات دولتی از جمله روزنامه کیهان به حمایت از دانشجویان برخاستند.

وزارت ارشاد اسلامی بلافاصله جلسه فوق‌العاده هیات نظارت بر مطبوعات را تشکیل داد و پروانه انتشار نشریه را لغو نمود. معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد اعلام کرد که "ناصر هربها" مدیر مسئول فارداد در "دادگاه صالحه" به صورت علنی و با حضور هیات منصفه محاکمه خواهد شد. ولی روابط عمومی دادستانی انقلاب اسلامی تهران اعلام نمود که: "با تلاش پیگیر برادران نیروهای انتظامی، چند نفر از عوامل فریب خورده و منحرف دستگیر و تحویل دادسرا گردیدند که پرونده آنها در حال رسیدگی و تکمیل مراحل لازم جهت صدور حکم شرعی و قانونی به دادگاه انقلاب اسلامی ارسال خواهد شد".

ماهنامه "فارداد" یک نشریه علمی و پژوهشی است که از هفت سال پیش منتشر میشود و وابسته به یک گروه فرهنگی بهمین نام است.

این مسئله موجب شده است که برخی مطبوعات بویژه روزنامه کیهان نوک حمله را متوجه وزارت ارشاد نمایند. کیهان می‌گوید: "بعضی از دانشجویان در گفتگو با خبرنگارما گفتند ما این افراد را تقصیر کار نمی‌دانیم زیرا مسئولین فرهنگی و جامعه مسئول این گونه مسائل هستند." این روزنامه به نقل از یکی از دانشجویان می‌نویسد: به نظر من مقصر اصلی مسئولان وزارت ارشاد اسلامی هستند. آخر این چه سیاستی است که آقایان وزارت ارشاد به بسیاری از افراد وابسته جریان‌های منحرف فرهنگی و هنری امتیاز نشریه و مجله داده‌اند و کاغذ دولتی هم در اختیار آنان می‌گذارند؟" (کیهان ۲۳ فروردین ۱۳۷۱). روزنامه کیهان اضافه میکند ریشه این مسائل و بروز چنین انحرافات و اهانت‌هایی در نشریات و دیگر آثار فرهنگی و هنری، در سیاست گذاریهای غلط و غیر اصولی وزارت ارشاد است.

اکنون فشار برای برکناری خاتمی از راس وزارت ارشاد و تغییر سیاستهای آن تشدید یافته است معترضین خواستار تعطیل یکسری از نشریات غیرحکومتی هستند که در طی چند سال اخیر اجازه انتشار یافته‌اند.

گزارشی از
انتخابات مجلس شورای اسلامی

بقیه از صفحه اول

"روحانیت مبارز" و "مجمع روحانیون مبارز" بودند. در این دو لیست سه نفر مشترک بودند که دو نفر آنها جزو اسیران آزاد شده و نفر سوم دعائی سرپرست روزنامه اطلاعات بود. خانه کارگر ۷ نفر را به عنوان کاندیدای خود معرفی کرده بود. از این لیست سه نفرشان با "مجمع روحانیون مبارز" مشترک بودند. بیش از یکصد و پنجاه نهاد کارگری شامل انجمن‌ها و شوراهای اسلامی و تعاونی‌های مسکن و مصرف، واحدهای تولیدی و خدماتی از لیست خانه کارگر اعلام حمایت کرده بودند. لیست جمعیت زنان جمهوری اسلامی پنج نفر خانم بود که اسامی چهار نفرشان در لیست "مجمع ..." قرار داشت. اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویی و فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها و مراکز عالی- تهران ۱۶ نفر را کاندید کرده بود که ۱۰ نفر از آنها جزو لیست "جامعه ..." بودند. بقیه کاندیداها منفرد بودند.

بخشی از نیروهای جناح تندرو در تهران برای هماهنگ کردن فعالیت‌های خود و اعلام کاندیداهای مشترک ائتلافی را به عنوان "ائتلاف خط امام" تشکیل داده بودند. این ائتلاف متشکل بود از: اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان سراسر کشور (دفتر تحکیم وحدت)، انجمن اسلامی معلمان ایران، انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها، انجمن اسلامی مهندسان ایران و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. آنها در آستانه انتخابات بیانیه‌ای صادر کردند و اعلام نمودند که بعنوان اعتراض به روند حذفی موجود از ارائه لیست کاندیداتوری معذور هستند.

این ائتلاف در بیانیه‌اش اظهار داشت: بخاطر اعلام وفاداری به نظام جمهوری اسلامی و مصالح عالیه آن در انتخابات شرکت می‌کنیم و علیرغم اختلاف نظر با مشی و سلیقه‌های سیاسی و اقتصادی معدودی از کاندیداهای معرفی شده از طرف "مجمع روحانیون مبارز تهران" در مجموع این لیست را ارجح می‌دانیم.

جناح تندرو قبل از برگزاری انتخابات تا آستانه تحریم پیش رفته بود. خلخالی در مصاحبه با روزنامه سلام اعلام کرد که تصمیم بر این بود با توجه به خلاف کاری‌های روشن و واضح از شرکت در انتخابات امتناع نمایند. روزنامه سلام هم اظهار کرد که احتمال می‌رفت "مجمع ..." و دیگر نیروهای جناح تندرو از شرکت در انتخابات منصرف شوند. ولی کروبی قبل از تصمیم‌گیری نهائی با خامنه‌ای ملاقات کرده و بدنبال آن جلسه "مجمع" تشکیل می‌گردد.

"مجمع ..." بعد از این جلسه اعلامیه‌ای صادر کرده و می‌گوید علیرغم فضای ناسالم موجود در انتخابات شرکت خواهد جست. در این اعلامیه آمده بود که ما در اصل به ولایت فقیه پای بندیم و در عمل نیز همواره این را نشان داده‌ایم. بنابراین با وجود شواهد و دلائل محکم و کافی بر وجود فضای ناسالم، اینک "مقام رهبری به صراحت نظر خود را مبنی بر شرکت ما در انتخابات به ما ابلاغ فرمودند و اظهار داشته‌اند که: "بر فرض که به شما و دوستانتان در سراسر کشور در این انتخابات جفا شده باشد باز مصلحت انقلاب و نظام و کشور ایجاب می‌کند که در انتخابات شرکت کنید."

تبلیغات "مجمع ..." در تهران کم و قابل مقایسه با "روحانیت مبارز" نبود. به گفته روزنامه سلام از آنجا که شورای نگهبان تا آخرین ساعات نظر خود را در خصوص صلاحیت کاندیداها اعلام نکرده بود برای این مجمع مشخص نبود که چه تعدادی از کاندیداها حذف خواهند شد و چه تعدادی دیگری را باید کاندید کنند، لذا امکان چاپ لیست وجود نداشت. به همین جهت لیست نهائی با تاخیر انتشار یافت." "جامعه ..." که یقین داشت کاندیدهای آن حذف نخواهند شد از قبل بروشورهای تبلیغاتی خود را تهیه و به محض آزاد شدن تبلیغات آنها را از طریق پست به خانه‌ها ارسال کرده و پوسترها را بر دیوارها نصب کرده بود. "جامعه ..." که از منابع مالی کافی برخوردار است مبلغ کلانی در اختیار اداره پست قرار داده بود تا آنها برگهای تبلیغاتی را بموقع به خانه‌ها برسانند. ائتلاف حاکم با بهره‌گیری از امکانات گسترده خود به تبلیغ وسیعی دست یازیده بود تا هم مردم را به میدان انتخابات بکشاند و هم برنده این انتخابات شود.

در جریان برگزاری انتخابات تقلب‌هائی صورت گرفته است که بخشا در مطبوعات و در نطق‌های قبل از دستور نمایندگان مجلس بازتاب پیدا کرده است. به نوشته روزنامه سلام تعداد آرای اخذ شده در چند شهر از جمله مرافه، ساری و گرگان بیش از تعداد واجدین شرایط حق رای در این شهرها بوده است. به گفته داود توحیدی نماینده بروجن بعضی‌ها با یک شناسنامه در شهر بروجن ۱۸ بار رای داده‌اند.

عطاالله مهاجرانی معاون رئیس جمهور در امور پارلمانی در مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات، اتهامات جناح تندرو در مورد تقلبات انتخابی و درگیری نیروهای انتظامی با مردم را بی‌اساس خواند. رفسنجانی نیز در سخنرانی نماز جمعه کسانی که صحت انتخابات را زیر سئوال می‌برند مورد انتقاد قرار داد.

در این دور انتخابات جناح حاکم به پیروزی قاطعی دست یافت. هم در تهران و هم در شهرستان‌ها. به گفته خبرگزاری‌ها ۷۰ درصد افراد منتخب از آن جناح حاکم است و اکثر کاندیداهائی که به مرحله دوم راه یافته اند وابسته به این جناح می‌باشند. روزنامه تهران تایمز اعلام نموده است که ۵۲ نفر از کاندیداهای جناح حاکم در شهرستان‌ها در دور اول رای آورده‌اند. به گفته خبرگزاری‌ها از ۱۳۵ نفر منتخب، تنها ۱۲ نفر معروف به حمایت از جناح تندرو هستند.

در تهران رقابت بین دو جناح نشرده بود و بالنتیجه آرا بین آنها تقسیم شده بود. تنها دو نفر که یکی از آنها کاندید مشترک هر دو جریان بود توانستند در دور اول به مجلس راه یابند. نفر اول حدود ۹۲۷ هزار (۵۵/۱ درصد) و نفر دوم ۶۷۹ هزار (۳۹/۵ درصد) و نفر پنجاه و ششم نزدیک به ۸۲ هزار رای آوردند. در مقایسه با انتخابات دوره قبلی میزان آرا به شدت افت کرده است. جناح راست از تهران در این دور دو نفر را به مجلس فرستاد ولی از ۵۶ نفر مانده برای دوره دوم از نفر اول تا ۲۹ (بجز نفر مورد ۲۸) کاندیداهای این جناح هستند. نفر ۲۸ و از نفر ۳۰ تا ۵۶ (بجز نفر ۵۳ و ۵۵) از "مجمع ..." هستند. افراد سرشناس این جناح نظیر کروبی و خوئینی‌ها در ردیف ۳۲ و ۳۴ قرار دارند.

کاندیداهای خانه کارگر (بجز سه مورد مشترک با "مجمع ...") رای نیاوردند. از بین منفردین‌ها که اکثریت کاندیداها را تشکیل می‌دادند تنها یک نفر به دور دوم راه یافت.

این مسئله نشان می‌دهد عناصر معتقد به نظام جمهوری اسلامی که از صافی شورای نگهبان هم گذشته‌اند، زمانی که در لیست جناح‌ها قرار ندارند، نمی‌توانند به مجلس راه یابند و تنها لیست‌های دو جناح امکان کسب آرا دارند. در شهرستان‌ها امکان رای آوردن برای منفردین بیشتر است.

نتیجه دور اول انتخابات نشان می‌دهد که "جامعه ..." در دور دوم هم باید با رقیب دست و پنجه نرم کند ولی با این وجود ائتلاف حاکم بطور قطعی انتخابات را برده است. در این مرحله انتخابات در حقیقت آنچه رای آورده در مجموع جناح‌ها بوده است نه افراد. چرا که موقعیت سیاسی و اجتماعی عده‌ای از کاندیداهای سرشناس تندروها قابل قیاس با برخی از کاندیدهای جناح حاکم نیستند در حالیکه آنها رای بیشتری را اخذ کردند.

انتخابات بازتاب‌های مختلف در مطبوعات داشت. روزنامه کیهان از قلت آرای "چهره‌های خوب انقلاب و کشور" اظهار تاسف کرد و روزنامه جمهوری اسلامی نیز از نتایج انتخابات ابراز نگرانی کرد و نوشت آنچه به روشنی قابل رویت است نه پیروزی یک جناح بر دیگری بلکه پیشی گرفتن افرادی است که در میدان مبارزات نبوده‌اند و هیچکس نمی‌تواند از اینکه چهره‌های مبارز در دور اول انتخابات وارد مجلس نشده‌اند خوشحال باشد. روزنامه جمهوری اسلامی از اینکه ۶۰ درصد انتخاب شده‌ها چهره‌های جدید هستند چنین نتیجه گرفت که جناح‌ها باید مناقشات خود را کنار بگذارند.

ترکیب افراد منتخب و کسانیکه به دور دوم راه یافته‌اند، هنوز بلحاظ گرایشها چندان روشن نیست. در این لیست معلوم نیست از نمایندگان منتخب روحانیت مبارز چه تعدادی بطور مشخص جزو جناح رسالت هستند و چه تعدادی طرفدار خط رفسنجانی. عده‌ای از افرادیکه به طرفداری از رفسنجانی مشهورند در لیست کاندیداهای تهران قرار داشتند. در جریان مجلس آتی صف‌بندی بین این دو، روشن‌تر و مشخص‌تر خواهد شد هنوز زود است که بتوان در این زمینه ارزیابی معینی ارائه داد. ولی آنچه مسلم است در مجلس آتی اکثریت مطلق نمایندگان جزو جناح حاکم خواهند بود و مواضع آن و ریاست مجلس، هیئت رئیسه و روسا و اکثریت کمیسیون‌ها از آن این جناح خواهند شد.

www.iran-archive.com

کیهان در کجا قرار دارد؟

گرایش‌ها و جناح‌های موجود در حکومت جمهوری اسلامی هنوز بصورت احزاب سیاسی با برنامه در نیامده است. گرچه این جناح‌ها مدتی است که از نهادهائی بنام ''جامعه روحانیت مبارز'' ومجمع روحانیون مبارز'' تجسم یافته‌اند، ولی این نهادها ساختار حزبی ندارند و در برگیرنده تمام نیروهای جناح‌ها نبوده وفاقد ارگان مطبوعاتی هستند.

درچنین وضعی گاه روزنامه ویا نشریه‌ای حالت ارگانی پیدا می‌کند و عملا سخنگوی جناح معین می‌شود. جناح رسالت با وجود اینکه فاقد تشکل حزبی است ولی روزنامه رسالت در حقیقت ارگان مطبوعاتی آنست دیدگاههای آن رابازتاب می‌دهد. روزنامه سلام هم کمابیش چنین وضعیتی پیدا کرده وبه‌ارگان جناح تندروتبدیل شده است.

برخی روزنامه‌ها گرچه حالت ارگانی ندارند ولی ازگرایش معینی دفاع می‌کنند. روزنامه کیهان سالها در چنین وضعی قرار داشت ولی در عین حال تعدادی از مطبوعات تلاش می‌کنند که از گرایش‌های جناحی تبعیت نکنند وضمن دفاع از نظام و ولی‌فقیه، مستقلانه موضع بگیرند.

فقدان احزاب سیاسی و پراکندگی در صفوف جناح‌ها بلحاظ سازمانی، نقش روزنامه‌ها را بالا برده است. روزنامه‌ها هم نقش تبلیغی و ترویجی پیدا کرده‌اند و هم نقش سازمانگری.

باتوجه به تاثیری که روزنامه‌های حکومتی در شرایط فقدان روزنامه‌های مستقل و ارگان‌های سازمان سیاسی اپوزیسیون بر حیاب سیاسی کشور دارند، شناخت مواضع و جایگاه هریک از آن دارای اهمیت است و ما را در تبیین تحولات در درون حکومت یاری می‌رساند.

* * *

کیهان قبل ازانقلاب بیشترین تیراژ را در بین روزنامه‌ها داشت وموقعیت بهتری در بین خوانندگان کسب کرده بود. موسسه کیهان نیز بزرگترین موسسه مطبوعاتی بحساب میآمد. این وضع بعدازانقلاب تاکنون ادامه‌یافته است وباوجود انتشار روزنامه‌های دیگر، هنوز کیهان در موقعیت برتر قرار داشته وخواننده بیشتری دارد.

کیهان قبل ازانقلاب با وجود اینکه خصوصی بود ولی همواره ازمواضع رژیم شاه دفاع میکرد بگونه‌ای که کیهان واطلاعات در محافل سیاسی ارگان‌های غیر رسمی حکومت قلمداد میگردید. در عین حال در روزنامه‌کیهان عناصر دمکرات وچپ هم کار میکردند که برخی ازنوشته‌های آنهاچاپ میشد.

این موسسه بعداز انقلاب مصادره‌شد ولی جزو مالکیت دولت درنیامد. با انتصاب خاتمی (وزیر فرهنگ و ارشاد) بعنوان سرپرست کیهان توسط خمینی، این روزنامه به روزنامه حکومتی تبدیل گردید. کیهان همواره از نظام جمهوری اسلامی، مواضع خمینی و دولت موسوی دفاع مینمود و چهره ضدسرمایه‌داری وضدکشورهای غربی داشت.

کیهان در این سالها ارگان جناحی نبودولی همان مواضع خط امام را داشت وخود را با آن تنظیم میکرد. بعداز مرگ خمینی وتحولات در رای حکومتی، کیهان هم‌چنان در موضع دفاع ازخط‌امام باقی ماند بگونه‌ای که تدریجا به‌صورت ارگان غیررسمی جناح تندرو تبدیل شده بود.

وضعیت در متقطع انتخابات مجلس خبرگان تغییر یافت. تندروها زمانی که دیدند ائتلاف حاکم آنها را کنار گذارده است حملات خودرابآن تشدیدنمودند. این حملات سرانجام بطور غیرمستقیم ومستقیم متوجه خامنه‌ای شد. کیهان باین مسئله تن درنداد و نپذیرفت که در حمله به خامنه‌ای با تندروها همراه شود. لذا خط خود را در این مورد از تندروها جداکرد و اعلام‌نمود که زیر سئوال بردن ولی‌فقیه به‌معنی نفی جمهوری اسلامی است.

کیهان بعداز آن کوشید که از حالت ارگانی فاصله بگیرد و چهره دیگری برای خودبسازد و باوجود اینکه در یکسوی زمینه‌ها با تندروها هم موضع بود ولی تدریجا ازآنها دور شده در موارد زیادی بدفاع از دولت رفسنجانی برخاست ولی درمواقعی موضع انتقادی خودرا هم حفظ‌نمود.

ازجمله آنها موضع کیهان نسبت به مسائل فرهنگی بود. کیهان در تبعیت ازسازمان تبلیغات اسلامی، پرچم ''تهاجم فرهنگی دشمن'' را برداشت وحجم زیادی از مطالب خود را باین موضوع اختصاص داد. کیهان یک‌بار در مبارزه پیگیر با ''شرکت‌های مضاربه'' به موفقیت‌هایی دست یافته بود. این بار همان شیوه را بکار بست و ''تهاجم فرهنگی'' را به‌یک مسئله مهم حاکمیت تبدیل نمود.

کیهان در مسئله فرهنگی از موضع بشدت واپس‌گرایانه وسرکوب‌گرانه برخورد کرده وکینه فوق‌العاده شدیدی رانسبت به نویسندگان و هنرمندان غیرمذهبی و گاه حتی مذهبی نشان میدهد. پایه تحلیل کیهان این است که دشمن در عرصه سیاسی واقتصادی نتوانسته است جمهوری اسلامی را بشکست بکشاند، این‌بار از در مسائل فرهنگی وارد شده است. بنظر گردانندگان این روزنامه، فعالیت روشنفکران غیروابسته به رژیم عمده‌ترین خطر در این زمینه بحساب میامد. نوک حمله کیهان متوجه سیاستهای وزارت ارشاد اسلامی و در راس آن خاتمی است.

کیهان مرتبا آثار نویسندگان غیرمذهبی را بعنوان کتب ضاله معرفی میکند و با انتخاب نقل‌قولهای موردنظر خود، آنها را بعنوان کتابهائی که علیه ارزش‌های جمهوری اسلامی است قلمداد میکند. هم‌چنین نشریات غیروابسته به رژیم و حتی روزنامه‌ها ومجلات وابسته به نیروهای حکومتی را که بازتر برخورد میکنند، موردحمله قرار میدهد. در حقیقت کیهان که بعنوان روزنامه باید مدافع آزادی مطبوعات و همسنگر یاران مطبوعاتی خود در مقابل ایجاد محدودیت‌ها و سانسور باشد، به‌چماق سانسور تبدیل شده است.

خامنه‌ای سال قبل در جهت تایید برخوردهای کیهان سیدمحمد اصغری را بعنوان نماینده خود و سرپرست موسسه کیهان تعیین کرد.

کیهان درعین حال در سایر زمینه‌ها مواضع قبلی خود را حفظ کرده است. این روزنامه هم‌چنان بر مبارزه علیه امریکا تاکید دارد ومخالف ''مذاکره مستقیم'' با آمریکا و برقراری مناسبات عادی با آن کشور است. کیهان همانند سابق ولی بصورت تعدیل یافته با ''سرمایه‌داری فاسد'' و ''مرفهان بی‌درد'' برخورد میکند.

مهدی نصیری که مدیر مسئول کیهان است، خط مشی این روزنامه را در محدوده زیر جمع‌بندی کرده است:

۱ ـ دفاع از خط امام و ولایت مطلقه‌فقیه بعنوان محور همه حرکت‌ها و تلاش‌ها.

۲ ـ مقابله باجریان سازش با آمریکا ونفی و طرد نظریاتی چون ''مذاکره مستقیم''.

۳ ـ مبارزه با سرمایه‌داری فاسد ومرفهان بی‌درد که بارزترین نمونه آن فروپاشی شرکت‌های مضاربه‌ای با افشاگری مستمر کیهان بود.

۴ ـ مبارزه بی‌امان با هجوم فرهنگی غرب وجریانهای فرهنگی و هنری فراماسونری که هم‌اکنون باقوت ادامه دارد.

کیهان بطور مستقیم و رودررو با هیچ یک از جناح‌ها برخورد نمیکرد و از این کار اجتناب می‌ورزید. ولی در جریان انتخابات باتوجه به موضع خامنه‌ای و فتنه‌گر خواندن عده‌ای از نمایندگان مجلس که جزو تندروها بودند و با آگاهی بر این امر که جناح مزبور بازی را خواهد باخت و دیگر وزنه‌ای در حکومت نخواهد بود، فرصت‌طلبانه حملات شدیدی را به این جناح شروع کرد و در بحبوبه انتخابات وبعدازآن در مقالات متعددی مواضع تندروها و روزنامه سلام را مورد انتقادات شدید قرار داد و در همان راستای تائید خامنه‌ای از شورای نگهبان بدفاع از اقدام شورای نگهبان برخاست.

این برخورد کیهان در حقیقت تصفیه حساب با جناح تندرو و اعلام وفاداری به خامنه‌ای است. کیهان می‌خواهد هرگونه پیوند با تندروها را بگسلد تادیگر متهم به حمایت ازآن نشود. هنوز بخشی از محافل سیاسی ایران ورادیوها و مطبوعات خارجی کیهان را بعنوان ارگان تندروها قلمداد می‌کنند و مواضع آنرا بحساب تندروها میگذارند درحالیکه آندو درمقابل هم قرار دارند و باهم در ستیزند.

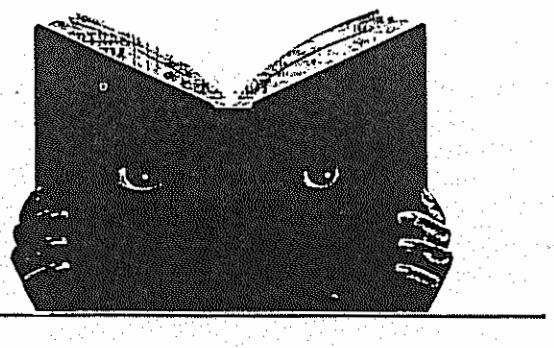

نتایج و پیامدهای انتخابات

با وجود آنکه سرنوشت نصف بیشتر کرسیهای نمایندگی مجلس در انتخابات اخیر به دور دوم کشیده شد وحکومت مجبور است یکبار دیگر برای کشاندن مردم به‌پای صندوقهای رای همچنان تقلا کند، اما می‌توان گفت نتایج انتخابات دوره‌چهارم مجلس شورای اسلامی دیگر روشن شده است. جناح حاکم حکومت اسلامی با اکثریتی تقریبا دور ازانتظار مجلس را از دست رقبای حکومتی خود خارج کرد. گفته می‌شود از ۱۳۳ نفر نماینده که در دور اول به مجلس راه یافته‌اند، تنها ۱۲ نفر در شمار کاندیداهای مورد حمایت تندروهای حکومت اسلامی بودند. در تهران ترتیب آرا کاندیداها در دور اول انتخابات، نشاندهنده شکست کامل ''خط امامیها'' در جنگ قدرتی است که‌از بعداز انتخابات مجلس خبرگان برسر تصاحب مجلس شورای اسلامی میان دوجناح از حکومت در جریان بود. کاندیداهای تندروها در تهران که جزو افراد سرشناس این جناح محسوب می‌شدند ازبابت میزان آرا در ردیف‌های آخر قرار دارند. و اگر همین تناسب آرا در دور دوم انتخابات نیز ـ که ۱۸ اردیبهشت ماه برگزار می‌شود، حفظ‌شود، تقریبا همه کاندیداهای تندرو حذف خواهند شد.

اما شکست ''خط امامیها'' بواقع پیروزی جناح رفسنجانی هم‌نبود. هرچند که آنها با این انتخابات، یک پیروزی دیگر در قبضه اهرمهای قدرت توسط خود بدست آوردند. عدم‌استقبال مردم ازانتخابات علیرغم آنهمه تلاش و تقلای رژیم، در عین حال شکست سختی نیز برای رفسنجانی وخامنه‌ای بود. نتایج انتخابات در تهران در این زمینه مثال بسیار گویایی است. نزدیک به ۶۰ درصد افراد دارای حق رای در تهران، در انتخابات شرکت نکردند. و اینگار نشانه آشکار بی‌اعتمادی آنها به دل رژیم وبیش‌از همه به رفسنجانی واطرافیان اوست. بی‌جهت نبود که نگرانی عمده رفسنجانی و خامنه‌ای در این انتخابات نه سرنوشت جنگ قدرت آنها با رقبایشان ـ که چگونگی استقبال مردم ازانتخابات بود.

و اما چرا خط امامیها در این کشاکش با رقبای خود شکست خوردند؟ با اینکه تقلب و رای‌سازی ازجانب دست‌اندرکاران در حکومت اسلامی امریست روشن ونشانه‌هایی ازآن در مطبوعات حکومت هم بازتاب پیدا کرد وبا آنکه عدم برخورداری خط امامیها از امکانات تبلیغی و اعمال نفوذ برابر با طرفداران جناح حاکم تاثیر جدی در نتایج آرا شرکت‌کنندگان در انتخابات داشت، امااین شکست فاحش ''خط امامیها'' را بهیچ‌روی نمی‌توان به‌حساب فقدان امکانات برابر تبلیغاتی و دستکاری در نتایج انتخابات توسط جناح قدرتمندگذاشت. ''خط‌امامیها'' قبل‌از هرچیز چوب ''خط‌امام'' را خوردند و در مواجهه با رقبای خود ازآنرو شکست خوردند که از ''خط امام'' دفاع می‌کردند. ''خط''ی که مدتهاست شکست خورده است وتنها این دسته‌از حزب الهی‌های کور و نادانند که قادر نبوده‌اند آنرا ببینند ودرک نمایند.

برای آن بخش از مردمی که بپای صندوقهای رای‌رفتند، سیمای ''خط امامیها'' را شعارهایی چون ''جمهوریت نظام'' ''مرجعیت مردم''، ''آزادی بیان'' و ''آزادی انتخابات'' که این اواخر از سوی برخی افراد یا گرایشهای درون تندروها طرح می‌شود، ترسیم نمی‌کرد. بلکه‌آنها بعنوان مدافعان ''راه امام'' و طالبان ''ادامه راه امام'' شناخته شده‌اند. و ''خط‌امام'' و ''راه امام'' بنابه تجربه روشن سالهای حضور قدرتمند ''امام'' درارداده امور کشور یعنی ادامه‌ستیز کور با دنیای خارج، ماجراجوئی در بیرون ازمرزهای کشور تحت عنوان صدور انقلاب، سرکوب خونین مخالفان، ایجاد خفقان سنگینی در جامعه، تمجید از عفریت جنگ و پافشاری برادامه ویرانگرانه آن، تمرکز کامل اقتصاد در دست دولت، سپردن امور به دست افراد نالایق و نادان و...این سیاستها که بیش‌از ده سال زیرنظر مستقیم خمینی ادامه یافت برای ایرانیان جز فقر و فلاکت، فساد و تباهی و سرافکندگی درمیان سایر ملل جهان ارمغان دیگری نداشت. تنها خط‌امامیهای کور و نادانند که نمی‌توانند یا نمی‌خواهند درک کنند که‌آنچه که‌آنها بنام ''راه‌امام'' و بعنوان ''ارزش'' در مصاف با رقبای خود پرچم خود کرده‌اند، برای مردم ایران و حتی بخشی از ''حزب‌اله'' نیز کابوسی است هولناک. رفسنجانی و خامنه‌ای بی‌آنکه از این سیاستهای زمان خمینی و به عبارت دیگر ''خط امام'' هنوز فاصله جدی گرفته باشد و با آنکه بسیار بیش‌از مدافعین کنونی راه و رسم ''امام'' در سالهای گذشته همراه وهمپای خمینی بودند، با حیله‌گری ازاین نادانی ـ یا در بهترین حالت ''سادگی'' تندروهای خط امامی برای کنارزدن آنها وتحکیم موفقیت خود سود جستند. و اگر دستشان باز باشد و عوام فریبی‌شان خریدار داشته باشد، میخواهند همه گذشته رژیم و آنهمه بدبختی و مصیب را بحساب این جماعت دست از همه جا کوتاه ''تندرو'' بگذارند.

درهرحال انتخابات ''پرماجرا'' برگزار شد واگر رفسنجانی و خامنه‌ای چشم بر واقعیات نتایج انتخابات بویژه از بابت میزان مشارکت مردم ببندند، می‌توانند به این خوش باشند که در تلاش سه‌ساله خود برای غلبه بر بحران ساختار قدرت در حکومت اسلامی به یک پیروزی بزرگ دست یافته‌اند. این پیروزی در زمینه‌هائی دست وبال آنها رابرای پیشبرد سیاستهایشان خواهد گشود. اصلاحات اقتصادی رفسنجانی ازقبیل واگذاری صنایع به‌بخش خصوصی، حذف سوبسیدها، آزادسازی نرخها و کاهش کنترل دولت در اقتصاد کشور تسریع خواهد شد. در سیاست خارجی و جلب کمک‌های مالی خارجی نتایج انتخابات چه‌بسا بیشتر موثر افتد. اهمیتی که غرب به‌نتایج انتخابات ایران می‌داد و واکنش جانبدارانه‌ای که غرب نسبت به پیروزی طرفداران رفسنجانی در انتخابات از خود نشان داد، می‌تواند دستاوردهائی برای دولت رفسنجانی دربر داشته باشد. اما مشکلات و مصائب جامعه و بحران همه‌جانبه اقتصادی اجتماعی و سیاسی کشور همچنان لاینحل باقی مانده و بااین انتخابات تشدید هم خواهد شد. تورم و گرانی و فقر و تنگدستی مردم که‌نتیجه تاکنونی اصلاحات رفسنجانی در زندگی روزمره مردم است، ادامه یافته و با سرعت گیری برنامه ائتلاف حاکم، تشدید خواهدشد.

باحذف تندروها از مجلس که عملا به حضور موثر آنها در ارگانهای اصلی قدرت پایان داد وتمرکز قدرت در دست یک جناح بخش دیگری از جامعه را که جزو ''حزب‌اله'' و نیروی خود رژیم هم است، از حکومت دور خواهد کرد.

بحران سیاسی ناشی از تمرکز انحصاری قدرت و استبداد و فقدان آزادی و امنیت در کشور تشدید شده و بی‌باوری و بی‌اعتمادی مردم نسبت به حکومت و بیش‌از همه نسبت به رفسنجانی افزایش خواهد یافت. پیامدهای این انتخابات گریبان رفسنجانی را خواهد گرفت. دیگر ''مجلس ناهماهنگ'' و مجلسی که ''چوب‌لای چرخ دولت می‌گذارد'' وجود ندارد و زمامداران کنونی وقبل‌از همه رفسنجانی بی‌هیچ بهانه و با کمترین امکان عوام‌فریبی و توهم‌پراکنی در برابر مردم و انبوه مصائب و مشکلات جامعه قرار خواهد داد. بنابراین ماجراهای اصلی این ''انتخابات پرماجرا'' هنوز پیش‌روست واگر ماجراهای تاکنونی این انتخابات دلخواه حاکمان و بیشتر ساخته و پرداخته خود آنها بود، بعید بنظر می‌رسدازین پس‌چنین باشد.

آزادی ۸ تن از اعضاء نهضت آزادی

۸ تن ازاعضای نهضت آزادی که در زندانهای جمهوری اسلامی بسر می‌برند، یک هفته قبل‌از برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی آزاد شدند. این عده در اوایل سال ۱۳۶۹ درپی انتشارنامه سرگشاده به‌امضای ۹۰ نفر ازشخصیت‌های سیاسی به رفسنجانی، دستگیر شده‌بودند. بازداشت آنها بازتاب وسیعی در سطح بین‌المللی و در داخل کشور است. در گزارش‌های گالیندوپل به‌این گروه بازداشتی توجه‌ویژه‌ای شده‌بود.

اخیرا نهضت آزادی در بیانیه‌ای اعلام کرده بودکه بخاطر محدودیتهائی که برای فعالیت این جریان ایجاد شده در انتخابات مجلس شورا شرکت نخواهد کرد. ابراهیم یزدی درمورد علت آزادی یاران خود می‌گوید: ''آزادی ۸ عضو نهضت آزادی در صورتی که به‌نهضت اجازه فعالیت قانونی داده شود می‌تواند علامت انعطاف حکومت ایران در قبال اپوزیسیون لیبرال'' باشد.

بعلاوه عبداله نوری در مصاحبه با خبرنگاران خارجی قبل ازانتخابات اعلام داشت که پرونده نهضت آزادی در کمیسیون ماده ۱۰ مربوطه‌باحزاب در دست بررسی است ودر آینده ونزدیک در این مورد تصمیم‌گیری خواهد شد.

www.iran-archive.com

از میان رویدادها

بهمن نفت

اندکی افزایش یافت

گزارش خبرگزاری رویتر حاکی است کشورهای عضو اوپک نتوانسته‌اند تولید نفت را تا حد ۲۲ ملیون و ۹۸۰ هزار بشکه در روز کاهش دهند. این رقم، سقف تولیدی بود که در ماه فوریه در کنفرانس ژنو مورد توافق وزیران نفت کشورهای عضو اوپک قرار گرفته بود. به گزارش خبرگزاری رویتر، عربستان سعودی در ماه گذشته میلادی روزانه ۸/۵۹ میلیون بشکه نفت تولید کرد در حالیکه سهمیه ان کشور تنها ۷/۸۸ میلیون بشکه بوده است. طی همان ماه تولید نفت ایران اگرچه به ۳/۳۵ ملیون بشکه کاهش یافت ولی با سهمیه‌اش که ۳/۱۸ ملیون بشکه است همچنان فاصله دارد.

باوجود فزونی عرضه نفت به بازار، طی ماه آوریل بهای نفت کمی افزایش یافت و به بشکه‌ای ۱۸/۸۸ دلار رسید. نظر کارشناسان نفتی بر اینست که بحران ناشی از مجازات لیبی وکاهش نسبی تولید عربستان و ایران ازجمله عوامل این دگرگونی بوده‌اند.

ضبط ۵ تن تریاک در بلوچستان

در بلوچستان درگیری سنگینی میان نیروهای انتظامی و یک گروه از قاچاقچیان مسلح روی داد. محل این درگیری، منطقه‌ای در جاده خاش-زاهدان بود. درپس این درگیری که ساعتها به‌طول انجامید قاچاقچیان با بجاگذاشتن ۵ تن تریاک و بخشی ازتجهیزات خود عقب‌نشینی کردند. در میان تجهیزات جنگی بجامانده از قاچاقچیان چندین قبضه آر پی چی، موشک سام وگلوله‌های توپ ۱۰۷ دیده می‌شود.

در ماههای اخیر درگیری میان مامورین انتظامی وگروههای مسلح در سه استان جنوب شرق کشور بلاوقفه ادامه یافته است. تاکنون در استانهای بلوچستان، هرمزگان و کرمان عده زیادی ازمامورین انتظامی به‌قتل رسیده‌اند. گروههای مسلح از تجهیزات پیشرفته، سلاحهای سنگین ونفرات زیادبرخوردارند.

۵ تن از عاملان سرقت های مسلحانه اعدام شدند

فرمانده ناحیه انتظامی آذربایجان غربی اعلام کرده است که در سال هفتاد ۲۳ فقره راه‌بندان وسرقت مسلحانه در سطح استان روی داده است بگفته او کلیه عاملان آنها دستگیر وپنج نفر ازآنان نیز پس‌از محاکمه، اعدام شدند.

در این سال پنج هزار و سیصد ونه کیلو مرفین ازقاچاقچیان کشف شده است که این میزان چهارصد کیلو بیشتر از سال ۷۹ بوده وتعداد قاچاقچیان دستگیر شده به ۲۸۶ نفر رسیده است که ۱۰۹ نفر بیشتراز سال قبل بوده است.

این گزارش نشان میدهد که باوجود شدت عمل رژیم جمهوری اسلامی وتداوم اعلام‌ها، قاچاق مواد مخدر وراه‌بندان و سرقت مسلحانه هم‌چنان درحال افزایش است.

رئیس جمهور اوکرائین در تهران

روز شنبه کراوچوک، رئیس جمهور اوکرائین به تهران رفت. یک هیئت بلندپایه اوکرائینی او را در این سفر رسمی دو روزه به تهران همراهی کرد. رئیس جمهور اوکرائین هدف خود و هیئت همراهش را تسریع و گسترش روابط دو جانبه با ایران در زمینه‌های مختلف اعلام کرد. در مذاکرات مقامات دو کشور از صدور سالانه ۲۵ میلیارد متر مکعب گاز به اوکرائین سخن به میان آمده است. قرار است که بخشی از این گاز ازطریق اوکرائین به اروپا صادر شود. آقازاده وزیر نفت ایران در پی دیدار با هیئتی از مقامات اوکرائینی گفت قرار است شرکت مشترکی از سه کشور ایران، اوکرائین و آذربایجان تشکیل شود. از سهام این شرکت ۴۵ درصد به هر یک از دو کشور ایران و اوکرائین و ۱۰ درصد باقیمانده متعلق به آذربایجان خواهد بود. این شرکت وظیفه خواهد داشت طی سه سال خط لوله‌ای به قطر ۵۶ اینچ از ایران به اوکرائین بکشد و در این زمینه مجاز است از منابع مالی بین المللی نیز سود جوید.

رفسنجانی در دیدار با کراوچوک از استقلال اوکرائین و تحولات در شوروی سابق ابراز خوشنودی کرد و بر زمینه‌ای موجود برای گسترش روابط مابین دو کشور به خصوص در زمینه اقتصادی تاکید نمود.

ایران و اوکرائین از روابط خوبی بویژه در زمینه دادوستد تجهیزات جنگی برخوردارند، ازجمله خریدهای جمهوری اسلامی از اوکرائین می‌توان به سه زیر دریایی اشاره نمود. در این دیدار روسای جمهور دو کشور مکررا بر روابط حسنه مابین ایران و اوکرائین و اهمیت این روابط تاکید کردند.

تیم کشتی آزاد ایران بر سکوی قهرمانی آسیا

مسابقات کشتی آزاد وفرنگی قهرمانی آسیا به‌ترتیب به قهرمانی تیم‌های ملی ایران وکره‌جنوبی انجامید. این مسابقات روز سه‌شنبه ۱۸ فروردین با شرکت ۱۱ تیم آغاز شد، در رشته فرنگی روز پنج‌شنبه ۲۰ ودر رشته آزاد روز جمعه ۲۱ فروردین پایان یافت.

دستاورد کشتی‌گیران ما از ۹ مسابقه فینال ۴ طلا و ۵ نقره بود. در وزن‌های ۷۴ کیلوگرم، ۸۲ کیلوگرم، ۱۰۰ کیلوگرم و ۱۳۰ کیلوگرم به‌ترتیب امیررضا خادم، رسول خادم، کاظم غلامی وعلیرضا لرستانی به مدال طلا بوسه زدند. مجید ترکان، اویس ملاح، محمد ذوالفقاری، اکبر فلاح وعباس جدیدی به‌ترتیب در وزن‌های ۵۲ کیلوگرم، ۵۷ کیلوگرم، ۶۲ کیلوگرم، ۶۸ کیلوگرم و ۹۰ کیلوگرم دیدارهای خود را به‌رقبا واگذار کردند وبه‌مدال نقره قناعت کردند. تنها کشتی‌گیر ایرانی که در یکی از اوزان دهگانه به فینال نرسید نادر رحمتی بود. وی که در وزن ۴۸ کیلوگرم کشتی می‌گرفت تنها به مقام چهارم دست یافت.

درمجموع تیم ایران با کسب ۹۲ امتیاز بر سکوی قهرمانی ایستاد. تیم‌های کره‌جنوبی با ۷۲ امتیاز و ژاپن با ۶۸ امتیاز به یک مدال نقره و ۳ مدال برنز نیز بدست آوردند. تیم چین با ۲ طلا، یک نقره و ۲ برنز ومجموع ۶۴ امتیاز سوم شد. ژاپن، تایوان و

رسول خادم در مقابل کشتی‌گیر مغول در فینال ۸۲ کیلوی کشتی آزاد

مقام‌های دوم وسوم رسیدند وهندوستان، چین و مغولستان به‌عنوان های چهارم تا ششم دست یافتند.

در کشتی فرنگی تیم ایران با تنها یک امتیاز کمتر به‌نیابت قهرمانی رضایت داد. کره‌جنوبی با کسب ۲ مدال طلا ۳ نقره و ۵ برنز ومجموعا ۸۷ امتیاز به سکوی قهرمانی تکیه زد. مدال‌های طلای فرنگی‌کاران ما دوبرابر رقم مشابه کره‌جنوبی بود. کشتی‌گیران ایرانی علاوه برآن هندوستان چهارم تا ششم شدند.

چهره‌های طلائی کشتی فرنگی ایران احد پازاج، عبداله چمن گلی، احمد جوان صالح وحسن بابک به‌ترتیب در وزن‌های ۶۲، ۶۸، ۷۴ و ۹۰ کیلوگرم بودند. تنها نقره ایران راعلی خوش‌طینت در ۸۲ کیلوگرم به سینه آویخت. ایران در ۳ وزن ۵۲، ۵۷ و ۱۰۰ کیلوگرم توسط محمد جهاندیده، حمید صمدی وجابر عباسی‌زاده به مدال برنز رسید.

تهدید به حمله هوایی مجدد به عراق

درپی تجاوز هوائی جمهوری اسلامی به عراق وبمباران متر سازمان مجاهدین، دولت عراق به‌شورای امنیت سازمان ملل شکایت کرد. شورای امنیت در اجلاس ۱۷ فروردین از اعلام نظر نسبت به این تجاوز خودداری کرد و بجای آن دفاتر سازمان ملل در تهران وبغداد را مامور بررسی این مسئله کرد. کمال خرازی نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل با ابراز خشنودی از این تصمیم دولت عراق را به حملات مجدد تهدید کرد.

از سوی دیگر مطبوعات تهران گزارش‌هائی منتشر کردند دال براینکه پرواز هواپیماهای عراقی در مقابله با هواپیماهای ایرانی مغایر موافقت نامه آتش‌بس میان آمریکا وعراق بوده است. مطبوعات تهران تاکید کردند وزارت دفاع آمریکا از پرواز مقابله‌جویانه هواپیماهای عراقی نگران شده‌است.

مبادله باقیمانده اسیران جنگی ایران وعراق به‌رغم توافق اولیه همچنان متوقف مانده است.

ترکیه تجارت مرزی با ایران را ممنوع کرد

دولت ترکیه بار دیگر واردات کالاهای مختلف ایران از طریق تجارت مرزی را ممنوع کرد. براساس این تصمیم واردات خشکبار، میوه وسبزیجات، پشم‌شیشه، مواد شوینده و نمک ایران ممنوع گردید.

طی‌چند ماه گذشته این نوع محصولات بدلیل کیفیت بهتر ومناسب بودن قیمت آنها نسبت به محصولات کشور ترکیه، در فروشگاههای آن به فروش میرسید. در شش ماه اخیر دولت ترکیه هراز چندگاه در مقررات تجاری مرزی با ایران تجدیدنظر میکند. در ترکیه قیمت کالاها بخاطر هزینه‌های بالای تولید و تورم سرسام‌آور بالاتر از کالاهای وارداتی ایران است.

وزنه‌برداران ایرانی در آسیا سوم شدند

در بیست وچهارمین دوره مسابقات وزنه‌برداری قهرمانی آسیا که با شرکت ۱۱ کشور در شهر نوجوچین جریان داشت وزنه‌برداران ایرانی با کسب ۳۲۷ امتیاز پس‌از تیم‌های کره‌جنوبی و چین به مقام سوم دست یافتند. تیم ایران پس‌از اعتراض به‌تقلب تیم عراق به مقام سوم دست یافت. تیم عراق با یازده وزنه‌بردار در ده وزن در این مسابقات شرکت کرده بود. تیم عراق که قبلا سوم شده بود، به مقام چهارم ستوط کرد.

تیم جوانان ایران در این مسابقات پس‌از تیم وزنه‌برداری چین به مقام نایب قهرمانی رسید. جوانان ما ۴۱۴ امتیاز کسب کردند. تیم جوانان چین موفق به‌کسب ۴۵۵ امتیاز شدند.

از مجموع ۲۶ مدال در تیم ایران، تنها یکی طلا بود. تنها وزنه‌بردار طلائی ما محمد صادق حسینی ازتیم جوانان بود.

از زندگی دردناک مردم

نان جو و سرکه

"به همراه خانواده رفته بودیم میهمانی افطاری به یکی از روستاها. صاحب خانه یکی از بستگان مسکین و درویش بود: پیرمردی هشتاد ساله که باوجود فقر و فاقه مالی، دلی داشت چون دریا و سینه‌ای به فراخی تمام دنیا. بسیار مهربان و سخی. ما مهمان ناخوانده بودیم وبرای صله رحم وثواب واحترام به‌بزرگترها سرزده به او وارد شدیم. همراهمان نان و سبزی و پنیر برده بودیم اما افطاری آنها که برای خود تدارک دیده بودند ما را شرمنده کرد. فکر می‌کردیم هیچکس روزه‌اش راکمتر از نان و سبزی و پنیر باز نمی‌کند. خیال می‌کنید چه چیزی مساعدتر ازنان وپنیر است؟...

آن شب دیدم که افطاری این پیر مرد و پیر زن کاسه‌ای آب و سرکه است که نان را در آن می‌ریزند و روزه‌اشان را با نان و سرکه باز میکنند. بعد از آفطار با چند انار از ما پذیرائی کردند. تمام دارائی آنها یک بز و دو بزغاله و چند درخت پسته بود که با آن روزگار میگذراندند."

(کیهان ۱۷ فروردین ماه ۱۳۷۱).

آهی که از دل برآید

"بیمار بازنشسته، با ۶ سر عائله و تحمل مخارج ۳ دختر دانش آموز، در حالی که بریده روزنامه را در دست داشت. درمانده و رانده از همه جا به گمان اینکه "علی آباد" هم شهر است، آمده بود غم‌هایش را با ما قسمت کند و بگوید که: "دریافتی ماهانه‌ام، در این گرانی و تورم فقط ۶۴۸۷۷ ریال است هیچ پس‌اندازی هم ندارم که بتوانم با آن بیماریم را علاج کنم. به دکتر متخصص مراجعه کردم دفترچه بیمه‌ام را قبول نکرد و ویزیت ۲۵۰ تومانی‌اش را دادم. پس از عکس برداری و سونوگرافی معلوم شد غده‌ای دز پروستات دارم که باید عمل شود از من برای عمل ۴۵ هزار تومان و هزینه بیمارستان ۱۰ هزار تومان طلب کردند نداشتم که بپردازم. متاسفانه وسایل قیمتی منزل هم ندارم که آنرا بفروشم و خرج بیمارستان کنم. این بیماری سخت عذابم میدهد ولی مجبورم با آن بسازم و درد را تحمل کنم..." گفتم ما نیز جز اظهار همدردی و تاسف، درمانی و راه علاجی نشان نداریم مگر اینکه باز هم توصیه کنیم به بیمارستانهای دولتی مراجعه کنی. شاید با هزینه کمتری بتوانی دردت را درمان کنی. گفت: "فعلا که درها از همه سو برایم بسته است و به علت فقر مالی با درد و رنج دست به گریبانم و جز "آه" چیزی ندارم که با "ناله" سودا کنم..."

(کیهان ۱۹ اسفند ۱۳۷۰)

نان و گوجه تنها غذای یک خانواده

*بخش‌هائی از صحبت خرم استاندار هرمزگان در یکی از جلسات اداری استان:

"...وضعیت طوری است که طبق آمارهایی که اخیر تهیه شده بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ خانوار تنها یک شلوار گرمکن و یا جوراب برای عید راضی هستند اما خرید آن در توانشان نیست.

یک مورد که خود من شاهد بودم یک مادری از خانواده شمداست و سه بچه صغیر دارد دوما نمیدیم که این مادر ۴۰ شبانه روز به این بچه‌ها نان و آب گوجه‌فرنگی میداد و اخیرا اظهار ناتوانی کرده و گفته است همین نان و آب گوجه هم ندارم به بچه‌هایم بدهم یا به ما کمک کنید و یا ما تا چند روز دیگر میمیریم!

چندی پیش مادر یک خانواده‌ای وقتی شایعه گرانی نان را شنیده بود که قرار است ۲ تومان شود گفته بود در این صورت ما چه خاکی برسرمان بریزیم. من که یک مادر هستم وبا رختشوئی در خانه مردم خرج خانواده‌ام را تامین می‌کنم الان ماهی ۱۸۰۰ تومان پول نان میدهم اگر این مبلغ دو برابر شود من از کجا بیاورم؟" (روزنامه سلام-۱۱ فروردین ماه ۱۳۷۱)

فقر و فلاکت کارمندان

فقر و فلاکت کارمندان از زبان نماینده مجلس شورا:

"بر اساس مطالعات انجام شده، حداقل هزینه یک خانوار شهری ۲ نفره در سال ۱۳۶۹ بطور متوسط حدود ۱۵۲۶۲۷ ریال در ماه برآورد گردیده است که اگر کارکنان با درآمدی کمتر از این رقم را فقر بنامیم نتیجه خواهیم گرفت که بیش از ۹۰ درصد کارکنان دولت زیر خط قرمز فقر زندگی میکنند و بطور کلی میتوان گفت که اگر بخواهیم بر اساس تبصره ۲۲ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی در جهت تثبیت قدرت خرید کارکنان به میزان ۱۳۵۸ گام برداریم، ضرورتا می‌بایستی حقوق و مزایای کارمندان در سال ۶۹ شش‌ونیم برابر حقوق و مزایای سال ۵۸ اضافه نمائیم" (علی عوض‌زاده نماینده شیروان).

از حرف های مردم

* "گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من!... گرانی وحشتناک شده آقایان! مرغ هفته قبل ۱۷۵ تومان بوده، این هفته شده ۲۲۵ تومان!! این گرانی کمر قشر کم درآمد و متوسط را دارد می‌شکند" (از تلفن های مردم به روزنامه سلام- ۲۸ اسفند ۱۳۷۰).

* "مرحمت فرموده ما را مس کنید!! آقا این خبر افزایش حقوق بعد از چند سال "شل کن سفت کن" بالاخره کار خودش را کرد. یعنی قیمت ها مثل فواره بالا رفت و بعید است سرنگون شود!! اجناس و کالاهای مورد نیاز با این خبر یکدفعه بالا رفت و بعد دوستان خبر را تکذیب و لایحه را مردود اعلام کردند. قیمت ها اما، همچنان بالاست" (همان منبع).

بمناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر

سال ۱۳۷۰
سال اعتراضات پرشمار مردمی

امسال نیز زحمتکشان ایران، اول ماه مه روز جهانی کارگران و زحمتکشان، را در شرایطی گرامی می‌دارند که کوه سنگین فقر بر شانه‌های آنان سنگینی می‌کند. گرانی و تورم و هزینه‌های سرسام‌آور معیشتی، زندگی را برآنان دشوار کرده و به‌جای هر اقدامی در جهت رفع دشواری‌های طاقت فرسا فقط به‌آنها وعده داده می‌شود و از آنها صبر و بردباری طلب می‌گردد.

اما صبر و بردباری مردم زحمتکش دیگر بتدریج جای خود را به اعتراض علیه وضع موجود میدهد. ازمدتی پیش، کارگران و زحمتکشان هرچه بیشتری به‌جای دل‌خوش کردن به وعده‌های سران رژیم به اعتصاب، تظاهرات و اعترض روی می‌آورند. بنابه گفته حسین کمالی وزیرکار جمهوری اسلامی مندرج در نشریه انگلیسی ''میدل‌ایت اکونومیست'' از بهار تا پائیز سال گذشته ۲ هزار مورد اعتصاب در صنایع و واحدهای تولیدی کشور روی داده است. فشار بر دوش زحمتکشان چنان طاقت‌فرسا است که چاره‌ای جز اعتراض باقی نگذارده است. اعتصاب، تظاهرات و تحصن مردم بجان آمده، افزایش چشمگیری یافته و هرچه بیشتر به‌واقعیت هرروزه در زندگی جامعه تبدیل میشود.

در میان صدها حرکت اعتراضی سال گذشته مردم زحمتکش علیه فقر و گرانی، برخی‌از آنها ابعاد پراهمیتی یافتند. اعتصاب کارگران و کارکنان صنایع نفت یکی از این موارد بود. این اعتصاب که در روزهای پایانی دی‌ماه در پالایشگاه تهران آغاز شد و به‌برخی از پالایشگاهها در شهرهای دیگر نیز گسترش یافت، بزرگترین و مهمترین اعتصاب کارگری سال گذشته بود. نفتگران به‌خاطر افزایش دستمزدها و برخی دیگر از خواستهای رفاهی و هم‌چنین پذیرش حق تشکل آنان از سوی رژیم، برپاشد. این اعتصاب که در تهران با تحصن گروهی از کارگران همراه شد، انعکاس گسترده‌ای در کشور و خارج یافت و مقامات رژیم نیز به وقوع آن اعتراف کردند. نفتگران موفق شدند تعدادی از خواسته‌های خود ازجمله افزایش دستمزدها و حقوق‌ها را به رژیم تحمیل کنند.

از مهمترین اعتراضات سال گذشته، دو تظاهرات بزرگ در تهران بود. در تیرماه ودرپی افزایش بلیط اتوبوسهای مردم زحمتکش تهران دست به تظاهراتی زدند که چند روز ادامه یافت. در این تظاهرات مردم و جوانان خشمگین در برابر مامورین وپاسدارانی که قصد درهم شکستن تظاهرات آنها را داشتند، به مقاومت برخاستند و درچندجا آنها را مجبور به فرار کردند. به‌دنبال این تظاهرات دولت عقب‌نشینی کرد وبلیط اتوبوسها مجددا ارزان شد. یک‌ماه بعداز این تظاهرات، زحمتکشان محله باقرآباد تهران در اعتراض به تخریب آلونکهایشان توسط شهرداری تظاهرات بزرگ دیگری برپا کردند. این تظاهرات به درگیری ۴ ساعته‌ای بین نیروهای انتظامی و زحمتکشان محله انجامید. در پناه حمایت نیروهای مسلح رژیم درصددتخریب آلونک‌های محلات حومه شهر برآمدند. این حرکت با مقاومت مردم روبرو شد که چندین ساعت به طول انجامید. مردم خشمگین در اعتراض به ویرانی آلونک‌هایشان ماشین‌های

این تظاهرات ودرگیری هزاران نفر شرکت کردند وعلیرغم تیراندازی‌های قوای سرکوبگر، ماشین‌ها و وسایلی را که شهرداری برای‌تخریب آلونکها به‌منطقه آورده بود، منهدم ساختند و مانع اجرای نقشه‌های رژیم شدند.

همزمان با این تظاهرات، مردم اصفهان نیز تظاهراتی برضد رژیم برپا کردند. این تظاهرات برضد گرانی وحجاب اجباری صورت گرفت. تظاهرات هنگامی آغاز شد که ماموربن رژیم کوشیدند گروهی از زنان را به‌بهانه ''بدحجابی'' دستگیر کنند. این خودسری با مخالفت مردم روبرو شد و این مخالفت به‌تظاهراتی بزرگ انجامید. تظاهرکنندگان به چندین اداره و مرکز دولتی وبانک حمله بردند.

از زمستان سال گذشته تحرک تازه‌ای در جنبش‌توده‌ای پدیدآمد و اعتراض و تظاهرات علیه گرانی، کمبود دستمزدها و حقوق‌ها و فقر وتنگدستی دامن گستر، گسترده‌تر شد. ازآخرین نمونه‌های عمده این سلسله اعتراض‌ها، تظاهرات مردم در شیراز علیه گرانی بود. این تظاهرات که گروهی از معلولین جنگی نیز در آن شرکت داشتند روز ۲۷ فروردین به‌وقوع پیوست. مردم در این تظاهرات علیه گرانی شعار دادند و به چند موسسه دولتی حمله کردند. درگیریهایی نیز بین ماموربن انتظامی و مردم رخ داد.

شهر خرم‌آباد نیز ماه گذشته شاهد درگیری‌های گسترده زحمتکشان حاشیه نشین با ماموربن انتظامی بود. درگیری و تظاهرات زمانی رخ داد که ماموربن شهرداری خرم آباد در دولتی را به‌آتش کشیدند.

از جمله حرکات اعتراضی اخیر مردم و کارگران علیه گرانی و پایین بودن سطح حقوق و دستمزدها تظاهرات مردم مسجدسلیمان و چند شهر دیگر استان خوزستان علیه گرانی، اعتصاب در موسسه کیهان به خاطر افزایش دستمزدها و چندین اعتصاب دانشجویی بوده است.

فهرست کردن حرکات اعتراضی مردم در سال گذشته و حتی موارد نسبتا مهم این اعتراضات بدلیل سانسور و اختناق حاکم بر جامعه و سکوت رژیم نسبت به اعتراضات مردم از یکسو و گستردگی تعداد این اعتراضات از سوی دیگر، ناممکن است. اما میتوان نتیجه‌گیری کرد که جنبش اعتراضی طی یک ساله گذشته از گستردگی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است. به اعتقاد ما این روند در سال جاری نیز ادامه خواهد یافت. زیرا هیچ چشم‌اندازی در جهت بهبود اوضاع اقتصادی و معیشتی مردم دیده نمی‌شود و بعکس باقدرت‌گیری بیشتر رفسنجانی و متحدین او باید منتظر فشارهای بیشتر از طریق حذف برخی از خدمات و کمک‌های دولتی به مردم کم‌درآمد و زحمتکش بود.

جنبش اعتراضی در ایران هنوز به یک جنبش توده‌ای گسترده و عمومی تبدیل نشده است، اما همه شواهد حاکی از آن است که زمینه‌های یک چنین جنبشی بتدریج فراهم می‌آید و مبارزه و مقاومت مردم در مقابل سیاست‌های دولت و کل رژیم به عاملی هر دم نیرومندتر در کشور ما تبدیل می‌شود. در آستانه روز جهانی کارگران و زحمتکشان این مهمترین و امیدبخش‌ترین واقعیتی است که باید برآن انگشت نهاد.

پیام شورای مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بمناسبت روز جهانی کارگر

کارگران وزحمتکشان ایران!

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران ـ اکثریت، روز جهانی کارگر را بشما شادباش می‌گوید و میثاق مبارزه در راه رهائی زحمتکشان و محرومان از قید خودکامگی وبی‌عدالتی را، دیگر بار، باشما تجدید می‌کند.

روز کارگر را گرامی میداریم و این سنت کارگری را که ازانگیزه‌ها، ارزش‌ها و آرمانهای سوسیالیستی آکنده است، ارج می‌نهیم. تا زمانیکه استثمار و بی‌عدالتی، سیطره‌طلبی و جهانخواری، اجحاف و تبعیض‌وخودکامگی وجود در جهان عرصه جولان دارد، همبستگی قربانیان آن نیز پایا و پرمیزناپذیر خواهدبود.

شکست تجربه سوسیالیسم در بلوک شرق، نظریه‌پردازان انحصارات سرمایه‌داری و منادیان ''نظم نوین جهانی'' ـ بروایت آمریکا ـ را مجال آن داد که نفی ضرورت وجودی جنبش کارگری و انکار موضوعیت احزاب چپ و اتحادیه‌های مستقل کارگری را تبلیغ کنند و انواع مظالم ومحرومیت‌ها علیه کارگران و زحمتکشان را نیز یکسره، موهوم شمارند.

بسیار پیش‌تر از آنکه اردوگاه شرق فروپاشد، تاثیرات ژرف ناشی از انقلاب‌های علمی ـ فنی در جامعه، ازجمله در ترکیب و ساختار طبقه‌کارگر، نیازها ووظایف کیفیتا نوینی را در مقابل جنبش کاگری قرار داده بود. رواج تبلیغات موهومی چون پایان یافتن رسالت اتحادیه‌های کارگری، بیک تعبیر، تاوان درک دیرهنگام این ضرورتهاست. پیکار روشنگرانه احزاب و سازمانهای چپ و دموکرات و تشکل‌های سندیکائی، در توضیح نقش ضرور وجانشین‌ناپذیر اتحادیه‌های کارگری در تحولات اجتماعی، یکی از عرصه‌های مهم مبارزه نیروهای چپ و دموکرات است.

مبارزه برای استقرار نظمی عادلانه در مناسبات بین المللی بویژه در مناسبات ''شمالی و جنوب''، مبارزه برای تامین آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک برپایه منشور حقوق بشر، مبارزه برای تثبیت صلح جهانی و مقابله با خطر بازگشت جنگ سرد ونیز ماجراجوئی‌های منطقه‌ای، مبارزه علیه تخریب محیط‌زیست و مبارزه برای بهبود شرایط‌کار وزندگی ودسترس‌پذیرتر کردن دستاوردهای دانش و فن برای توده‌های زحتمکش و محروم، از عرصه‌های اصلی مبارزه نیروهای مترقی و عدالت خواه و ازاهم شعارها ووظایف جنبش کارگری است.

زحمتکشان هم‌میهن!

سیطره استبداد مذهبی در کشور ما، محرومیت‌های اجتماعی، اقتصادی وفرهنگی زحتکشان را تشدید کرده و حقوق دمکراتیک وآزادی‌های سندیکایی را ، پایمال نموده است. بدیهی‌ترین حقوق سندیکایی، ازجمله حق برخورداری کارگران و زحمتکشان از تشکل‌های صنفی مستقل، پذیرفته نمی‌شود. اگر منادیان انحصارات سرمایه‌داری، ازطریق انتقاد از جنبش کارگری و کارشکنی در امور تشکل‌های مستقل آن، در صدد ''اثبات'' بلاموضوع بودن آن هستند، رژیم اسلامی حاکم بر ایران، ازطریق نفی فیزیکی آنها کوشیده است به‌این هدف موهوم دست یابد.

علیرغم تصریح حق تشکیل انجمن‌های صنفی در قانون کار مصوب مجلس شورای اسلامی، هنوز یگانه قانون حاکم بر تشکل‌های کارگری، قانون شورا‌های اسلامی کار است. با تصویب قانون کار، نه‌تنها قانون شورا‌های اسلامی لغو نشده بلکه انجمن‌های اسلامی نیز بمثابه یکی از ''تشکل‌های کارگری'' تثبیت قانونی یافته است! هرچند در قانون کار، روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) بعنوان روزکارگر رسمیت و ''قانونییت'' یافته، اما مجموعه سیاستها و اقدامات رژیم در قبال کارگران وزحمتکشان، همچنان حاکی از بیگانگی رژیم با روح واهداف انسانی اول ماه مه است؛ خودکامگی و آزادی‌ستیزی، تاریک‌اندیشی و جهل‌پروری، ترور وشکنجه، سانسور وتفتیش‌عقاید و انواع تحمیلات ارتجاعی دیگر بویژه علیه زنان و اقلیت‌های ملی ومذهبی، سیامه‌ای است از کارگرد روزانه این رژیم. در شرایطی که فشار ناشی ازبحران اقتصادی هرروز جانکاه‌تر می‌شود، تلاش جون‌آمیز رژیم برای افزایش‌هزینه‌های تسلیحاتی و تبدیل ایران به ''ابرقدرت اسلامی'' بی‌وقفه ادامه دارد.

اما این خودکامگی‌ها و این تشبثات، بی‌پاسخ نمانده ونمی‌ماند؛ بی‌اعتنایی پرمعنا و چشم‌گیر مردم به فراخوان شرکت در انتخابات مجلس‌چهارم، افزایش تحرک محافل روشنفکری ایران در مبارزه فرهنگی، افزایش شمار اعتصابات واعتراضات در واحدهای تولیدی وخدماتی کشور طی‌سال گذشته، افزایش نارضایی وتظاهرات اعتراضی در دانشگاهها، افزایش واکنش‌های اعتراضی مردم نسبت به نشار هزینه زندگی (ازجمله واکنش موثر وموفق مردم تهران در برابر افزایش‌نرخ بلیط‌اتوبوس‌ها) ازجمله این پاسخ‌هاست.

کارگران وزحمتکشان ایران!

میعن ما امروز مبرم‌تر از دیروز، نیازمند پاسخگویی درخور به خودکامگی رژیم آخوندی است. مبارزه در راستای آزادی ودمکراسی، برگزاری انتخابات آزاد و تامین مرجعیت مردم محور اصلی تلاش مشترک و حرکت هماهنگ اقشار گوناگون جامعه ما علیه رژیم کنونی است. مبارزه بخاطر تامین حقوق دمکراتیک وآزادی‌های سیاسی وسندیکایی، آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، حق اعتصاب، حق ایجاد و یا عضویت در تشکل‌های سیاسی وسندیکایی، تضمین حق بازگشت آزادانه وامن مهاجران سیاسی، منع پیگرد بخاطر عقیده ووجدان ودیگرآزادی‌های فردی واجتماعی، مبارزه‌کرد.

کارگران مبارز!

افزایش سطح دستمزدها متناسب با سطح هزینه زندگی، مقدم‌ترین خواست شماست و تامین حقوق صنفی وآزادی‌های سندیکایی ـ علیرغم تصویب قانون کار ـ همچنان در مرکز مطالبات جنبش‌سندیکایی قرار دارد. وظیفه مبرم شما کارگران مبارزه برای افزایش سطح دستمزدها متناسب با سطح هزینه زندگی، مبارزه برای اصلاح قانون‌کار، لغو قانون شورا‌های اسلامی کار، تامین حق برخورداری ازتشکل‌های صنفی مستقل، تامین حق اعتصاب، انحلال انجمن‌های اسلامی در همه محیطهای کار، تامین حق بیمه بیکاری باشرایط‌مناسب، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، بهبود وضعیت تعاونیهای مصرف ومسکن از طریق دموکراتیزه کردن ساختار اتحادیه‌های امکان واسکان است.

فرخنده باد اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران ـ اکثریت

اول اردیبهشت ۱۳۷۰

اعتصاب رانندگان شرکت واحد

پرداخت حق بیمه‌ای در این حد ونیزتامین مبلغ ۷۰ میلیون ریال در صورت حادثه منجربه مرگ، چه برای رانندگان وسایل نقلیه عمومی وچه برای اکثریت قریب به‌اتفاق رانندگان وسایل شخصی ناممکن بود. ازینرو واکنش سریعی برانگیخت وبرپایه آن اعتصاب شرکت واحد شکل گرفت. علاوه براین عده زیادی ازرانندگان وانت‌بار و مینی‌بوس در میادین تهران ویا در برابر دفاتر روزنامه‌های کثیرالانتشار تجمع کردند. آنها نیزخواهان لغو مقررات تازه گردیدند.

در پی این حرکات اعتراضی، مدیرعامل شرکت واحدبه‌مذاکره با رانندگان پرداخت. در این مذاکره رانندگان موفق شدند شرکت واحد را وادار سازند پرداخت مابه‌التفاوت ۶۳ میلیون ریالی را متعهد شود. باین تعهد، رانندگان به‌اعتصاب پایان دادند و رفت وآمد اتوبوسها در تهران از سرگرفته شد.

با وجود پایان اعتصاب در شرکت واحد، اعتراض دیگر رانندگان همچنان ادامه یافت. احتمال تبدیل این‌اعتراض به یک تظاهرات بزرگ هردم افزایش بیشتری پیدا می‌کرد. برای جلوگیری ازتحقق این احتمال، یزدی رئیس قوه قضائیه ناچار گردید در روز ۲۳ فروردین اعلام نماید که‌دادگاهها مبلغ دیه را مطابق روال پیشین تعیین خواهند کرد. یزدی در گفتگو با خبرنگاران حاضر نشد پیرامون سخنان مقتدائی اظهارنظر کند.

ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوبه ۱۳۷۰ و ماده ۳ قانون سابق دیات مقرر می‌دارد: دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور ششگانه ذیل است که قاتل در انتخاب هریک از آنها مخیر می‌باشد و تلفیق آنها جایز نیست: ۱ـ یکصد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند ۲ـ دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند ۳ـ یکهزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند ۴ـ دویست دست لباس سالم از حله‌های یمن ۵ـ یکهزار دینار مسکوک سالم و غیرمغشوش که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است ۶ـ ده هزار درهم مسکوک سالم و غیرمغشوش، که هر درهم به وزن ۱۲/۶ نخود نقره می‌باشد.

پیرامون اوضاع سیاسی کشور

گزارش مصوب شورای مرکزی سازمان

در روزهای ۱۴ و ۱۵ مارس، اجلاس وسیع سازمان تدائیان خلق ایران (اکثریت) طبق تصمیم دومین کنگره سازمان مبنی بر تشکیل جلسه ای از اعضای شورای مرکزی، مسئولان واحدهای کشوری و اعضای گروههای کار، برگزار شد. در این نشست، پیرامون اوضاع سیاسی کشور، وظایف جاری سازمان، بررسی کارکرد شورای مرکزی و دیگر امورات مربوطه هیات و ممکرد سازمان بحث و بررسی بعمل آمد و تصمیماتی در راستای پیشبرد فعالیت های سازمان اتخاذ شد.

اجلاس پیرامون گزارش سیاسی ارائه شده از سوی شورای مرکزی اظهار نظر کرد و ضمن طرح انتقادات و تذکرات بمنظور تصحیح و تکمیل این گزارش، موافقت خود را با کلیات این گزارش و انتشار آن اعلام داشت. شورای مرکزی سازمان در اولین نشست خود پس از برگزاری اجلاس وسیع، با در نظر داشت پیشنهادها و تذکرات مدعوین به اجلاس، این گزارش را تدقیق و تصویب کرد که اینک متن کامل آن از نظر خوانندگان میگذرد.

اما پیش از مطالعه این گزارش، لازم میدانیم عین توضیحی را که در مقدمه گزارش ارائه شده به اجلاس وسیع آمده بود، برای اطلاع خوانندگان از کم و کیف این گزارش در همینجا درج کنیم.

سخنی کوتاه درباره گزارش سیاسی

در جریان تدوین گزارش سیاسی اوضاع کنونی، شورای مرکزی سازمان تصمیم گرفت که با اتکا بر گزارش منصلی که توسط شورای مرکزی قبلی به کنگره دوم ارائه شد و سپس در نشریه کار انتشار یافت، گزارش سیاسی حاضر را صرفا به تغییرات جدید قابل تاکید در کشور محدود کند و از ورود در عرصه هایی که هنوز سخن جدیدی درباره آنها ندارد، خودداری کند. از اینرو:

اولا گزارش از اوضاع ایران بیشتر متوجه تحولات در حکومت و نیز پاره ای تحولات در صفوف اپوزیسیون است. خط مشی سیاسی مصوب کنگره دوم موضع کلی ما را در برابر کلیت رژیم تصریح و نیز مشی عمومی ما را فرمولبندی کرده است. در این گزارش کوشش شده تا بنحو مشخص تری مشی سیاسی سازمان در وظایف روزمره ما تجلی یابد.

ثانیا، در حالی که در شورای مرکزی نظر بر این بود که هم بلحاظ اهمیت روندهای جاری در سطح جهان و هم از نقطه نظر متدیک ضرورت دارد که گزارش سیاسی از ارائه تصویری از جهان آغاز شود، معهذا نظر به عدم آمادگی کافی برای ورود در این عرصه بفرنج و نیز کمبود وقت، تصمیم بر این شد که به گزارشی کوتاه از اوضاع منطقه و کشورهای پیرامونی ایران، که در آنها حوادث مهم و تاثیر گذار بر آینده کشور مان جریان دارد، بسنده شود.

درباره تحولات منطقه

فرو پاشی اتحاد شوروی که مهمترین تحول پس از جنگ جهانی دوم است، جهان و مشخصا منطقه ما را در وضعیت کاملا جدیدی قرار داده که نیاز مند نگاهی جدید و تلاشی جدید برای جهت یابی است. با توجه به اینکه تحلیل ریشه های دراز مدت تحولات جهان، منطقه و چشم انداز آینده آن در دهه های بعد نیاز مند بررسی بیشتر و کار برد خرد جمعی است در این گزارش در نگ کوتاه روی روندهای عمده و بررسی آینده قابل پیش بینی اکتفا میشود.

ـ روندهای جهانی، اساسا تحت تاثیر منافع، اهداف و سیاست های جهان سرمایه داری پیشرفته رقم میخورد. در این بخش از جهان، با آنکه در مقایسه با دهه هشتاد بحران های اقتصادی پردامنه و عوارض اجتماعی آن ها رو به گسترش است، معهذا این واقعیت نافی بی رقیب بودن آن در جهان امروز نیست و باید گفت که هیچ آلترناتیوی جدی در برابر آن وجود ندارد.

ـ این بخش از جهان دارای منافع مشترکی است که آنرا در برابر هر کشور و یا نیروی منطقه ای و یا جنبش های مقابله جویانه با این منافع، متحد میکند و به واکنش مشترک وامیدارد. دفاع از اشتراکات در برابر این یا آن نیروی مقاومت و ستیز، در اشکال گوناگون نظیر مجازات های اقتصادی، اعمال فشار سیاسی و روانی و نیز استفاده از زور نظامی تجلی مییابد. اختلاف در اشکال و تفاوت در حد اعمال فشار بر نیروی "اخلال" بمیچوجه در برابر اشتراک و اتحاد عمل های آنها جنبه عمده ندارد.

ـ با اینهمه، تضاد منافع در درون جهان غرب که همچنان قبل از همه و بیش از هر چیز بر سر بازار متمرکز است، واقعیت مهم دیگر این جهان است. دعوا بر سر بازارهای موجود و نیز بازارهای نوپدید، جدی است و تلاشها برای تامین تفاهم تاکنون نتیجه چندانی نداشته است. بعلاوه با خذف شوروی از معادلات سیاست جهانی، قطبهای مختلف قدرت در جهان غرب میکوشند در پر کردن خلا قدرت ناشی از این تحول سهم بیشتری داشته باشند.

ـ ایالات متحده آمریکا با دعوی رهبری جهان به سوی "نظم نوین" و قبل از هر چیز با اتکا به قدرت نظامی، سعی در تبدیل شدن به ابر قدرت بلامنازع دارد. بر زمینه اضمحلال ابر قدرت اتحاد شوروی، امریکا میخواهد اراده خود را بر همه جهان اعمال کند و بویژه میکوشد تا سازمان ملل متحد و شورای امنیت را به عامل پیشبرد مقاصد خود بدل سازد. در خاور میانه، آمریکا بیش از سایر مناطق جهان موقعیت کسب کرده است. پس از پیروزی بر عراق، بر نفوذ ایالات متحده در جهان عرب افزوده شده و واشنگتن کارگردانی مذاکرات اعراب و اسرائیل را بر عهده گرفته است.

ـ اروپا که به سوی وحدت پیش میرود، از آنجاکه کمتر از ایالات متحده به نیروی نظامی متکی است، میکوشد تا تقسیم مجدد قدرت در جهان بیشتر بر مبنای توان اقتصادی و نفوذ سیاسی باشد تا قدرت نظامی. در اروپا بیش از سایر کانونهای قدرت میکوشند تا معیار قدرت و نفوذ با اصولی مانند تعهد به دمکراسی و بازار آزاد تعریف شود. کنفرانس چندی پیش سران کشورهای عضو بازار مشترک در ماستریخت که جدی بودن روند وحدت اروپا را نشان داد، گام مهمی در راستای حضور قدرتمندتر اروپای غربی در صحنه جهانی بود.

ـ سرمایه داری به لحاظ اقتصادی بنسبار پویای ژاپن عملا فاقد قدرت نظامی است. توسعه طلبی این سرمایه داری، در استراتژی و تاکتیک های تهاجمی آن در فتح بازارهای جدید، حتی بازار داخلی رقبای خود در آمریکای شمالی و اروپا، بازتاب می یابد. قدرت پول، شعار ژاپن است و این فول اقتصادی در مناطقی از جهان دارای امکانات مساعد برای بسط نفوذ خود است.

ـ در کنار این سه نیرو با دایره نفوذ جهانی، قدرت های منطقه ای وجود دارند که طیف آنها بسیار گسترده است: از روسیه پهناور گرفته تا چین پر جمعیت ترین کشور جهان، از هند گرفته تا برزیل. در این بخش عقب مانده جهان که حدود ۸۵ درصد انسانها در آن زندگی میکنند، علائق و منافع متنوع و گاه متضاد است. هنوز این بخش از جهان در برابر سه قدرت اصلی سرمایه داری حول منافع مشترکی که بی تردید وجود دارد، و در راس آن ضرورت عادلانه کردن نظام اقتصادی بین المللی است، متحد نشده است. به نظر نمی رسد در آینده قابل پیش بینی چنین اتحادی شکل بگیرد.

بخشی از دنیای عقب مانده امروزی با یک ششم جمعیت کل جهان، کشورهایی را در بر میگیرد که اکثریت قاطع جمعیت آنها مسلمان است. خصوصیات مشترک مذهبی و فرهنگی، ملل این کشورها را به هم پیوند می دهد که عقب ماندگی فرهنگی و اجتماعی بارزترین آن است. در اغلب کشورهای این بخش از جهان، رژیم های مستبد حاکم اند. در هیچ بخشی از جهان مانند این کشورها، رقابت بین ایدئولوژی های تمامیت گرا برای کسب هژمونی حاد نیست.

اکنون در قیاس با سالهای قبل که ناسیونالیسم هایی چون ناسیونالیسم عرب برای بخشهایی از این دنیا گیرایی خاصی داشت به نظر میرسد بنیادگرایی اسلامی زمینه های مساعد تری برای گسترش نفوذ خود مییابد. بارزترین نشانه این روند تحولات شمال افریقاست. اگر الجزایر به دست بنیادگرایان بیافتد، احتمال پیوستن مراکش و تونس به این روند کم نیست. سودان و بادرجه کمتری پاکستان، تحت نفوذ بنیادگرایی اسلامی اند. در مصر اگر رژیم حاکم در حل مشکلات عظیم اقتصادی و اجتماعی همچنان ناموفق بماند، ثبات فعلی نظام سیاسی از سوی افراطیون اسلامی مورد تهدید قرار خواهد گرفت. در فلسطین، لبنان و اردن تجاوزگری لجام گسیخته اسرائیل زمینه را برای رشد اسلام رادیکال فراهم کرده ست. در ترکیه، مسلمانان ـ بنیادگرا آلترناتیو نیرومندی در برابر پان ترکیست های غیر مذهبی محسوب میشوند. در ایران بنیادگرایی اسلامی سیزده سال است که حکومت میکند و در جمهوری های مسلمان نشین شوروی سابق بنیادگرایی رو به رشد است.

تردیدی نیست که کل جهان غرب به این پدیده با نگرانی و سو ظن بسیار می نگرد. تا وقتی شوروی وجود داشت و خود مانع عمده ای بر سر راه بسط نفوذ بنیادگرایی محسوب میشد، نگرانی غرب تا این حد نبود. غرب در افغانستان تا به آخر از افراطی گری اسلامی در برابر شوروی دفاع کرد و حتی کوشش هایی به عمل آورد تا از جمهوری اسلامی نیز در شکل دادن به جبهه ضد کمونیستی بهره گیرد. اما شوروی حتی زودتر از موعدی که غرب انتظار داشت، فرو پاشید. آسیای میانه ناگهان در برابر هجوم ایدئولوژیک بنیادگرایی اسلامی بی دفاع ماند. از نظر بسیاری از نظریه پردازان غرب، خطای نیمه قرن بیستم تکرار شده است: "همانگونه که تمرکز قوا علیه فاشیسم، باعث شد تا قدرت عظیمی در قامت "سوسیالیسم واقعا موجود" سر بر آورد، تلقی کردن کمونیسم بعنوان دشمن اصلی و کم بها دادن به خطر اسلام ستیزه جو خطر رویا رویی با قدرت جدیدی بنام بنیادگرایی اسلامی را ایجاد کرده است".

از جمله عواملی که باعث شده است آمریکا در تلاش برای حل و فصل مسائل میان اسرائیل و کشورهای عربی همسایه آن شتاب نشان دهد، احساس همین خطر است. حالت نه جنگ و نه صلح فعلی در خاور نزدیک، یکی از عوامل عمده ارتزاق افراطی گری اسلامی است. رژیم های عرب اگر بتوانند امتیازهای مشابهی مانند پس گرفتن صحرای سینا را کسب کنند، از نظر واشنگتن در برابر افراطی گری اسلامی مصونیت بیشتری خواهند داشت. در ایالات متحده، حامیان اسرائیل نفوذ سیاسی و اقتصادی گسترده ای دارند که مانع تحرک سیاست این کشور در قبال خاور نزدیک است و نمی گذارد ایالات متحده فشار لازم را برای امتیاز گرفتن از اسرائیل به این کشور وارد کند.

اروپا، که تا چندی پیش در مقابل جمهوری اسلامی سیاست متفاوتی با آمریکا در پیش گرفته بود، به نظر میرسد که در مقابله با خطری که از ناحیه افراطی گری اسلامی احساس میکند، به مشی امریکا در قبال جمهوری اسلامی نزدیک شده است. این نکته بسیار قابل توجه است که هانس دیتریش گنشر، وزیر خارجه آلمان و سیاستمدار محبوب آخوندها، در نیویورک از رهبری روسیه خواسته است تا کمکهای نظامی به ایران را قطع کند. اروپا و به ویژه آلمان تخت فشار آمریکا از مشارکت جدی در بازسازی ایران پس از جنگ خودداری میکند. تغییرات در سیاست اروپا بویژه با تحولات اخیر الجزایر، همسایه جنوبی بلافصل اروپایی ها، مشهود تر شده است.

ـ برچنین زمینه ایست که می توان به درک روشن تری از آنچه در پیرامون ایران می گذرد، رسید. دور تا دور ایران کانون های بالفعل و بالقوه بحران وجود دارد:

ـ در نیم دایره ای که از شمال غربی تا شرق ایران امتداد دارد، رقابت سختی میان جمهوری اسلامی از یک سو و ناسیونالیسم ترک و محافظه کاری اسلامی به سبک پاکستان و عربستان از سوی دیگر، در گرفته است. رقبای جمهوری اسلامی مورد حمایت آمریکا قرار دارند. آمریکا می خواهد با حمایت از ترکیه مانع نزدیکی آذربایجان و آسیای میانه به ایران گردد. ایالات متحده بخوبی آگاه است که هر چقدر هم نفوذ فعلی جمهوری اسلامی در افغانستان کم باشد، جمهوری اسلامی ایران در صورت کسب مواضع نیرومند در جمهوری های سابق شوروی، امکان این را می یابد که در سرنوشت افغانستان نقش بیشتری کسب کند. موفقیت آمریکا در دور نگه داشتن جمهوری اسلامی از سیاست قفقاز و آسیای میانه تا حدی به این بستگی دارد که ایالات متحده تا چه حد بتواند منافع مالی عربستان را جلب این کارزار کند. آمریکا خود حاضر به سرمایه گذاری های عمده ای که بتواند نیازهای شش جمهوری مسلمان نشین سابق شوروی و نیز افغانستان را تامین کند، نیست. ترکیه نیز چنین توانی ندارد.

ـ در جنوب ایران آمریکا سیاست خود را با موفقیت پیش برده است. عربستان و سایر حکومت های محافظه کار عرب اتحاد تنگاتنگ با آمریکا را به هرگونه همکاری امنیتی با تهران ترجیح داده اند. خلیج فارس و دریای عمان کماکان تیول آمریکاست و نیروی دریایی این کشور آبهای جنوبی ایران را در اختیار خود گرفته است. پول نفت کشورهای حاشیه خلیج فارس را از نفوذ بنیادگرایی مصون نگه داشته است و به نظر می رسد آمریکا از این ناحیه کمتر احساس نگرانی دارد.

ـ عراق یکی دیگر از عرصه های رقابت است. آمریکا تغییر رژیم صدام حسین به سود پیروزی ائتلاف احتمالی شیعیان و کردها را نپذیرفته است. آمریکا، حذف صدام حسین را با شرط استقرار حکومتی "معتدل" گره زده است. این محدودیت ها به صدام حسین امکان داده است تا رژیم خود را پابرجا نگهدارد. برخی از مقامات آمریکایی همچنین سخن از چشم انداز جنگی میان ایران و عراق ظرف ده تا پانزده سال آینده به میان آورده اند. این اظهارات که در ارتباط با تلاش جمهوری اسلامی برای افزایش زرادخانه خود بیان شده است عملا نوعی تهدید تهران است.

مجموعه این روندها تابلوی نگران کننده ای از منطقه بدست می دهد. آمریکا همچنان به منطقه، بعنوان تامین کننده بخش عمده ای از نفت جهان، چشم طمع دوخته و جمهوری اسلامی با ماجراجویی و توسعه طلبی خود زمینه را برای شکل گیری کانون های خطرناک بحران در پیرامون ایران فراهم آورده است. از سوی دیگر هشت سال جنگ خانمانسوز با عراق به مردم ایران امکان می دهد با اتکاء به تجربه ای نزدیک، به مسائل مربوط به امنیت خارجی با چشمان بازتری بنگرند. مردم ما از جنگ بیزارند و شاید از این لحاظ یک گام تعیین کننده از مردم سایر کشورهای منطقه جلوتر باشند. در ایران زمینه کمتری برای سوداگری جنگ افروزانی که بخاطر توجیه استبداد خود همواره انگشت اشاره به دشمن موهوم یا واقعی خارجی دارند، دیده می شود بعلاوه موضوع بنیادگرایی اسلامی تا آنجاکه به جامعه ایران مربوط می شود یک پارادوکس است. در واقع آنچه که اکنون برای بسیاری از توده های مسلمان سرخورده از انواع راه حل های قومی، ملی گرایانه، غربی و نیز الگوهای رشد مخالف سرمایه داری جذابیت پیدا کرده است، سیزده سال است که نحوست خود را در همه شئون زندگی مردم ایران نشان داده است. بنیادگرایی اسلامی اگر در خارج از ایران برای توده های کثیری یک آفاز و یک امید تازه است، در دهن اکثریت مردم ایران یک پایان و یک درد است. رژیم جمهوری اسلامی اگر در خارج از ایران در موضع تهاجمی است در مقابل در درون کشور در موضع حفظ وضع موجود و به اعتباری در موضع دفاعی قرار دارد. هم استفاده از صدور اسلام برای سرپوش گذاشتن بر مشکلات رژیم در داخل کشور منطق دارد و هم احتراز از ماجراجویی در سیاست صدور اسلام. برخی رگه های "واقع بینی" در سیاست خارجی تهران نه تصادفی و نه ناشی از صلح طلب شدن ناگهانی آخوندهاست. بلکه تا حدی به حساب آوردن تمایل قاطع افکار عمومی ایران به احتراز از جنگ طلبی و ماجراجویی است. این زمینه مساعد برای مشی صلح دوستانه وجود دارد. از همین روست که اپوزیسیون دمکرات ایران باید پرچمدار این مشی باشد؛ سیاستی که در موارد زیر خلاصه می شود:

ـ احتراز از مسابقه تسلیحاتی، تلاش برای توافق با کشورهای منطقه بر سر کنترل و کاهش تسلیحات و نیروهای نظامی،

ـ انعقاد پیمان جمعی عدم تجاوز و امنیت مشترک با حضور همه کشورهای منطقه بدون استثناء،

ـ چشم پوشی از هرگونه فرامت طلبی از عراق و امضای قرارداد صلح دائمی با این کشور،

ـ تلاش برای گسترش همکاری های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با همه کشورهای منطقه و پیروی از سیاست مرزهای باز.

ـ کوشش در راه به اجرا در آوردن حقوق بشر در کشورهای منطقه و جلوگیری از پایمان شدن آن توسط حکومت ها.

بدیهی است که چنین مشی صلح طلبانه ای نمی تواند سیاست رژیمی باشد که در داخل، حقوق بشر را زیر پا می گذارد و برای اراده و خواست مردم خود ارزشی قائل نیست. صلح و حقوق بشر پیوندی ناگسستنی دارند، همانگونه که جنگ و سرکوب نیز د و روی یک سکه اند. با این همه، مبارزه برای تحقق اصول نامبرده در سیاست خارجی نباید به بعد از پایان دادن به حیات حکومت سرکوبگر فعلی موکول شود. این اصول نیز مانند خواستهای روزمره مردم باید مورد تاکید و تبلیغ مداوم قرار گیرد. راه درست دفاع از منافع ملی در برابر توسعه طلبی کشورهای قدرتمند و به ویژه آمریکا پیروی از این اصول است که در صورت تحقق، خود بخود سد راه قلدر منشی و مداخله خارجی در امور منطقه خواهد شد.

نگاهی گذرا بر سیر اوضاع کشور

تحولات سال های ۶۷-۷۰

برای درک روندهای جاری در کشور مروری کوتاه بر تحولات سال ۶۷ و سالهای بعد ضروری است.

حاکمیت رژیم "ولایت فقیه" و سیاست های آن تا سال ۶۷ جامعه ما را با بحران عمیق اقتصادی، سیاسی و ساختار حکومتی مواجه ساخته بود. بخشی از سرکردگان رژیم جمهوری اسلامی دریافته بودند که با تداوم سیاست های چندین ساله، ادامه جنگ ایران و عراق و تخریب شدید اقتصاد نمی توان حکومت اسلامی را زمان طولانی حفظ کرد و هر گاه دیر بجنبند قافله را خواهند باخت. سیاست های گذشته گرچه محصول کل نظام بود، ولی بحران رژیم، قبل از هر چیز به بن بست رسیدن مشی افراطی در حکومت

www.iran-archive.com

بود.

بخشی از سران حکومت راه نجات نظام را در آن دیدند که برای مهار بحران از یکسو بدرجاتی از سیاست‌های قبلی فاصله بگیرند و از سوی دیگر به تغییراتی در ساختار حکومت دست بزنند. در این رابطه خمینی در اواخر عمرش ''جام زهر نوشید'' و به جنگ ایران و عراق خاتمه داد و راه را برای فاصله‌گیری از سیاست‌های گذشته گشود. او همچنین با خلع منتظری از قائم مقام رهبری و تفکیک امر مرجعیت از رهبری شرایط را برای حل مساله رهبری مورد نظر خود آماده کرد و با توافق بر سر حذف پست نخست وزیری به شکل‌گیری ائتلاف مناسب برای تداوم حکومت جمهوری اسلامی یاری رساند. منتظری با مشی انتقادی که نسبت به سیاست‌های خمینی پیش برده بود در چارچوب تدابیر برای آینده ''نظام'' نمی‌گنجید

در سایه این تدابیر، بعد از مرگ خمینی تلاطم چندانی در ''بالا'' پیش نیامد و خامنه‌ای با نشستن در منزلت رهبری و رفسنجانی با در دست گرفتن قدرت اجرایی کشور، مشترکا مسئولیت حفظ نظام را بر عهده گرفتند. خمینی می‌خواست ثقل قدرتمندی بوجود آورد تا خلاء ناشی از مرگ او جبران گردد. این ثقل همان ائتلاف خامنه‌ای و رفسنجانی بود.

میر حسین موسوی، بلاگردان سیاست‌های گذشته رژیم شد. بر اثر تحولاتی که قبل و بعد از مرگ خمینی در صحنه سیاسی کشور پیش رفت او و کابینه‌اش حذف گردید و جناح تندرو که قبل از آن اکثریت مجلس، کابینه و حمایت قدرتمند خمینی را یدک می‌کشید به موقعیت جناح غیر مسلط رانده شد. ورشکستگی سیاست‌های تندروانه از یکسو و تلاش جمعی همه جناح‌های حکومتی برای حفظ نظام از سوی دیگر، مانع از این شد که تندروها جلو این تغییرات بایستند و به مقابله برخیزند.

در ائتلاف شکل گرفته موقعیت و خط مشی خامنه‌ای و رفسنجانی متفاوت بود. خامنه‌ای از زمان حیات خمینی با جناح رسالت نزدیکی‌های قابل توجهی داشت، بی‌آنکه خود جزو این جناح باشد. او رئیس جمهور دولتی بود که نارضایتی خود از سیات‌های آن را پنهان نمیکرد. خامنه‌ی در انتقاد از عملکرد دولت میر حسین موسوی تا آنجا پیش رفت که چند بار بخاطر مقابله‌اش با او، با توپ و تشر خمینی مواجه شد.

رفسنجانی که سال‌ها همسو با خمینی، مواضع تندروها را تایید و تبلیغ می‌کرد زودتر و بارزتر از دیگر سران حکومتی به بی‌سرانجامی و درماندگی سیاست‌های حاکم پی‌برد و بتدریج از جناح تندرو فاصله گرفت و درصدد طراحی سیاستهای دیگر برآمد. او شیوه خوراندن این سیاست به خمینی را در پیش گرفت. ''ایران گیت'' اولین برآمد این سیاست‌ها بود که هنوز در چارچوب مشی سابق ''جنگ، جنگ تا پیروزی'' قرار داشت. سیاستها و موقعیت مساعد رفسنجانی در میان مجموعه طرفداران جمهوری اسلامی، سردمداران حکومت از جمله خمینی را به این نتیجه رسانده بود که مدیریت کشور را به او بسپارند. زمانی که رفسنجانی بر مسند ریاست جمهوری صاحب اختیار نشست. برنامه خود را به عنوان ''بازسازی کشور'' ارائه داد. هدف اصلی برنامه او معمار بحران اقتصادی و به تعادل رساندن اقتصاد کشور، درآوردن رژیم از انزوای بین المللی و ساختن سیمای قابل پذیرش‌تر از رژیم جمهوری اسلامی در مجامع بین المللی بود. او در مجموع می‌خواست سیاست‌های معتدلی را پیش ببرد. اما او میخواست برنامه خود را در چارچوب حفظ حاکمیت روحانیت پیش ببرد و لاجرم نقض شدید حقوق بشر و تداوم سیاست انحصارگری و سرکوب مخالفان از مشخصه‌های اصلی سیاست او بود. رفسنجانی در آخرین ماه‌های حیات خمینی، از عناصر اصلی گروه حاکمه بود که کشتار بیرحمانه زندانیان سیاسی را طرح و به اجرا گذاشتند. برای رفسنجانی نه نفی نظام بلکه برعکس اصلاح و طولانی‌تر کردن عمر آن مطرح بود. خطوط زیر را کمابیش می‌توان محورهای برنامه او تلقی کرد، که البته فقط در طی زمان از روشنی برخوردار شد:

۱ـ تلاش برای نزدیکی به غرب با هدف جلب کمک فعال آن در بازسازی اقتصاد کشور و خروج از انزوای بین المللی، چهره آرایی در صحنه جهانی به عنوان رژیم معتدل اسلامی، فاصله گرفتن از روشهای ماجراجویانه در صدور انقلاب اسلامی و کوشش در اشاعه اسلام به شیوه‌هایی که با موازین بین المللی مغایرت پیدا نکند.

۲ـ کاستن از نقش فوق‌العاده دولت در اقتصاد کشور، ایجاد تسهیلات بیشتر برای بخش خصوصی، راه انداختن صنایع کشور و جلب سرمایه‌های تجاری بسوی تولید، جلب نیروهای متخصص و سرمایه‌های ایرانی خارج از کشور.

۳ـ تعدیل جزیی فشارهای وارده بر مردم در زمینه مسائل اجتماعی، گسترش پایگاه اجتماعی دولت در بین اقشار متوسط جامعه و جلب تکنوکرات‌ها، پذیرش فعالیت فرهنگی روشنفکران غیر وابسته به رژیم به صورت محدود و در همانحال مخالفت قاطع با فعالیت هر نوع تشکل سیاسی منتقد حکومت جمهوری اسلامی و سرکوب سازمان‌ها و ترور شخصیت‌های اپوزیسیون.

برنامه‌های اقتصادی رفسنجانی گرچه از نیازهای جامعه برخاسته بود ولی به هیچوجه پاسخگوی بحران عمیق نبود. بحران موجود، تحولات پایه‌ای و رادیکالی را میطلبید. معمار بحران و بازسای کشور ما، مستلزم شرکت فعالانه مردم، نیروهای متخصص و روشنفکران جامعه است و این نیاز با استبداد مذهبی و سیاست سرکوب مغایرت داشته و دارد. با نیروهای واپسگرا و با غارتگران جامعه و بدون تغییر اساسی در ساختار سیاسی و حکومت و شیوه‌های اداره کشور نمی‌توان بر بحران فائق آمد. ناتوانی و ناکامی برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی رفسنجانی از ابتدا روشن بود.

جناح رسالت با این خطوط، اشتراکات و تمایزاتی داشت. درحالیکه این خطوط در وجوه اصلی اش با مشی تندروها اساسا ناهمخوان بود. بگونه‌ای که، تقریبا از همان ابتدا تندروها آن را فاصله گرفتن از ''خط امام'' و خمینی زدایی تلقی کردند. آنچه مسلم بود پیشبرد سیاست‌های رفسنجانی با تقابل تندروها روبرو می‌شد و در تداوم خود در مواردی نیز عکس‌العمل رسالتی‌ها را برمی‌انگیخت.

رفسنجانی با توجه به برنامه و موضع جناحها و نیروها به یک سری ائتلاف‌ها دست زد. او از یکسو دست در دست جناح رسالت که در پیوند تاریخی و پایدار تجار بازار و روحانیون است و قشری‌ترین و محافظه‌کارترین نیروی سنتی مذهبی را نمایندگی میکند، گذاشت و از سوی دیگر به جلب همکاری نیروهای تکنوکرات برآمد و کابینه خود را عمدتا از تکنوکرات‌ها تشکیل داد. رسالت که تا آن موقع مخالف دولت بود به حمایت از رفسنجانی برآمد و جناح تندرو تدریجا به مقابله با آن برخاست.

با فاصله گرفتن از مرگ خمینی و تلاش رفسنجانی برای نزدیک شدن به غرب، درگیری بین جناح تندرو و ائتلاف حاکم حدت یافت، بی‌آنکه این تلاش‌ها برای جلب نظر غرب به نتایج چندانی برسد. بعلاوه حالت نه جنگ و نه صلح با عراق ادامه داشت که بعنوان مانعی برای خروج جمهوری اسلامی از انزوای بین المللی تاثیر می‌کرد. جنگ خلیج فارس فرصت‌های عالی برای رفسنجانی بوجود آورد. او نیز با اتخاذ سیاست‌های واقع‌بینانه توانست از موقعیت جدید حداکثر بهره‌برداری را بکند. مسائل مربوط به جنگ ایران و عراق تا حدود زیادی حل شد، تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی لغو گردید، درآمد ارزی افزایش یافت و مناسبات با کشورهای غربی و منطقه گسترش پیدا کرد. جمهوری اسلامی از حالت انزوا درآمده و قراردادهای اقتصادی چندی با کشورهای اروپایی غربی بسته شد. بعلاوه ائتلاف حاکم در پی این گشایش‌ها و تحرک‌های موفقیت آمیز سیاسی، توانست ضربه‌کاری بر جناح تندرو وارد آورد و به این ترتیب، زمینه را برای پیشبرد سیاست‌های حاکم فراهم‌تر کند.

رفسنجانی علاوه بر برقراری مناسبات نزدیک با یکسری از کشورهای غربی و منطقه نظیر عربستان سعودی، مراکش، مصر و غیره برای مذاکره با آمریکا به تلاش‌هایی دست زد. اقدامات او تا آنجا پیش رفت که جلسه‌ای با شرکت وزیر اقتصاد و دارایی و رئیس بانک مرکزی با سرمایه‌داران فراری ایرانی تشکیل و آنها دعوت به بازگشت شدند.

وضعیت کنونی حکومت

پیشرفت‌های دولت رفسنجانی چندان نپائید و بعد از مدتی با موانع و سدهای جدی روبرو گردید. در حالیکه او هنوز بهره چندانی از مناسبات سیاسی و اقتصادی جدید با غرب و حکومت‌های باصطلاح ''مرتد'' نبرده بود که تندروهای حکومت به تهاجم سنگین علیه دولت برخاستند و مذاکره با سرمایه‌داران ایرانی مقیم خارج از کشور، خشم شدید جناح تندرو را برانگیخت و در پی آن کارزار شدیدی علیه سیاست‌های جدید براه افتاد. مجموعه فشارها موجب شد که رفسنجانی در این زمینه و مذاکره با آمریکا عقب بنشیند. فشار تندروها، تداوم نقض حقوق بشر، ترور بختیار، فعالیت اپوزیسیون خارج از کشور، تحرک جمهوری اسلامی در جمهوری‌های مسلمان نشین شوروی بویژه پس از استقلال آنها، واهمه غرب از نیرو گرفتن بنیادگرایان اسلامی در تعدادی از کشورها بنوبه خود تردید غرب برای سرعت و گسترش بخشیدن به رابطه با جمهوری اسلامی را افزایش داد. دولت، پس از یک رونق کوتاه در پیشبرد سیاست‌های خود، دچار رکود شد.

از چندی پیش، وضع بدینگونه است که رژیم ایران تحت فشار شدید آمریکا و برخی از کشورهای غربی و مجامع بین المللی است و در منطقه خاور میانه هم در وضع مساعدی قرار ندارد. در داخل کشور نیز، دولت رفسنجانی با مشکلات زیادی روبروست. جناح تندرو گرچه براثر ضربات ائتلاف حاکم تضعیف شده است ولی همچنان اعمال نیرو کرده و موانعی را در این یا آن عرصه بوجود آورده است.

موفقیت‌های دولت رفسنجانی در عرصه اقتصادی چندان کار ساز نیست. تلاشهای او برای جلب سرمایه‌های سرگردان بسوی تولید و سرمایه گذاری به نتایج محسوسی نرسیده است. بازاری‌ها همچنان از سرمایه گذاری در تولید و خرید واحدهای صنعتی امتناع می‌ورزند. عملکرد مخرب سرمایه‌های سرگردان همچنان ادامه دارد. بخش مهمی از بودجه کشور صرف تسلیحات نظامی و ارگان های سرکوب می‌شود. فول بوروکراسی مانند گذشته بخش اعظم بودجه و نیروی کشور را می‌بلعد. فساد در دستگاه دولتی ابعاد گسترده‌ای پیدا کرده و حیف و میل اموال دولتی و تجمل گرایی تشدید شده است.

زمانی که رفسنجانی روی کار آمد وعده‌های زیادی در مورد بهبود زندگی مردم داد. ولی در وضع مردم بهبودی حاصل نشده است. افزایش مداوم قیمت کالاها و خدمات، زمین و مسکن و اجاره خانه‌ها فشار سنگینی را بر اقشار متوسط و کم درآمد جامعه وارد می‌آورد. برنامه اقتصادی دولت رفسنجانی نتوانسته مانع از فقر و فلاکت بیشتر مردم و انباشت ثروت‌های عظیم در دست عده‌ای غارتگر بشود. کاهش ناچیز فشار بر زندگی اجتماعی مردم به تشدید تقابل مردم با فرهنگ حاکم منجر شده است. مردم از فرهنگ اسلامی زده شده‌اند. این مساله سران حکومت را بشدت نگران کرده است. عدم رعایت کامل حجاب اسلامی، حرکت فرهنگی نویسندگان و هنرمندان، عدم تمایل جوانان به فرهنگ حاکم و فاصله گرفتن از آن، از رونق افتادن مساجد، استقبال وسیع مردم از نوارهای صوتی و ویدئویی ''مضره'' و خرید و فروش و دست بدست گشتن وسیع این نوارها، طرح مساله جدایی علم و اداره کشور از مذهب توسط طیفی از نیروهای حکومتی اشکال مختلف الجهت و متفاوت تقابل فرهنگی با رژیم است که از سوی حکومت، ''تهاجم فرهنگی'' نام گرفته است.

برای مقابله با این مسائل موج مبارزه با ''تهاجم فرهنگی دشمن'' راه افتاده است. ابتدا سازمان تبلیغات اسلامی و سپس کیهان پرچم مبارزه با ''تهاجم فرهنگی'' را برافراشتند و بدنبال آن‌ها خامنه‌ای بمیدان آمد. جناح رسالت با همه قوا علیه ''تهاجم فرهنگی دشمن'' برخاسته است. هدف این حرکت پس‌گرفتن آن چیزهایی است که در سایه مبارزه مردم بدست آمده است. این حرکت توسط قشری‌ترین نیروهای رژیم برپاشده و خصلت واپسگرایانه و استبدادی دارد و در حقیقت بازگشت بسالهای نمیه اول دهه ۶۰ است. رفسنجانی گرچه با این جریان همصدا نشده است اما در عین حال به صراحت در مقابل آن نایستاده است. از نظر سیاسی این حرکت از سویی متوجه نیروها و جریانات روشنگر، ترقیخواه و دموکرات جامعه است و از سوی دیگر متوجه افراد و گرایشهایی هم در نیروهای موسوم به تندرو و هم در درون ائتلاف حاکم است.

جناح رسالت در جریان انتخابات نمایندگان مجلس در دوره قبلی بخاطر قرار گرفتن محتشمی در راس وزارت کشور و حمایت خمینی از آن وزارت خانه در مقابل شورای نگهبان، نتوانست تعداد قابل توجه‌ای را به مجلس بفرستد. جناح رسالت و بویژه ارگان مطبوعاتی آن در گذشته با سرزنش خمینی روبرو بود.

این جناح بعد از مرگ خمینی برزمینه ورشکستگی سیاست‌های تندروانه، و با اتکا برمناسبات دیرینه با خامنه‌ای و نیز ائتلاف با رفسنجانی از زیر ضرب خارج شد و فعالانه در مسائل سیاسی کشور شرکت جست. بعد از خمینی عملا سه توده کشور بین جناح‌ها تقسیم گردید: اکثریت مجلس با تندروها بود، قوه اجرائیه بدست جناح میانه افتاد و قوه قضائیه به رسالت داده شد. در عین حال رسالتی‌ها شورای نگهبان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و روحانیت مبارز را در قبضه خود داشتند. جناح رسالت در دو سه سال اخیر توانسته است موقعیت خود را استحکام بخشد. این جناح در تقابل شدید با تندروهاست و تمام نیروی خود را برای حذف آن‌ها از نهادهای حکومتی بکار میگیرد. جناح رسالت در ائتلاف با جناح میانه است. برخورد این جناح با دولت رفسنجانی چند جانبه است: از یکسو از یکسری برنامه‌های دولت وی حمایت می‌کند و در مقابل تندروها در صف او است و از سوی دیگر در عرصه‌هایی نظیر مسائل فرهنگی، کندی در دادن واحدهای تولیدی سودده به بخش خصوصی، پابرجایی فول بوروکراسی به اشکال مقتضی به مخالفت برمی‌خیزد. کوشش رسالت بر آن است که ائتلاف موجود در مقابل تندروها حفظ شود ولی رفسنجانی برنده این ائتلاف در نیاید.

در حال حاضر، شورای نگهبان ابزار حذف تندروها در انتخابات مجلس شده است. این ارگان مدام با چماق دادگاه ویژه روحانیت و قوه قضائیه بر سر نمایندگان تندرو می‌کوبد.

رابطه جناح رسالت با خامنه‌ای در شرایط کنونی رابطه‌ای ظریف و پیچیده است. رسالت از رهبری خامنه‌ای دفاع می‌کند ولی حربه مرجع نبودن او را در دست دارد. رسالت با رفسنجانی در ائتلاف است ولی خامنه‌ای را درکنار خود دارد. خامنه‌ای نیز گرچه جزو جناح رسالت نبوده ولی نزدیکی زیادی با آن دارد. خامنه‌ای تلاش می‌کند با توجه به نقطه ضعفهای خود نظر مساعد ''علمای اعلام'' را حفظ کند. رسالت در زمینه اقتصاد طرفدار آزادی عمل کامل و بی قید و شرط بخش خصوصی و مخالف سرسخت اقتصاد دولتی است. این جناح به فقه سنتی و اداره کشور بر پایه آن اعتقاد دارد، مجلس را بیشتر یک ارگان مشورتی تلقی می‌کند، از استبداد مذهبی و سرکوب مخالفان حمایت بعمل می‌آورد، و طرفدار گسترش ارتباط اقتصادی با غرب است اما با فرهنگ غربی و فرهنگ متجدد شدیدا مخالف است. جناح تندرو بر اثر ضربات کاری ائتلاف حاکم تضعیف شده است ولی تشکل‌هایی نظیر روحانیون مبارز و دفتر تحکیم وحدت و تعدادی از روزنامه‌ها و نشریات را هنوز در اختیار خود دارد. بعلاوه افزایش شتابان قیمت‌ها و فقر و فلاکت مردم و حرکات اعتراضی آنها بستر مساعدی را برای فعالیت این جناح فراهم آورده است. این عوامل به جان سختی و مقاومت نیروهای تندرو در مقابل حذف آنها توسط ائتلاف حاکم یاری می‌رساند. در برخورد به مساله آزادی بیان و مطبوعات، مسائل فرهنگی، نحوه برخورد با ائتلاف حاکم گرایشهای متفاوتی در بین این جناح شکل گرفته است که بویژه دو گرایش عمده بارز است: در گرایش اول کسانی چون خاتمی و گردانندگان روزنامه سلام (خوئینی‌ها و اصفرزاده...) و عده‌ای از نمایندگان که از آزادی بیان و مطبوعات دفاع می‌کنند حضور دارند. این گرایش با موج مبارزه با ''تهاجم فرهنگی دشمن'' همراهی نکرد اما گرایش دیگر که توسط حزب‌الهی‌های عقب مانده و سرکوبگر نظیر محتشمی، غفاری و خلخالی نمایندگی می‌شود طرفدار اجرای بی‌کم و کاست ''خط امام'' با همان مشخصات گذشته است. این جناح، خصلت جناحی خود را اساسا از سابقه و گذشته خود و از مخالفت با ائتلاف حاکم کسب می‌کند، در حالی که آنجا که به برنامه عمل و سیاست‌های روز برمی‌گردد هرچه بیشتر خصلت جناحی خود را از دست می‌دهد. بعلاوه، در رابطه با نحوه برخورد نسبت به ائتلاف حاکم که مشخصا در چگونگی موضع‌گیری نسبت به مشی ائتلاف حاکم در جریان انتخابات مجلس دوره چهارم تجلی پیدا کرده است، در این جناح تفاوت در تاکتیکها جدی است. در حالیکه بخشی از این جناح در تصریح اختلافات خود با ائتلاف حاکم محتاطانه‌تر عمل می‌کند، بخشی چون محتشمی‌ها، خلخالی‌ها و غفاری‌ها به مخالفت صریح با جناح حاکم برخاسته‌اند و بخشی نظیر خوئینی‌ها می‌کوشند در موضع انتقادی سیاست‌های حاکم قرار گیرند بی‌آنکه در برابر رژیم جلوه کنند، و بالاخره گروهی نیز در پی ایجاد و یا احیاء تشکل‌های سیاسی خود هستند (مجاهدین انقلاب اسلامی و ...).

بدینسان گرچه در این جناح گرایشهای متعددی مشاهده می‌شود ولی هنوز در برخی عرصه‌ها برخوردهای قبلی با شدت و ضعف ادامه دارد. در کل، تندروها طرفدار سرمایه‌داری دولتی و مخالف گسترش مناسبات با امریکا و برخی از کشورهای غربی هستند. این جناح فاقد شخصیت با اتوریته و مورد پذیرش در بین نیروهای آن و نیز فاقد تمرکز و ارگان سیاستگذار و هماهنگ کننده است. جناح تندرو در پراکندگی شدید و بی‌سابقه‌ای قرار دارد.

با توجه به تحولات در این جناح و وجود گرایش‌های متفاوت، اطلاق صفت تندرو به تمامی گویای خصوصیات این جناح نیست. این جناح سیر تکوینی خود را طی می‌کند. گرچه گرایش‌ها هنوز به جدایی منجر نشده است ولی در آینده باید شاهد شکل‌گیری نهایی گرایش‌ها بود. گرایش آزادیخواهی در بین بخشی از این جناح با فعالیت روشنفکران غیر مذهبی همسویی‌هایی با هم پیدا کرده‌اند.

*حرکات اعتراضی مردم

مردم از گرانی روزافزون کالاها و خدمات، افزایش اجاره‌خانه‌ها و قیمت مسکن و زمین، از کمبودها و تشدید فقر و فلاکت و از نشار های رژیم به تنگ آمده‌اند. در زمستان سال قبل یکسری حرکات اعتراضی شکل گرفت. دولت رفسنجانی در مقابل اعتراضات عقب نشست و به برخی از خواستهای مردم تن داد. تابستان امسال موج دیگری از حرکات اعتراضی مردم برخاست که ابعاد وسیعتری داشت: اعتراض نسبت به افزایش قیمت بلیط اتوبوس‌ها، حرکت اعتراضی مردم در باقر آباد تهران نسبت به خراب کردن خانه‌ها توسط شهرداری، تظاهرات مردم اصفهان در رابطه با برخورد بد مامورین با زنان، ... مردم در جریان باقر آباد شعار می‌دادند ''آخوند خدایی می‌کند، ملت گدایی می‌کند''. اعتصاب پردامنه کارگران پالایشگاه‌ها در اوایل زمستان امسال از جایگاه ویژه‌ای در حرکات اعتراضی مردم برخوردار بود. نگرانی رژیم از این حرکت بارز بود. رژیم در این آخرین روزهای سال با اعتصاب گسترده در چند دانشگاه تهران که به تظاهرات خیابانی و حمله پاسداران به دانشجویان منجر شد و در جریان آن گروه زیادی از دانشجویان بازداشت شدند، قرار گرفت. اعتصاب هشدار دهنده کارکنان موسسه کیهان و تظاهرات گروهی از فارغ‌التحصیلان در برابر مجلس شورای اسلامی، از آخرین نمونه‌های بارز جنبش نارضایتی و اعتراضی است.

سیاست‌های اقتصادی دولت رفسنجانی موجب تشدید فقر و فلاکت در بین مردم شده است. او می‌خواهد بزیان اقشار کم درآمد جامعه، ''تعادل اقتصادی'' بوجود آورد. بخشی از نهادهای دولتی گوی سبقت در افزایش قیمت خدمات و کالا را از بخش

www.iran-archive.com

پیرامون اوضاع سیاسی کشور

خصوصی ربوده‌اند و دولت به انحاء مختلف مردم را سرکیسه می‌کند.

بر اثر این وضع اقشار وسیع‌تری از جامعه به خط زیر فقر کشیده می‌شوند. بر اساس آمارهای سال ۶۵ حدود ۲۲/۷ ملیون نفر از مردم کشور ما زیر خط فقر بسر می‌برند. مسلما با افزایش شتابان قیمت‌ها و افزایش ناچیز درآمد کارگران و کارمندان، رقم مزبور بالاتر رفته است.

در عین حال هرساله نزدیک به دوملیون نفر بر جمعیت کشور افزوده میشود که امکانات موجود را بلعیده و بعنوان عامل موثر در تشدید فقر و عقب ماندگی عمل می‌کند. افزایش تولیدات صنعتی در سالهای ۶۹ و ۷۰ به بهبود زندگی مردم منجر نشده است.

اکنون شکاف طبقاتی در جامعه ما بی سابقه است و ثروت بی‌کرانی در دست عده قلیلی متمرکز شده که در فعالیت های تولیدی دخالت کمتری داشته و عمدتا متعلق به بخشهای خدماتی و دلالی است.

این مسائل همراه با سایر فشارهای اجتماعی حالت انفجارگونه در مردم بوجود آورده است که بصورت نارضایتی گسترده و حرکات اعتراضی نمود پیدا می‌کند. کمالی وزیر کار می‌گوید که از بهار تا پائیز سال گذشته دوهزار مورد اعتصاب در صنایع و واحدهای تولیدی کشور روی داده است. این آمار نشان از وضعیت انفجاری در بین مردم است.

دولت رفسنجانی این وضعیت را می‌بیند و بهمین جهت از یکسو در مقابل اعتراضات مردم اکثرا عقب نشینی میکند و از جهت دیگر با افزایش میزان سوبسید در بودجه سال ۷۱ و افزایش ناچیز حقوق کارمندان و کارگران میخواهد جلو انفجار مردم را بگیرد. ولی اقدامات رفسنجانی چندان کارساز نیست و بهمین جهت حرکات اعتراضی روزبروز گسترده‌تر می‌شود.

حرکاتی که اخیرا مشاهده میشود بیانگر آنست که روحیه اعتراضی در بین مردم بالاست و طیف گسترده‌تری را در بر می‌گیرد. مردم چندان واهمه‌ای از سرکوب رژیم ندارند و رژیم هم از سرکوب همه جانبه خودداری می‌کند و در مواردی در مقابل خواست مردم عقب می‌نشیند. رژیم از تداوم و گسترش اعتراضات مردم وحشت دارد. گرچه میزان و کیفیت حرکت اعتراضی مردم از چنان ابعادی برخوردار نیست که اوضاع سیاسی کشور را رقم زند ولی باید در نظر داشت که نارضایتی مردم همانند آتش زیر خاکستر است که هرکجا شرایط مساعد فراهم شود، شعله ور می‌گردد.

*نتیجه گیری‌ها

با توجه به آن چه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که تغییرات قابل ملاحظه‌ای در اوضاع اخیر کشور، بیش همه در وضعیت حکومت و آرایش نیروها در درون آن بوده است. رفسنجانی که همچنان چهره مرکزی رژیم است و تحولات در حکومت با سمتگیری‌ها و عملکردهای وی مرتبط است با عملکرد نیروها و مراکز متعدد قدرت روبروست که به دولت او اجازه نمی‌دهد که برنامه‌هایش را پیش ببرد. تندروها با وجود ضرباتی که متحمل شده‌اند از موضع اپوزیسیون جناحی به دولت حمله می‌کنند. رسالتی‌ها به برخورد فعال و تهاجمی رو آورده‌اند. رفسنجانی نتوانسته است روشنفکران جامعه و تکنوکراتها را به حمایت فعال از خود وادار سازد. اما با اینهمه امکانات و سیاست‌های رفسنجانی برای تسخیر آینده رژیم، از هر جریان و شخصیت دیگری در جمهوری اسلامی بیشتر است. در ماههای اخیر، موقعیت متناقض خامنه‌ای بیش از پیش عیان شد. او از یکسو با حضور فعال در صحنه سیاسی و اتخاذ برخی مواضع کوشید تا در موضع برتر و بالاتر از جناح‌ها قرار گیرد و در عین حفظ ائتلاف با رفسنجانی، تفاوت‌های خود با او و برنامه‌اش را بنمایش بگذارد. اما از سوی دیگر به علت حدت تضادهای جناحین، او مجبور شد تا در مواردی چندان کمی خود را درگیر اختلافات کند و در موضع رهبر جناحی برآمد کند. موقعیت متناقض خامنه‌ای از یکسو، نشان از تناقض‌های ناشی از بحران ساختاری حکومت است و از سوی دیگر تناقض بین شخصیت او و موقعیت وی است (در مقایسه با خمینی) تلاش‌های خامنه‌ای نتوانسته و نمی‌تواند است خلا خمینی را پر کند. بنظر می‌رسد که ملاقات عده‌ای از نمایندگان مجلس با منتظری را نه فقط در رابطه با بحران سیاسی بلکه در بحران رهبری و ساختاری رژیم هم باید دید. این ملاقات در حقیقت بشکلی نفی خامنه‌ای از جانب بخشی از طرفداران ائتلاف حاکم بود. بخشی از جناح تندرو از خامنه‌ای و از اتخاذ موضع بیطرفانه از جانب او در رابطه با انتخابات مجلس و مسائل جناحی ناامید شده‌اند و میخواهند پای منتظری را بمیدان بکشانند.

ائتلاف حاکم راه خروج از بن بست کنونی را در تضعیف جناح تندرو می‌بیند تا بتواند با گرفتن مجلس نیروی متمرکزی بوجود آورد و برنامه خود را پیش ببرد. ولی معلوم نیست با حذف تندروها ترکیب مجلس به نفع رفسنجانی خواهد بود یا رسالتی‌ها و قابل پیش‌بینی است که در شرایط حذف تندروها، تضاد بین جناح رسالت و رفسنجانی آشکارتر شده و حدت خواهد یافت. آنچه روشن است این است که تضعیف تندروها به تمرکز بیشتر قدرت در نوک هرم حکومت منجر خواهد شد و زمینه را برای استبداد فردی فراهم ساخت. اگر چه، این امر لزوما به معنی تشدید نشارهای اجتماعی در جامعه نیست.

با وجود این که رژیم اسلامی با بحران حادی روبروست ولی وضع اپوزیسیون بگونه‌ای نیست که بتواند از آن سود جوید و در صحنه سیاسی کشور نقش ایفا کند. هنوز مسائل سیاسی کشور را کشمکش‌های درون حکومت رقم می‌زند. بهمین خاطر شناخت گرایشها و تحولات در جامعه و درون حکومت حائز اهمیت است و نسبت به وضعیت جدید و گرایش‌های شکل گرفته باید موضع‌های ضرور را اتخاذ کرد. از میان روندهای متعددی که در کشور جاری است گرایشی بالنده به تدریج سر بیرون آورده است. مدتی است که در صحنه سیاسی کشور مسئله آزادی بیان و مطبوعات به یک مساله جدی و مبرم تبدیل شده است. در شکل گیری این گرایش تلاش پیگیر و خستگی ناپذیر نویسندگان و هنرمندان غیر وابسته به رژیم، تحولات بین المللی، رشد گرایش آزادیخواهی در بین بخشی از جناح تندرو، انتشار نشریات متعدد در دو سال اخیر و تلاش بخشی از تکنوکرات‌ها موثر بوده است. این گرایش روز به روز نیروی بیشتری را جلب می‌کند. موج مبارزه با "تهاجم فرهنگی" عمدتا در مقابل این گرایش است و قصد سرکوب آن را دارد. این گرایش همسو و همپیوند با مبارزه نیروهای اپوزیسیون در راه دموکراسی است و لذا دارای اهمیت جدی برای آن دسته از نیروهای سیاسی است که برای دموکراسی پیکار میکنند.

گرایش دیگری در ماه‌های اخیر در بین بخشی از نیروهای حاکمیت شکل گرفته است که دارای اهمیت است. در مطبوعاتی که توسط تکنوکرات‌های وابسته به رژیم منتشر می‌شود و هم چنین در سمینارهایی که توسط ارگان‌های رژیم برگزار میگردد مساله "مدیریت علمی و مدیریت فقهی" مطرح گردیده است. این نیروها بر آنند که مدیریت فقهی یعنی اداره کشور توسط آخوندها میعن ما رابه فقر وفلاکت کشانده است و باید مدیریت علمی جایگزین آن شود. آن ها درمان دردهای کشور را در رابطه با مدیریت علمی جامعه می‌دانند.

جدایی اداره کشور از فقه هم توسط بخش اعظم نیروی اپوزیسیون و هم توسط نیروی متخصص همواره مطرح شده است. آنچه حائز اهمیت است طرح موضوع توسط نیروهایی از درون حکومت است. در سه سال اخیر موقعیت نیروهای تکنوکرات در سیستم اداره کشور تحکیم و نیروهای حزب اللهی تضعیف شده است. در حقیقت بخش‌های مهمی از سیستم اداره کشور در دست تکنوکرات هاست، اگر چه امر مه‌های اصلی در دست آخوندها قرار دارد.

در عین حال برای این نیروها مساله آزادی بیان و مطبوعات مطرح است. بین گرایش به اداره علمی کشور و گرایش آزادیخواهانه پیوند نزدیک وجود دارد و این دو گرایش هم راستا و تقویت کننده یکدیگر هستند.

موقعیت نیروهای اپوزیسیون

اپوزیسیون هم چنان در وضع پراکنده بسر می‌برد و در روندهای درون کشور چندان تاثیر گذار نیست و فعالیت چشمگیری نیز در سطح بین المللی ندارد. در عین حال تلاش‌هایی برای نزدیکی در بین بخشی از نیروهای اپوزیسیون مشاهده می‌شود که نتایج مثبتی به بار آورده است این روندها هم در درون جنبش چپ و نیروهای ملی جریان دارد و هم بین آن دو.

گرچه روندهای جهانی از جمله فروپاشی اتحاد شوروی هم چنان تاثیرات منفی خود را بر جنبش چپ ایران بجا میگذارند ولی بنظر می‌رسد چپ ایران بتدریج از سردرگمی و گیجی بیرون می‌آید، موج طوفان را پشت سر می‌گذارد و جایگاه و هویت خود را در شرایط جدید تا حدودی روشن میکند. با این وجود روند کنده شدن نیرو، گرچه کند شده، ولی هنوز متوقف نشده است.

در روند تحولات چند ساله اخیر دو گرایش بارز در بین نیروهای چپ شکل گرفته است: گرایش اول در برگیرنده آن نیروهای چپ است که از احزاب کمونیست سنتی فاصله گرفته و سیمای نوینی بخود گرفته‌اند و گرایش دوم شامل نیروهایی است که بدرجات مختلف هم چنان از مواضع پیشین جنبش کمونیستی حرکت میکنند و تحول اساسی در دیدگاه‌های آنها صورت نگرفته است. نیروهای هر دو گرایش به هم نزدیک شده و دو بلوک در جنبش چپ ایران در حال شکل گرفتن است. بلوک اول شامل سازمان ما، حزب دموکراتیک مردم ایران، سازمان فدائیان خلق ایران و بخشی از نیروهای منفرد چپ است. همکاری این نیروها از مدتها قبل جریان دارد. عناصری از این سازمان‌ها و عده‌ازی از نیروهای منفرد چپ در بحث‌های یکسال اخیر توانسته‌اند به پلاتفرم مشترکی دست یابند.

در گرایش دوم از یکسو حزب توده ایران قرار دارد و از سوی دیگر راه کارگر، سازمان فدایی-ایران و بخشی از اقلیت. بین حزب توده ایران و سایر نیروهای چپ همکاری وجود ندارد. راه کارگر، سازمان فدایی و شورای مالی در جهت نزدیکی و همکاری و ایجاد بلوک حرکت میکنند و اعلامیه‌های مشترک می‌دهند. راه کارگر و سازمان فدایی میخواهند یکی شوند.

مدتهاست که برخوردهای خصمانه در درون نیروهای چپ فروکش کرده و جای خود را به همکاری داده است.

در بین نیروهای ملی و جمهوریخواه نیز روند نزدیکی جریان دارد. بین جمهوریخواهان ملی ایران، سازمان سوسیالیست های ایران و جبهه ملی و بدرجاتی نهضت مقاومت ملی مذاکرات و همکاری ادامه دارد. بین نیروهای چپ دموکرات و جمهوریخواهان ملی مذاکره در سطح جبهه جمهوریخواهان در جریان است ولی هنوز بر سر همکاری موانعی وجود دارد.

بخشی از نیروهای میانی اپوزیسیون در داخل کشور و مهمترین آنها نهضت آزادی است که همچنان از امکان فعالیت قانونی محروم است.

سازمان مجاهدین که در جریان بحران خلیج در موقعیت نامساعد قرار گرفته و در حالت انزوا قرار داشت، بعد از شدت گرفتن مشاجرات بین صدام حسین و رژیم جمهوری اسلامی بار دیگر فعالیت های خود را وسعت بخشیده است. این سازمان هم چنان بر مشی پیشین خود پای می‌فشارد. مساله جدیدی که در رابطه با مجاهدین مشاهده می‌شود، رشد نارضایتی در بدنه این سازمان است.

رهبری مجاهدین برای سرپوش گذاشتن بر روند کنده شدن نیرو از این سازمان به فحاشی و تمدید دست یازیده است و برخورد با سایر نیروهای اپوزیسیون را خصمانه‌تر و کینه‌توزانه‌تر کرده است.

گرایش‌های موجود در بین سلطنت طلبان بارزتر شده است. گرایش تندرو در این مدت موفق شده است که نفوذ خود را در بین سلطنت طلبان از جمله در کیهان چاپ لندن گسترش بخشد. گرایش میانه‌رو هم چنان بر مشی خود مبنی با تامین دموکراسی و تلاش برای همکاری و نزدیکی نیروها تکیه می‌کند. رضا پهلوی از این این موضع حرکت میکند.

حزب دموکرات کردستان ایران تلاش میکند که با نیروهای ملی در کردستان یعنی کومله و حزب دمکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی) همکاری نزدیک داشته باشد. حزب شرط همکاری با کومله را مرزبندی آن با حزب کمونیست ایران قرار داده بود که ظاهرا اکنون برآورده شده است و با حزب دموکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی) صرفنظر کردن آن از اسم و عنوان کنونی آن است.

جهات سیاست های ما

مخالفت ما با رژیم جمهوری اسلامی، باید با اتخاذ سیاست مشخص و متفاوت نسبت به جریانات متشکله رژیم و همه جریان‌ها و نیروهای موجود همراه باشد و از اینرو:

ـ ما در کل باید در جهت تقویت گرایش‌های مثبت حرکت کنیم و نسبت به نیروهای آن موضع روشن داشته باشیم. مبارزه نویسندگان و هنرمندان غیر وابسته به رژیم مبارزه‌ای است روشنگرانه، تجدد طلبانه و آزادیخواهانه علیه تاریک اندیشی و استبداد مذهبی. لذا باید با تمام قوا از آن پشتیبانی به عمل آورد. تلاشهای تکنوکرات‌ها در راه جدائی علم و اداره کشور از فقه و تامین آزادی بیان و مطبوعات مورد تائید و حمایت ماست.

ـ لازم است تحولاتی را که در بین آن دسته از نیروی جناح تندرو که مساله آزادی بیان و مطبوعات و مرجعیت مردم را مطرح می‌سازند، جریان دارد بدقت تعقیب کرده و مورد توجه قرار دهیم و فشارهایی را که از جانب ائتلاف حاکم به آنها وارد می‌شود محکوم کنیم. ما از یکسو اقدامات معین آنها را در راه تامین آزادی مثبت ارزیابی می‌کنیم و از سوی دیگر سیاست‌ها و گرایش‌های عقب مانده و کور آنها را افشاء می‌کنیم. این سیاست به منزله پشتیبانی از این جریان نیست و نباید باشد. گذشته این جریان جزو گذشته ننگین جمهوری اسلامی است و این گرایش سیر تکوینی را طی می‌کند. به علاوه جایگاه و آینده آن هنوز روشن نیست. در عین حال ما باید نیروی حزب اللهی و قشری این جناح را در تمام وجوه افشاء کنیم.

ـ رفسنجانی سکاندار رژیم جمهوری اسلامی است و در راس قوه اجرایی کشور قرار دارد. در مجموعه سیاست هایی که توسط رژیم جمهوری اسلامی پیش می‌رود او بیش از همه نقش و مسئولیت دارد. قضاوت و اتخاذ سیاست نسبت به جمهوری اسلامی نمیتواند از قضاوت و اتخاذ سیاست نسبت به او منفک باشد. ما باید از یکسو سیاست‌های سرکوبگرانه و نقض حقوق بشر دولت رفسنجانی را افشاء کنیم و از سوی دیگر نشان دهیم که مجموعه سیاست هایی که او در ائتلاف با رسالتی‌ها و فقه سنتی و بازاری‌ها میخواهد پیش ببرد به هیچوجه پاسخگوی مسائل جامعه ما نیست و سیاستی است سترون و ناکارا.

ـ با خامنه‌ای که وظیفه اصلی خود را حفظ حاکمیت اسلامی می‌داند، برخورد ما تابعی است از مخالفت ما با ابقاء چنین حاکمیتی. تضعیف موقعیت او، تضعیف فزاینده حاکمیت فقه و ولایت امر است.

ـ جناح رسالت، چنانکه گفته شد، قشری‌ترین و محافظه‌کارترین نیروی سنتی مذهبی را نمایندگی می‌کند و از سرکوب، فرهنگ واپسگرا و از فارتگری بی‌قید و بند تجار بازار حمایت می‌کند. این جناح ارتجاعی‌ترین نیروی رژیم است که میخواهد در تمام زمینه‌ها فقه سنتی را پیاده کند. باید با این جناح تماما و در تمام عرصه‌ها مبارزه کرد و ماهیت ارتجاعی، سرکوبگر و واپسگرایانه آن را افشاء کرد.

در یک جمع بست نشرده، سیاست های جاری ما با تکیه بر ارزش‌های فکری و نیز در خدمت تحقق استراتژی ما که همانا تغییر توازن قوا در کشور به سود نیروی دموکراسی و آزادی، رشد و ترقی و تجدد، و تامین شرایط برای ایجاد و گسترش عدالت اجتماعی و مالا برای پایان دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی است، حاکمیتی که در همه عرصه‌های فوق آزمون خود را پس داده و همچنان نشان می‌دهد که فاقد ظرفیت برای عملکرد ترقیخواهانه و آزادیخواهانه است، عبارتست از:

حمایت از مبارزات و مطالبات روزمره مردم و کمک به ارتقای سطح این مبارزات در جهت بهبود وضع معیشتی و مقابله آنها با فشارهای فزاینده اقتصادی و اجتماعی که مسبب اصلی آنها حکومت و فارتگران تحت الحمایه حکومت است؛

ـ اشاعه اندیشه‌های آزادیخواهانه و حمایت از هر حرکت در جهت آزادی و دموکراسی چه در سطح جامعه و چه حتی در درون و جنب حکومت در برابر استبداد حکومتی، و ایجاد همگرایی، پیوستگی و یگانگی بین نیروها و گرایش‌های آزادیخواه؛

ـ تقویت اندیشه‌های اداره علمی کشور، رواج تفکر علمی و اتکاء بر عرف و حقوق بجای سلطه فقه و احکام دینی بر شئونات امر حکومت؛

ـ تشدید کارزار فرهنگی و تقویت جنبش فرهنگی در کشور و خارج، و از این طریق گسترش روحیه و منش آزاد اندیشی و ایجاد فرهنگ دموکراسی در جامعه ایرانی و فضای دموکراتیک در میان نیروها و گرایش‌های متنوع الفکر کشور؛

ـ سیاست های جاری ما متوجه تغییرات در وضع فعلی کشور برای تامین تغییر در آینده است، بگونه‌ای که: به نیروی مردم آگاه و با اتکاء بر بسیج نیروهای آزادی و ترقی، رژیم به عقب نشینی‌های هر چه بیشتری وادار شود؛ بر زمینه ناکامی‌های رژیم در تحمیل روش و منش و اندیشه‌های ارتجاعی و خرافی و مستبدانه بر جامعه از هر امکان و نیروی تغییر و تحول مثبت بهره گرفته شود؛ با تکیه بر نقاط ضعف رژیم و نیز حمایت گسترده جهانی، رعایت موازین اولیه حقوق بشر از سوی حکومتگران و از جمله عقب نشاندن آن در زمینه امر بازگشت ایرانیان مهاجر به میهنشان تحقق پذیرد؛ با تحرک اپوزیسیون آزادیخواه رژیم که بر لزوم حاکمیت مردم از طریق انتخابات آزاد و رعایت همه ملزومات چنین انتخابی تاکید دارند امر اتحاد عمل‌ها و نزدیکی‌ها به منظور رسیدن به یک آلترناتیو نیرومند و امیدآفرین در برابر رژیم پدید آید؛ و بالاخره تشدید فعالیت مشترک در سطح بین المللی برای افشای عملکرد مستبدانه رژیم و از این طریق اعمال فشار بر آن صورت گیرد. در یک کلام، تمرکز قوا حول مبارزه در راه آزادی‌های سیاسی، دموکراسی و تامین حقوق بشر مشخصه اصلی خط مشی جاری سازمان ماست. در تنظیم مناسبات با نیروهای اپوزیسیون، ما ضمن تلاش در راه همگرایی، همکاری و شکل‌گیری نیروهای چپ دموکرات، و کوشش در راه نزدیکی و اتحاد نیروهای دموکرات در راستای تشکیل جبهه‌ای از جمهوری‌خواهان آزادیخواه، در شرایط کنونی بر اتحاد عمل‌های متنوع و گسترده حول مبارزه برای خواستهای دموکراتیک و آزادیخواهانه تاکید داریم. سازمان ما برای تحقق این امر ضرور، از انواع ابتکارات در مضمون و تنوع در شکل اتحادها استقبال میکند و میکوشد در این عرصه مبتکرانه عمل کند.

شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)
چهاردهم فروردین ماه ۱۳۷۱

www.iran-archive.com

رنج معلم ماندن

«رنج معلم ماندن» عنوان نوشتاری است به قلم شهرزاد عدیوی که در مجله «جامعه سالم» به نشر رسیده است. بمناسبت سالروز معلم، بخش‌هایی از این نوشتار را برای آگاهی خوانندگان عزیز از وضع متناقضی که معلمان ما از آن رنج میبرند انتخاب کرده‌ایم که در زیر میخوانیم.

همه قلمروها یک به یک به انحصار درمی‌آید و نوبت به تملک آخرین قلمرو می‌رسد: سنگر آموزش و پرورش، نه سنگر، که باروی محکم. باروی برپا شده از سنگ خارای معنویت و دانش و عاطفه. اگر رایت پیروزی را در این باروبرافرازند؟ ـ دیده‌بانان را بگو تا خواب نفریبد ـ از هم اکنون به علامت پیروزی صفرهایی می‌کشند. پیشرویهایی صورت گرفته است. سرداران و پاسداران دانش فرسوده‌اند، فکر نجات خود وسوسه برانگیز است و برای برخی گریزگاهی ارزشمند. باور و ایمان استحاله یابنده، حربه آخرین است. صاحبان ثروت و سرمایه حریم آموزش و پرورش را مورد تهاجم قرار داده‌اند. گرچه همه سراها را به روی خود گشوده نمی‌یابند اما از استیلای کامل هم چندان فاصله‌ای ندارند.

برای مدتی آموزشگاههای خصوصی و تقویتی گذرگاه عمده لشکر سوداگران بود. در سالهای رونق این آموزشگاهها، برخی از مناطق رسمی آموزش و پرورش برای مقابله با بخش خصوصی و جلوگیری از گسترش آن، اقدام به تشکیل کلاسهای تقویتی و کنکور در مدارس دولتی زیر پوشش خود کردند. این کلاسها در جذب دانش‌آموزان اقتدار مباینی جامعه نقش مؤثری داشتند، در صورت حمایت از این کلاسها و برتحرک کردن آنها، این اقدام می‌توانست به مانع کارآمدی بر سر راه گسترش سوداگری در آموزش و پرورش تبدیل شود. اما این اینگارها، در جریان رقابت با آموزشگاههای خصوصی، نتوانستند حمایت لازم را به دست آوردند و به ناچار از میدان خارج شدند. طی دوره‌ای آموزشگاههای خصوصی به ویژه در تهران توانستند فعالیت وسیعی را از خود نشان دهند. همه آموزشگاههای تقویتی و خصوصی و کنکور تحت‌نظر آموزش و پرورش و با ضوابط آن تاسیس می‌یافتند. نظارت آموزش و پرورش به طور عمده بر دریافت میزان شهریه و برخی مسائل تربیتی آموزشگاهها متمرکز می‌شد. اگرچه در سالهای شروع فعالیت آموزشگاهها پاره‌ای خانواده‌ها ترجیح می‌دادند از معلم خصوصی برای فرزندان خود استفاده کنند اما خانواده‌های بسیاری علاقمند به استفاده از آموزشگاههای آزاد بودند.

این دوره، مقارن است با افزایش درآمد بخش خصوصی. عده زیادی از دبیران سرشناس و باتجربه، مدرسان آموزشگاههای خصوصی در این دوره هستند. آموزشگاهها سعی دارند با به فهرست کشیدن اسامی آن دبیران در زمره همکاران خود، دانش‌آموزان بیشتری را به سوی آموزشگاه جذب کنند. محدودیتهای اعزام دانش‌آموز و دانشجو به خارج از کشور به صورت رسمی از یک سو و ادامه جنگ و مساله خدمت سربازی در جبهه‌های جنگ از سوی دیگر، بخشی از خانواده‌های پردرآمد را بر آن می‌دارد که با صرف هزینه‌هایی، فرزندان خود را در مسیر دانشگاه و ادامه تحصیل قرار دهند. بنابراین برای رسیدن به مقصود خود به ویژه در دو سال آخر دبیرستان دست به دامن دبیران زبده در امر تدریس‌خصوصی می‌شوند. به راحتی آماده پرداخت حق‌التدریس نسبتا زیادی می‌باشند. عافیت و آتیه فرزندانشان را تنها با تکیه بر امکانات مالی خویش تامین می‌سازند. با این همه در این میان انگیزه برای تحصیل و استفاده به اصطلاح درسی و علمی از معلمان نیز تاحدی وجود دارد. برای دبیرانی هم که امکان تدریس فراهم می‌شود فرصت مغتنمی به شمار می‌رود که خود را بعد از سالها حرمان به توانی برسانند. معلمان شناخته شده به تدریج از آموزشگاهها جدا می‌شوند و خود به تنهایی یا به صورت گروهی شاگرد خصوصی می‌گیرند. در تعدادی از دبیرستانهای شمال شهر تهران، دبیران رشته‌های مختلف گروه گروه فعالیت می‌کنند و به یکدیگر شاگرد پاس می‌دهند.

اغلب کسانی که در زمینه تدریس اسم و رسمی یافته‌اند، بر سر دوراهی قرار می‌گیرند. تدریس خصوصی یا درآمد نسبتا خوب با تدریس و کار در مدارس با حقوق دولتی؟ میل ملک اقتدار مرفه و واقعیتهای دردناک زندگی معلم، او را به تسلیم وا می‌دارد. به تدریس خصوصی تن می‌سپارد اما با وجدانی آزرده و درونی تلخ. گرچه با درآمد تدریس خصوصی می‌تواند بخشی از نیازهایش را مرتفع سازد اما احساس می‌کند نیاز تازه‌ای در درونش به زمزمه درمی‌آید. میل به معلم ماندن، صادقانه آموختن، پژوهش کردن و بی‌خشداشت و بی‌دریغ آموزاندن، مملوک نشدن. اما چیرگی بر نیازهای‌نخست، فرصت‌پرداختن به‌نیازهای بعدی را از او سلب می‌کند. تو گویی خارهایی از پوست و گوشت بدنش فرا کشیده می‌شود و دشنه‌ای برای جایبدن روحش فرو می‌رود.

معلم تصمیم خود را گرفته و خود را از دودلی رهانده است. راه یافتن به خانه‌های که حق‌التدریس‌های راضی‌کننده را به او نوید می‌دهد، او را به کشتی تازه رهنمون می‌سازد. متوجه می‌شود با زحمت و علم زندگی کردن یعنی سنگ روی سنگ گذاشتن ـ که پر رنج است. اما با دلالی و تجارت زندگی را گذراندن طبقه روی طبقه گذاشتن است ـ بی هیچ رنجی. او احساس می‌کند که همه عمر را یاوه تازی کرده و دیجار کژنگری بوده است، و چون فاصله را هم ناپیمودنی می‌بیند، به نفی خود می‌پردازد. نفی خویش را در عمل و در نظر رقم می‌زند. در عمل از معلمی تنها عنوانی بر او می‌ماند، ناخواسته به موضوع تملک و ثروت تبدیل می‌شود. اینک او

انبانی از فرمولها و راه‌حلها و پاسخهای درسی است. فاصله یافته از جستجوگری و نوآفرینی و احساس، هر روز چهار پنج نوبت مانند گرامافونهای سکه‌ای موضوعی را تکرار می‌کند.

در زمینه نظر نیز در هر جمع و نشستی که دست دهد مبلغ ضد خود، یعنی معلمی است ـ و نه تنها معلمی که حتی علم‌آموزی به طور عام. زندگی او را به این نتیجه رسانده است که از دو گفته، ادبار و اقبال برای او اولی سنگینتر است.

او به ناچار خود را در دو عرصه عرضه می‌کند. بخش دولتی خود را در مدارس دولتی و بخش آزاد را در فعالیتهای آزاد. فعالیت‌آزاد طیف بررنگی دارد. از حرفه‌دلالی آشکار گرفته تا تدریس خصوصی، همه برای او حکم "پاره سنگ اندک" را خواهند داشت تا تعادلی محدود در زندگیش به وجود بیاورند ـ هر چند که "پاره سنگها" هم هر روز کم وزن‌تر می‌شوند. بنابراین، معلم برای حفظ بقا هم شده باشد ترجیح می‌دهد از بخش دولتی خود بکاهد. در نتیجه مانند دیگر کالاهای با نرخ دولتی، کمیاب و نایاب می‌شود، از کیفیت می‌افتد و به سرنوشتی مشابه آنها گرفتار می‌آید. سعی می‌کند در جایی عرضه شود که خریدار بهتری داشته باشد. تقاضاهای‌روزافزون انتقال ازشهرستانها به تهران و از مناطق جنوب شهر به مناطق ۱ و ۲ و ۳ و ۵ تهران دلیلی جز این ندارد.

برخی از معلمان و گردانندگان مدرسه نیز به موضعی می‌رسند که متقابلا دانش‌آموز را تنها با امکانات جنسی‌اش مورد ارزیابی قرار می‌دهند و شان و ارزش ذهنی و توانائیهای علمی او را فراموش می‌کنند. در بعضی موارد دیده شده است که عده‌ای آگاهانه و با همدستی یکدیگر برنامه کلاس و پرسش را به گونه‌ای تنظیم کرده‌اند که دانش‌آموز برای قبول‌شدن‌نیازمند تدریس خصوصی شده‌است. در تعدادی از مدارس روابطی پنهانی بین کادر آموزشی و گردانندگان مدارس برای رونق بخشیدن به امر تدریس خصوصی شکل گرفته است. گردانندگان مدرسه با عرضه کلاسی به نام "معلم" به دانش‌آموز و تدارک زمینه‌ای برای "تدریس خصوصی و گاه حتی‌نمره"، بنقش "حق‌العمل‌کار" را پیدا کرده‌اند. دامنه این قبیل مسایل در پاره‌ای موارد حتی تا حوزه‌های تصحیح اوراق امتحانی و اتاقهای درسته طرح سوال نیز کشیده شده است.

در کنار عرضه تدریس خصوصی و مسایل آن که آسیبهای جبران‌ناپذیری را متوجه آموزش و پرورش ساخته است، عوارض دیگری نیز درکار تضعیف و سستی آموزش و پرورش‌اند. رسمیت بخشیدن به مدارس غیر"انتفاعی" بی هیچ سخنی رسمیت دادن به قطعی شدن امر آموزش است. صاحبان امتیاز مدارس غیر "انتفاعی" که غالبا از دستچین شدگان آموزش و پرورش هستند توانسته‌اند برای سودجویی خود راه دیگری را بسوی‌ای آموزش و پرورش باز کنند که مشکلات و موانع تحصیل درمدارس دولتی را پیچیده‌تر و سنگین‌تر می‌کند.

گر چه دستورالعملهای غیر انتفاعی طبق بخشنامه شماره ۱۰۹/۳۲۷۳ مورخ ۷۰/۸/۲۲ وزارت آموزش و پرورش مجاز به دریافت شهریه بیش از سی و هفت هزار تومان نیستند، اما در مواردی با بی‌اعتنایی نسبت به مفاد این بخشنامه شهریه‌های صد هزار تومانی نیز دریافت می‌کنند. بخشی از این شهریه‌های گزاف برای پرداخت حق‌التدریس‌های حدود جلسه‌ای هزار تومان به برخی معلمان صرف می‌شود. مسلما حق‌التدریس جلسه‌ای هزار تومان در مقایسه با حق‌التدریس دویست تومانی دولتی اعتبای معلم را برای کار در مدارس غیر انتفاعی افزایش می‌دهد. علاوه بر پرداخت این میزان حق‌التدریس، داشتن امتیازهای دیگری مانند بعدادادیک دانش‌آموز در هر کلاس، امکان آماده آموزشی و غیره می‌تواند کانون جذب معلمهای کارآمد و با تجربه نشوند. در سنجه دوری نخواهد گذشت که‌مدارس دولتی با انبوه شاگردان و چندنوبتی بودن مدرسه و کمبود تجهیزات آموزشی و معضلات دیگر، تنها به مکانی تبدیل خواهند شد که کودکان و نوجوانان ـ برای‌آن که خانواده‌هایشان حمد ساعتی دردسر نداشته باشند ـ مدتی از طول روز را در اتاقهای آن مکان و زیر نظر تعدادی حقوق‌بگیر جزء سپری می‌سازند. لحظه‌های زندگی اینان به جای باروز مدن با مسائل علمی یاعلی بگرشی تعادله به خود، کسب روح آفرینندگی و شکوفایی هویت انسانی و مسئولیت‌پذیری، می‌پژمرد و از دست می‌رود و آنها به هنگام وداع محیط درس به موجوداتی عاطل تبدیل می‌شوند.

اداره آموزش و پرورش منطقه یک تهران در یک حمصدی از میزان قبول‌شدگان سال چهارم مدارس زیر پوشش خود در سال تحصیلی ۷۰ ـ ۱۳۶۹ به حقایقی دست یافته که آن را به زبان آمار باز گفته است: دبیرستان غیر "انتفاعی" ابوریحان با ارائه قبولی صد در صد در مقام اول این منطقه قرار گرفته است. در برابر آن، دبیرستان بخش لواسانات‌همان‌منطقه، اساسا به‌خاطر نداشتن یک دبیر ورزیده فیزیک، با هجده درصد قبولی در آخر جدول جای گرفته است.

آیا اگر همت آن جوانان سخت کوش بخش لواسانات اندکی سخت‌تر می‌شد، نتیجه "صد به‌صفر" گویای بسیاری از مسائل نمی‌بود؟ بر شمشیر آخته‌ای که پیوسته در حال تقسیم است آیا این قیصه حکم نشده است که آموزش و پرورش را نیز دو قطبی کند؟ مدارسی با تعداد دانش آموز معین، معلمان کارآمد، کلاسهای فوق‌العاده، برنامه درسی‌مرتب، گردانندگان نو نفس‌خنده روی مهربان، گرما و نورمناسب، "وایت برد"های برق‌زده نو، معلم خصوصی، لوازم التحریرهای لوکس و نمایشی و پر برکت و ... را از آن گروهی سازد و مدارس چند نوبتی، معلمان و گردانندههای خسته و اخمو، کلاسهای مملو از دانش‌آموز، شاگردان سرشار از واهمه و خیالهای پر ترس و گاه حتی محروم از قلم و کاغذ، سرما و تاریکی، بی‌برنامگی و بی‌معلمی، اشتیاق فسرده معلم برای کار اضافی در بی‌تجهیزاتی و بی‌امکاناتی مدرسه، تخته سیاههای نیمه شکسته بیست سی ساله از سهم خیل بیشمار گردانند؟ آیا به این ترتیب، آموزش و پرورش نیز همانند هر امکان دیگر اس مرز و بوم، سهمیه‌ای و ریز و درشت نمی‌شود؟ صفرهای پیروزی برای تسخیر باروی آموزش و پرورش خواب برهم زننده نیست؟ آیا ساید بیم می فروغ شدن این فروزان‌ترین جلوداغ را داشت؟ چگونه می‌توان انتظار داشت که در چنین شرایطی آموزش و پرورش بتواند لشکری از علم آموزان و دانش پژوهان دلسته به استقلال این‌سرزمین را بپرورد؟ آیا بخشنامه‌ها و منشورهای رسمی درد جایگاه قطبی‌شدن آموزش و پرورش را خواهد کاست؟ آیا تعویدها و تمیمه‌ها او را از این مصیبت می‌رهاند؟

روز معلم گرامی باد!

معلمان، دانش‌آموزان و همه مردم فرهنگ دوست ایران، سالهاست که ۱۲ اردیبهشت را به عنوان روز معلم گرامی میدارندو آن را بهانه گرامیداشت مقام و زحمات معلمین در پرورش فرزندان امروز و سازندگان فردای ایران ساخته‌اند.

روز معلم در عین حال یادآور مبارزات فرهنگیان ایران به خاطر احقاق حقوق سیاسی ـ اجتماعی ـ فرهنگی و رفاهی خویش است و پس از آن پایه گذاری‌گردیدکه در ۱۲اردیبهشت سال ۱۳۴۰، ماموربن رژیم شاه در جریان سرکوب مبارزات معلمین و فرهنگیان جهت احقاق حقوق خود، دکتر خانعلی معلم زحمتکش و مبارز تهران را به شهادت رساندند. پس از انقلاب، حکومت اسلامی با دستاویز قرار دادن ترور آیت‌الله مطهری در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸، کوشید روز معلم را که نیروهای چپ و دمکرات جامعه در تجلیل از آن پیشتاز بوده‌اند، عوض‌کند تا اولا به آن جنبه‌ای مذهبی دهد و ثانیا روز جهانی کارگر را در برابر آن تضعیف نماید. اما جز نیروهای وابسته به رژیم کسی این تغییر را نپذیرفت.

روز معلم همواره فرصتی دوباره بوده است برای دفاع از حقوق معلمان و فرهنگیان کشور. حقوقی که در جمهوری اسلامی به درجاتی بسیار بیشتر از گذشته پایمال شده است. معلمان در ایران کنونی در زمره اقشاری هستند که بیشترین بار گرانی و تنگدستی بر دوش آنان سنگینی می‌کند و حقوق‌های ناکافی‌اشان به هیچ روی کفاف گذران یک زندگی ساده و صرفه‌جویانه رانیز به آنها نمی‌دهد. گسترش فقر در میان معلمان، بسیاری از آنهارا به اجبار به سوی یافتن شغلهای دوم و سوم کشانده و به کیفیت کار علمی و فرهنگی آنان لطمه‌ای شدید زده است. یکسال ونیم پیش معلمان در بسیاری از مدارس چند شهر بزرگ و کوچک در اعتراض به پایین بودن سطح حقوقها دست به اعتصاب پر دامنه‌ای زدند که در افزایش حقوقها و دستمزدهای کارمندان توسط رژیم تاثیر بسیاری برجای نهاد.

مقام معلم که در همه کشورهای دموکراتیک و فرهنگ دوست از والاترین مقامها و مورد احترام جامعه است، در حکومت اسلامی به شکلی خشن لگد مال شده است. طی ۱۳ سال حکومت اسلامی هزاران معلم بدلیل اعتقاداتشان از کار اخراج شدند. عوامل متعدد رژیم در مدارس از امور تربیتی گرفته تا انجمن های اسلامی معلمین را تحت فشارهای گوناگون قرار داده‌اند. صدها هزار معلم کشور از داشتن سازمانی صنفی برای دفاع از حقوق اجتماعی و رفاهی خود محروم هستند و در تعیین سیاستهای مربوط به نظام آموزشی کشور فاقد هر گونه نقش و تاثیر گذاری می‌باشند. وضعیت معلمان در ایران آئینه تمام نمای ظلمی است که نه تنها بر این قشر زحمتکش بلکه بر علم و فرهنگ در جامعه ما می‌رود.

ما روز معلم را همراه با همه فرهنگیان کشور گرامی میداریم و خود در تلاش آنان برای رهایی از شرایط دشواری که در آن گرفتار آمده‌اند و برای نجات دستگاه آموزش و پرورش کشور از شر جهل و خرافات و تاریک اندیشی سهیم می‌دانیم.

بیانیه مشترک
درباره انتخابات مجلس جمهوری اسلامی

در آستانه برگزاری انتخابات مجلس چهارم رژیم، در شهر هامبورگ آلمان واحدهای سازمانی "جمهوریخواهان ملی ایران"، "حزب دموکراتیک مردم ایران" و "سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)" بیانیه مشترکی صادر کردندکه در بخش‌هایی ازآن آمده‌است:

"انتخابات چهارمین دوره مجلس با درنظر گرفتن جو حاکم چیزی جز ادامه همان سیاست سرکوب ولی با شیوه وحربه‌ای متفاوت نیست. این انتخابات نه‌تنها چرخشی بطرف مردم سالاری وآشتی بااجتماع مردم نیست، بلکه گامی است در جهت تصفیه ومطلق نمودن قدرت، تشبثی است در جهت خلع سلاح نمودن دیگر اندیشان و مطلق‌العنان نمودن رهبری.

انتخاب که در نفس‌خود وجود آراء متفاوت ومتخالف وآزادی در برگزیدن را مستتر دارد، روشی است که انسان متمدن پس‌ازقرنها خشونت و قهر برای حل مسالمت‌امیز نارسائیهای مدنی بدان دست یافته است. این مقوله آزادی اندیشه‌و تبلیغ آن وآزادی درگزینش از طرف انسانهای آزاد را دربرگرفته وهمان طوریکه در مفاهیم انواع نظامهای مختلف مشاهده می‌شود تنها ضامن استقرار واعتلای گسترش‌فرهنگی ورفاه مادی‌است."

امضاکنندگان این اعلامیه، به‌نکات مشترک ذیل نائل آمده‌اند:

"۱ ـ عامل اصلی اوضاع سیاسی ـ اجتماعی و اقتصادی فعلی کشور، نظام ولایت فقیه ورژیم جمهوری اسلامی بوده وادامه استیلای این نظام به مفهوم زوال قطعی کشور در همه زمینه‌ها خواهدبود.

۲ ـ الغای این نظام‌ازطریق توسل به قهر راهگشای استقرار نظام استبدادی دیگری مشابه نظام حاکم خواهدبود.

۳ ـ ما هر شیوه پیکار جهت ایجاد تحولات دمکراتیک ازطریق ایجاد نهادهای دمکراتیک در بطن جامعه که ضامن استقرار دمکراسی وپیش شرط هرگونه انتخابات آزاد و استقرار نظام مردم‌سالاری باشد را اصولی‌ترین راه دانسته ووظیفه‌خود ودیگرنیروهای دمکرات جامعه میدانیم که با دامن زدن به این فرهنگ سیاسی ومشارکت در اقدامات عملی راه را برای انجام تحولات دمکرتیک ونمایتا انتخابات آزاد فراهم آورند."

سازمان فدائیان خلق ایران
اکثریت واحدهامبورگ
حزب دمکراتیک مردم ایران
واحدهامبورگ
جمهوریخواهان ملی ایران واحد هامبورگ

استمداد

آقای حمیدفام نریمان اخیرا شکوائیه‌ای به شورای عالی جمهوری بلاروسی فرستاده و با ارسال رونوشت آن به نشریه‌کار، خواهان درج آن در نشریه شده است. در قسمتی ازاین نامه آمده است:

...جمع ناچیزی از جمعیت ۳ میلیون نفر آوارگان کشور من، به‌کشور شما که در آن روزگاران حامی زحمت‌کشان جهان نامیده میشد پناه آوردند تا در کنار دیگر همرزمان خویش تا روز بازگشت آزادی ودمکراسی به جامعه برعلیه نابرابری وبی‌عدالتی‌ها مبارزه نمایند.

جای بسی تاسف است که این افراد در کشور آرمانی خویش، نه‌تنها از حداقل امکانات زندگی که حتی کشورهای امپریالیستی برای دیگر هم‌وطنانشان تهیه دیده بودند بی‌بهره ماندند، بلکه در اجرای سیاست به‌اصطلاح دیکتاتوری‌زدائی و دمکراسی‌طلبی به گرسنگی، عدم استفاده از امکانات تحصیلی وديدار دیگر اعضای خانواده خویش که در دیگر کشورهای‌جهان بسر می‌برند نیز محروم‌گردیده‌اند...

مدارک شناسایی ما نه‌تنها مورد قبول کشورهای جهان نیست بلکه در پاره‌ای‌موارد‌مورد قبول کارگزاران خود شما نیزنمی‌باشد. در بیشتر اوقات رفقای مرا که‌هنوز آثار شکنجه‌های حیوانی در بدن آنها پیداست بعلت در دست داشتن "گواهینامه بدون وطن" به چشم دزدان وآدم‌کشان حرفه‌ای می‌نگرند.

در حال حاضر فرزندان خردسال ما، با خطر گرسنگی وعدم ادامه تحصیل روبرو هستند. هیچ ارگان صلاحیتداری مسئولیت مارا به‌عهده نمی‌گیرد. بنابراین در این برهه از زمان وجدان های بیداررا به یاری فرزندانمان می‌طلبیم و از شما می‌خواهیم ضمن پذیرش حق پناهندگی ما، ترتیبی اتخاذ فرمائید تا مابتوانیم به دیگر کشورهای جهان مسافرت و از طریق کار و یاری گرفتن اززندیکان خویش، زندگی حداقلی را برای فرزندانمان تامین کنیم.

امیدوارم با رسیدگی به وضعیت ما، سیاستی درست و اصولی در جهت اعتلای زندگی بهتر برای مردم خود و ما برگزینید. سیاستی که مورد‌قبول تمام زحمتکشان جهان وانتظارات آنان از شما باشد. زیرا من براین باورم که زحمتکشان کشور من ودیگر کشورهای گیتی هرگونه بی‌عدالتی را بر مجریانش نخواهندبخشید.

باتقدیم احترام ـ حمیدفام نریمان اسفندماه ۱۳۷۰

www.iran-archive.com

افغانستان در انتظار آینده‌ای تاریک

به یک تعبیر، آنچه امروز بر افغانستان، همسایه شرقی ما می‌گذرد، عوارض خام‌اندیشی کودکانه کودتاچیان ۱۳۵۷ و توسعه‌طلبی رهبری فرتوت شوروی در دوران برژنف است. اما این، تنها یک روی سکه است. از آنجا که یک شیوه دروغ‌گویی، مسکوت گذاشتن نیمی از حقیقت است، نباید این نکته را ناگفته گذاشت که غرب در قدرت گرفتن نیروهای تاریک‌اندیش قرون وسطایی در افغانستان، مسئولیت اصلی را برعهده دارد. اگر تاپیش‌از خروج نیروهای شوروی از افغانستان ویا - درصورتی که بیش‌از حد خوش‌بین باشیم - تا پیش‌از فروپاشی اتحاد شوروی، برای غرب دلایل حداقل قابل‌توجیه در مسلح کردن شورشیان مرتجع افغانی وجود داشت، خودداری غرب ازبرقراری یک رابطه معقول با دولت نجیب‌الله در ماههای اخیر را نمی‌توان به هیچ چیز جز انتقام‌جویی کور تعبیر کرد. در خود کشورهای غربی نیز محافل واقع‌بین می‌دانند که برای آنها قدرت گرفتن اسلام ستیزه‌جو در کابل خالی از دردسر نخواهد بود. افغانستان از هم‌اکنون به منشاء ناامنی و بی‌ثباتی برای تاجیکستان تبدیل شده است. اگر غرب در قصد اعلام شده خود برای جلوگیری از ایجاد زنجیره جمهوری‌های اسلامی در آسیای میانه جدی باشد، انتظار منطقی این است که از آنچه امروز در افغانستان میگذرد شدیدا احساس نگرانی کند.

اما ظاهرا در آمریکا وکشورهای متحدش کسانی‌حکومت می‌کنند که بر ایشان هنوز ریشه‌کن کردن هر اثر باقی مانده از تجربه هفتاد ساله سوسیالیسم واقعا موجود، مسئله عمده است. دولت بوش در همین هفته گذشته حلقه محاصره اقتصادی به دور کوبا را تنگ‌تر کرد. در تاجیکستان غرب بیشتراز باقی ماندن نبی‌اف در مقام رئیس جمهور نگران است تا ازافزایش بعمن‌وار نفوذ طرفداران جمهوری اسلامی. و در افغانستان، آمریکا تا همین پنج‌ماه پیش سالانه رسما دهها وبلکه صدها میلیون دلار اسلحه به کسانی می‌داد که‌اگر بتوانند، بساط بریدن دست وسنگسار کردن وبردگی زنان را برپا خواهند کرد. از سیاستمداران واشنگتن که آموزش دیده مکتب جنگ سردند، انتظاری جز این نمی‌رود.

ژورنالیست‌های غربی عادت دارند هرجا که مقاصد سیاسی ایجاب کند، چیزهایی را کشف کنند که ربطی به‌واقعیت ندارد. همانگونه که می‌توان با یک چرخش قلم، موجودی مانند رفسنجانی را ''میانه‌رو'' کرد، پیدا کردن چنین ''میانه‌رو''هایی در افغانستان هم دشوار نیست، بخصوص اگر دلار هم پشتوانه این جستجو باشد. اکنون در وجود ''احمدشاه مسعود'' مردی را یافته‌اند که گویا فقط ''اندکی'' بنیادگراست. معلوم نیست سرکرده نظامی ''جمعیت اسلامی'' کی وکجا کدام حرف را زده وکدام مطلب را نوشته که‌اینچنین سهل‌الوصول، لقب میانه‌رو را از آن خودکرده است. اگر این وعده او که جنگجویانش کابل را غارت نخواهند کرد، نشان ازمیانه‌روی او باشد، پس خمینی بسیار میانه‌روتر بود زیرا قبل‌ازبه قدرت رسیدن همواره می‌گفت حکومت اسلامی حکومت رافت وعطوفت است. همین نکته که مسعود قول می‌دهد در کابل دست به قتل و غارت نزند، نشان می‌دهد که کار او وباندش در این سیزده سال چه بوده است. وی درآخرین مصاحبه‌اش تاکید کرده است که هدف برپایی حکومت اسلامی، وجه مشترک او وحکمت یاراست.

اگر حکومت در کابل به‌دست کسانی مانند حکمت یار واحمدشاه مسعود بیافتد که - خواهد افتاد - آینده‌ای تاریک در انتظار افغانستان است. در این کشور، قدرت واسلحه در دست کسانی است که آمیزه مشمئزکننده‌ای از تعصب عشیره‌ای، واپس‌گرایی اسلامی و سرسپردگی به دلار، تعیین‌کننده عمل سیاسی آنهاست. با حکومت چنین نیروهایی، باید امیدهایی را که از چهارده‌سال پیش به مدرنیزه کردن افغانستان برانگیخته شد، به‌خاک سپرد.

برای ما چنین تحولی جز نتایج منفی نخواهد داشت. حکومت آخوندها سعی خواهد کرد از آب گل‌آلود افغانستان ماهی بگیرد و به‌قدرت رسیدن ''مجاهدین'' - هرچند سرنخ آنها دست ''شیطان بزرگ'' و وهابیت باشد - را یک پیروزی ایدئولوژیک برای خود به حساب آورد. درمورد مهاجرین افغانی نیز، هیچ چشم‌اندازی برای بازگشت اکثریت آنها به کشورشان وجود ندارد. مردمی را که ازسالها پیش در ایران زیسته‌اند و در همه عرصه‌های اقتصادی واجتماعی به جزیی از جامعه تبدیل شده‌اند، نمی‌توان به‌زور بیرون راند.

سهراب مبشری

تشدید فشار سیاسی و روانی امریکا علیه کوبا

کوبا بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و تحولات در کشورهای اروپای شرقی از حمایت آنها محروم شده و با مشکلات اقتصادی فراوانی روبرو است. دولت آمریکا با توجه باین وضع، بر اقدامات خود جهت سرنگونی دولت کاسترو افزوده است. از زمان فروپاشی شوروی در پائیز گذشته، تاکنون چندین گروه کوچک ولی منظم و متشکل به داخل کوبا اعزام شده است که عده‌ای از آنها دستگیر شده‌اند.

رسانه‌های امریکا بر تبلیغات خود علیه کوبا افزوده‌اند. گروه قدرتمند کوبائی‌های مهاجر مقیم آمریکا که با کابینه دولت بوش رابطه‌ای بسیار نزدیک دارند، اخیرا میزان فعالیت‌های خود را افزایش‌داده‌اند.

دولت کوبا مانند سابق در مقابل فشارهای آمریکا ایستاده است. کاسترو می‌گوید: ''ما نمی‌خواهیم بجنگیم اما آماده نیستیم که در برابر امپریالیسم آمریکا زانو بزنیم. ما صدها تونل در اطراف جزیره ساخته‌ایم''. به گفته چند شبکه رادیو تلویزیون آمریکا، دولت کوبا اخیرا یک نیروی نظامی که به سپاهیان واکنش سریع معروف‌اند، تشکیل داده‌است.

فیدل کاسترو و یاران او همچنان از انجام رفرم‌های سیاسی سرباز می‌زنند. فشارهای آمریکا موجب شده است که دولت کوبا بر اقدامات خود جهت سرکوب مخالفین بیفزاید. اخیرا رائول کاسترو وزیر دفاع (برادر فیدل کاسترو) تمدید کرده است دادگاههای انقلابی دوران ۱۹۵۹ که هزاران نفر توسط‌آن به مرگ محکوم شدند، مجددا به جنبه باز خواهد گشت. در چند ماه اخیر عده‌ای از مخالفین حکومت دستگیر شده‌اند و تعداد زندانیان سیاسی افزایش‌یافته‌است.

بگزارش رسانه‌های گروهی امریکا، حزب کمونیست کوبا اخیرا به توزیع اسلحه در بین کارگران کارخانه‌ها و اتحادیه‌های کارگری مبادرت ورزیده و اعلام کرده است کمیته‌های محلی، ماموران دولتی، پلیس و کارگران مسلح در یک نظام واحد مسلح اقدام خواهند شد تا علیه دشمنان خارجی و داخلی مبارزه کنند.

امتناع دولت کوبا از گسترش وتسریع تحولات دموکراتیک در کشور، زمینه تشدید دخالتهای آمریکا در این کشور را ممیا می‌کند و اکنون آمریکا، فشار سیاسی و روانی علیه کوبا را شدت بخشیده است.

دعوت جبهه نجات اسلامی الجزایر به قهر

برای نخستین بار، یک ارگان غیررسمی جبهه نجات اسلامی الجزایر خواهان مبارزه مسلحانه علیه دولت این کشور شد. نشریه ''منبرالجمعه'' که بطور غیرقانونی چاپ می‌شود، از مردم خواست ''بدنبال تقاضاهای نافرجام برای مذاکره، از گفتگو به‌اسلحه روی آورند.'' این نشریه می‌افزاید علیه سرکوب در الجزایر مقاومت وجود دارد، ''و ما برای نجات الجزایر حاضریم میلیونها نفر را قربانی کنیم.'' ارگان بنیادگرایان الجزایر در ''صف اول'' قربانیان، از شورای دولتی حاکم نام می‌برد.

روز دوم اردیبهشت، رهبری الجزایر ترکیب یک هیات مشورتی ۶۰نفری را اعلام کردکه قرار است پیشنهادهای خود را به حکومت ارائه دهد. انتصاب این شورا، تلاشی برای دادن مشروعیت به‌حکومت الجزایر محسوب می‌شود که از ۲۰ بهمن‌ماه گذشته تاکنون بر حکومت نظامی متکی بوده‌است. ازجمله‌اعضای شورای انتصابی، سه وزیر دوران زمامداری هواری‌بومدین رئیس جمهور اسبق الجزایر وچند سیاستمدار زن مانند خالده مسعودی ازفعالان جنبش برابرحقوقی زنان وملکه گرنو کارشناس مسائل تربیتی و ازمنتقد ان نظام آموزشی الجزایرند. در این شورا همچنین تعدادی از روزنامه‌نگاران، دانشمندان، فعالین سندیکایی و روحانیون عضویت دارند. اکثریت ۶۰عضو شورا را صاحبان حرفه‌هایی مانند پزشکی و وکالت تشکیل می‌دهند که مخالف جبهه نجات اسلامی‌اند. ریاست شورا برعهده مصطفی لخراف جامعه‌شناس الجزایری است. اعضای شورا از سوی محمد بوضیاف رئیس شورای دولتی (رئیس‌جمهور) منصوب شده‌اند. بوضیاف در نطقی که به مناسبت انتصاب شورا ایراد کرد بار دیگر بر برنامه‌ای که قصد دارد آن را تا پایان دوره فعلی، که دسامبر ۱۹۹۳ اعلام شده است به اجرا بگذارد، تاکید ورزید. ازجمله موارد برنامه بوضیاف عبارتنداز تامین امنیت عمومی، بهبود وضعیت اقتصادی وتشکیل یک ''جنبش میهنی'' که قرار است به پایگاه سیاسی حکومت در جامعه تبدیل شود.

در حال حاضر در الجزایر افراد مسلح بنیادگرا کماکان افراد پلیس را مورد حمله قرار می‌دهند و به قتل می‌رسانند. بر دیوارهای خیابانها پوسترهایی با عکس تروریستهای تحت تعقیب دیده می‌شود، شمار پست‌های کنترل در خیابانها رو به‌افزایش است. به‌ادعای جبهه نجات اسلامی، هفت هزار نفر در بازداشتگاههای برپا شده در صحرای الجزایر هنوز بدون محاکمه به‌سر می‌برند. قرار است تا روز ششم اردیبهشت دادگاهی در الجزیره در مورد ممنوعیت جبهه نجات اسلامی که روز ۱۴ اسفند اعلام شد، تصمیم نهایی را بگیرد. انتظار می‌رود دادگاه بر ممنوعیت جبهه نجات صحه بگذارد. در ان صورت باید منتظر تشدید رویارویی بنیادگرایان با حکومت بود. وضع اقتصادی الجزایر بسیار وخیم است. ذخایر ارزی این کشور که از ۸۰۰ میلیون دلار تجاوز نمی‌کند تنها برای واردات یک ماه ونیم کافی است. بانک جهانی هنوز، با اعطای یک اعتبار جدید ۱۷۵ میلیون دلاری به الجزایر موافقت نکرده است زیرا دولت الجزایر با آزاد کردن قیمت مواد غذایی وخصوصی کردن واحدهای اقتصادی دولتی مخالف است.

بوضیاف ۷۲ ساله برای احیای روند دمکراتیزه کردن الجزایر، می‌خواهد با عاریه گرفتن اسلوب جنگ استقلال ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۲، یک ''جبهه میهنی'' تاسیس کند. اما سه حزب عمده الجزایر (جبهه نجات، جبهه آزادیبخش ملی وجبهه نیروهای سوسیالیست) خواهان احیای روند انتخاباتند. با این حال احزاب مزبور قدرت به کرسی نشاندن خواستهای خود راندارند. اپوزیسیون الجزایر دچارتفرقه‌ای شدیداست.

به‌نظر می‌رسد اکثریت مردم الجزایر نه به اپوزیسیون و نه به رژیم بوضیاف اعتماد ندارند. مردم در بدو به‌قدرت رسیدن بوضیاف از وی وارتش انتظار پیگرد موارد عمده فساد در دستگاه دولتی و تصفیه این دستگاه را داشتند تا در الجزایر فضای سیاسی جدیدی ایجاد شود ودر درازمدت، اوضاع بهبود یابد. لازمه اینکار آنست که بخش بزرگی ازدستگاه دولتی مشمول تصفیه شود، درحالی که بوروکراسی الجزایر یکی ازتکیه‌گاههای عمده بوضیاف است.

در پرو چه میگذرد؟

روز شانزدهم فروردین آلبرتو فوجی‌موری رئیس جمهور پرو با اعزام واحدهای ارتش، پارلمان این کشور را منحل کرد. وی به ۲۳ میلیون نفر مردم پرو وعده ''نوسازی'' دولت پوسیده پرو را داده است. شبه کودتای فوجی‌موری با واکنش تند آمریکا روبرو شد. ایالات متحده اقدام فوجی‌موری را محکوم کرده و خواهان ''بازگشت پرو به قانونیت'' شده است. کمکهای مالی آمریکا به پرو متوقف شده و اکثر کشورهای غربی از این اقدام پیروی کرده‌اند.

بازگشت به کشورش مانند فوجی موری سخن از ''نوسازی'' به میان آورده‌تاکید کرد قصد انجام اصلاحات بدون ''خودکامگی و دیکتاتوری'' را دارد. سان رومان با پیشنهاد فوجی‌موری برای انجام ''گفتگوی ملی برای صلح و توسعه'' مخالفت کرده و به نوبه خود پیشنهادی برای اصلاح قانون اساسی و ''رفع نواقص'' در قوای متننه و قضائیه ارائه داده است. سان رومان که اصل و نسب او به سرخپوستان ساکن مناطق مرتفع داخل پرو باز می‌گردد، پیش‌از انتخاب به معاونت ریاست

فوجی‌موری برای توجیه کودتای خود به مردم وعده اصلاحات داده‌است

روز اول اردیبهشت بخش بزرگی از نمایندگان پارلمان منحل شده پرو در محل کانون وکلای دعاوی این کشور گرد آمدند و ماخیمو سان‌رومان، معاون فوجی‌موری را به عنوان رئیس جمهور جدید برگزیدند. سان رومان مدعی ریاست جمهوری قانونی پرو است. او اندکی کمتر از دوسال پیش همزمان با انتخاب فوجی‌موری، به معاونت وی برگزیده شد. سان رومان پس از سوگندی که در حضور نمایندگان پارلمان ادا کرد، از نظامیان خواست در برابر کودتای فوجی‌موری از دمکراسی حمایت کنند. اما تاکنون حداقل فرماندهی کل ارتش بطور یکپارچه پشتیبان فوجی‌موری است. قدرت واقعی در دست فوجی موری است. برخی نظرخواهی‌ها حاکی از آن است که اکثریت مردم پرو از رئیس جمهور طرفداری می‌کنند و اعتمادی به قوای متننه و قضائیه ندارند. این دو قوه که قاعدتا باید دو رکن مهم رژیم دمکراتیک باشند، در پرو به بی خاصیتی و فسادمشهورند.

ماخیمو سان رومان به هنگام کودتای فوجی‌موری در ایالات متحده به سر می‌برد و اخیرا به پرو بازگشته است. وی در جمهور سخنگوی صاحبان صنایع کوچک بود.

مخالفان فوجی موری، به او که از یک خانواده مهاجر ژاپنی است لقب ''کینوشه'' داده‌اند (مرکب از ''کینو'' باکنایه به اصل و نسب آسیایی فوجی‌موری و پینوشه).

هر دو ''رئیس جمهور'' پرو سخن از اصلاحات ونوسازی می‌رانند. اما راه حل‌های مشخص هیچ یک برای انبوه معضلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پرو روشن نیست. مبارزه برای کسب قدرت در لیما، بر عدم اطمینان افزوده است. بورس لیما ناآرام است و در جلوی بانک‌ها، صف‌های طولانی از کسانی که می‌خواهند سپرده‌های خود را پس بگیرند، دیده می‌شود. خبری که اخیرا منتشر شد، بر نگرانی‌ها افزوده است: این خبر حاکی است فوجی‌موری می‌خواهد برای سرکوب جنبش چریکی چپ‌گرای ''راه درخشان'' که از دوازده سال پیش با دولت پرو مبارزه مسلحانه می‌کند، بودجه بیشتری در اختیار ارتش بگذارد و بدین منظور، درصدد است تا محدویت‌های سیاست پولی دولت را کاهش دهد. این بدان معنی است که تورم در پرو افزایش خواهدیافت.

نبرد در بوسنی هرزه‌گوین

بقیه از صفحه ۱۲

اخیر هشت شهر بوسنی به تصرف شبه نظامیان صرب وارتش فدرال یوگسلاوی درآمده است. نیروی هوایی یوگسلاوی روز اول اردیبهشت حملاتی علیه غرب هرزه‌گوین انجام داد. به گزارش رادیو کرواسی در این حملات حداقل یک نفر کشته شد.

یکی از مقامات وزارت خارجه آمریکا طی دیداری با میلوشویچ رئیس جمهور صربستان، ''نگرانی جدی'' دولت متبوع خود از بابت ''تجاوز صرب‌ها'' در بوسنی را به اطلاع او رساند. میلوشویچ اتهامات آمریکا را رد کرد و تاکید ورزید صربستان علیه بوسنی ادعای ارضی ندارد.

آمریکا وجامعه اروپا - به‌ویژه آلمان - درصددند فشار بین‌المللی علیه صربستان را افزایش دهند. کنفرانس امنیت وهمکاری در اروپا، بلگراد را تمدید به اخراج ازاین جامعه کرده است. برخی گزارشها حاکی است آمریکا و آلمان درصدد قطع مناسبات دیپلماتیک با یوگسلاوی‌اند. یوگسلاوی با جدایی کرواسی، سلوونی، بوسنی - هرزه‌گوین ومقدونیه، اکنون از صربستان و مونته‌نگری تشکیل شده است. درصورت قطع مناسبات دیپلماتیک آمریکا وجامعه اروپا با یوگسلاوی، امکان تبعیت سایر کشورها از این اقدام وجود دارد ودر نهایت ممکن است یوگسلاوی بعنوان نخستین عضو سازمان ملل که در تاریخ این سازمان از این جامعه اخراج می‌شود، عضویت خود را در سازمان ملل متحد ازدست بدهد. چنین تحولی، به‌معنای لطمات فراوان به موقعیت سیاسی و اقتصادی صربستان و مونته‌گری خواهد بود زیرا محروم شدن از عضویت در صندوق بین‌المللی پول وسایر سازمانهای بین‌المللی را بدنبال خواهد داشت. تاکنون صربستان از طرح تقاضای به‌رسمیت شناخته شدن خودداری کرده است زیرا هنوز معتقد به‌بقای یوگسلاوی است.

عرفات:
ما خواهان صلح شجاعانه‌ایم نه خواهان تسلیم طلبی

یاسر عرفات سال‌های بسیاری است که ازمعروفترین و مورد بحث‌ترین سیاستمداران است. او که در سال ۱۹۲۹ به عنوان پسر یک‌تاجر منسوجات در اورشلیم زاده شد، در جنگ‌اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ سلاح در دست گرفت. بعدها در قاهره به تحصیل‌الکتروتکنیک پرداخت و درآنجا اتحادیه‌عمومی دانشجویان فلسطینی را بنیان گذاشت‌و در جبهه مصر در جنگ سوئز سهم جست. او ۸سال در کویت به‌کارپرداخت.

یاسر عرفات که ازپایه گذاران الفتح‌مهمترین سازمان فلسطینی بود، در سال ۱۹۶۹صدر شورای مرکزی سازمان آزادیبخش فلسطین شد. در آن زمان این سازمان قدمتی پنج‌ساله داشت. در نتیجه اشغال نظامی لبنان‌توسط ارتش اسرائیل در ژوئن سال ۱۹۸۲، رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین مقر خودرا از بیروت به تونس انتقال داد. پس ازآنکه در نوامبر سال ۱۹۸۸ برزمینه‌انتفاضه، دولت فلسطین برپا شد، شورای مرکزی‌سازمان آزادیبخش فلسطین عرفات رابه ریاست‌جمهوری‌آن برگزید.

خودداری‌او ازقرارگرفتن در جانب‌واحدهای نظامی ایالات متحده در جنگ‌امپریالیستی خلیج برعلیه عراق و نیزخودداری از بی‌طرفی، در این اواخر برای‌بی‌وجهه نمودن شخص‌وی و سازمان آزادیبخش‌فلسطین مورد استفاده قرارگرفت. گفتگوی‌ذیل بلافاصله پس از دیدار عرفات با رهبری‌هیئت مذاکره فلسطینی حاضر در کنفرانس صلح‌خاور نزدیک توسط‌کای‌متزنرخبرنگار نشریه ''نویس دویچلاند'' با وی صورت گرفته‌است.

---

* اواخر آوریل از واشنگتن چنین به گوش‌رسید که امکان از سرگیری مجدد مذاکرات‌خاور نزدیک فراهم شده است. به هرحال‌نتایج چهار دور تاکنونی این مذاکرات زمینه چندانی برای خوشبینی‌بوجودنمی‌آورد

□متاسفانه من هم باید اذعان کنم که‌هیچگونه پیشرفتی در زمینه صلح در خاورنزدیک وجود ندارد. علت این امر کلة شقی اسرائیل است. اسرائیل به اجرای تصمیمات قانونی کمیته‌های بین‌المللی تن در نمی‌دهدو این تنها براساس حمایت بی‌حد و مرزایالات متحده آمریکا و برخی دول‌اروپایی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و تبلیغاتی امکان پذیر است. اسرائیل به غارت خاک فلسطین ادامه می‌دهدو در مناطق اشغالی اقدام به دهکده‌های دفاعی برای مهاجرین جدید می‌کند. اسرائیل به مقابله با تصمیمات سازمان ملل ومعاهده چهارم (کنوانسیون) ژنو (در مورد‌مصونیت افراد غیر نظامی در زمان جنگ‌تحریریه) می‌پردازد و در فلسطین اشغالی به‌جنایت بر علیه خلق ما، کودکان وزنان ادامه می‌دهد.

اسرائیلی‌هانه برای دادن که برای گرفتن به‌مذاکره می‌پردازند

به عنوان مثال اکنون در تمامی نوار غزه مقررات منع عبور و مرور اعلام شده‌است، مردم حق ندارند از خانه‌های خود خارج‌شوند. مقررات مشابه در بیت‌اللحم و تمامی‌شهرهای مقدس دیگر مانند رام‌الله‌نیزبرقرار شده است. دو ماه است که نابلس عرصه چنین اقدامات‌خود سرانه‌ای است. آیا این‌ها اقداماتی‌موثر در راه صلح هستند؟ یا نه‌آیا این‌ها روند صلح را بیشتر منفجر نمی‌کنند؟ هرروزه در سرتاسر فلسطین اشغالی کسانی به‌شهادت می‌رسند. در اساس‌این علی‌السویه است که‌این افراد توسط ارتش اسرائیل، سایرارگان‌های امنیتی و یا مهاجرین مسلح به‌شهادت برسند. مهاجرین مسلح مدتهاست که به‌یک نیروی نظامی سوم تبدیل شده‌اند چراکه‌آن‌ها اجازه هرنوع استفاده‌ازاسلحه‌رادارند.

* طرف فلسطینی در پی چه اهدافی‌است؟

□ ما خواهان آنیم که قطعنامه‌های ۲۴۲ و۳۳۸ سازمان ملل (عقب نشینی اسرائیل ازمناطق اشغالی و پذیرش‌مذاکرات صلح بین اعراب واسرائیل ـتحریریه) تحقق یابند. ماخواهان حفظ منافع قانونی سیاسی خلق‌فلسطین و امنیت تقسیم ناپذیر برای‌همگان هستیم. اما اسرائیلی‌ها نه برای دادن که برای گرفتن به‌مذاکره می‌پردازند. وگرنه چه معنائی می‌تواند داشته باشد وقتی‌شامیر واگذاری زمین برای صلح را نفی‌می‌کندو اعلام می‌نماید که حاضر نیست حتی یک قدم‌از سرزمین‌های اشغالی عربی و فلسطینی راواپس دهد؟ او صلح نمی‌خواهد.

* پس اصلا چرا شما بر سر میز مذاکره می‌نشیند؟

□ ما نمیخواهیم فقط‌نقاب از چهره کریه‌این دولت اسرائیلی برداریم، ما می‌خواهیم‌پیش از هر چیز همانگونه که در ابتکارمربوطه شورای ملی فلسطین در سال ۱۹۸۸مورد تصمیم گیری قرار گرفته است، آرزوی‌خود مبنی بر صلح را اعلام نمائیم. من این‌ابتکار صلح را در همان سال در مقابل‌سازمان ملل متحد در ژنو اعلام کرده‌ام. ماميخواهیم آمادگی و عزم خود برای برقراری‌صلح شجاعانه و نه برای آن تسلیم طلبی که‌از طرف شامیر عرضه می‌گردد، میان سازیم.

*آیا پس‌از نیم سال سخنرانی بدون پیشرفت هنوز این سیاست در مناطق اشغالی‌قابل دفاع است؟

□ مسلم است که استمرار سیاست اسرائیل وآمادگی نازل آنها برای صلح، رهبری‌فلسطین را در مقابل شرایطرو به وخامتی‌در میان خلق خودقرارمی‌دهد.

* رهبری فلسطین در مذاکرات ابتدادراواسطژانویه و اکنون در اوایل مارس به‌صورتی دقیق‌تر پیشنهادی در باره مقررات‌موقت در مناطق فلسطینی اشغال شده درسال ۱۹۶۷ کرده است. این پیشنهاد چه‌شمائی‌دارد؟

□ما ازیک خودمختاری یایک اقتدارآشکار فلسطینی سخن می‌گوئیم. تکرارمی‌کنم: آشکار و فلسطینی. و مسلماتحت‌نظارت ملل متحد. خلق ما باید در مقابل جنایاتی که روزانه در مورد فلسطین در مقابل آلترناتیوهائی‌قرار می‌گیرد که یا تحت اشغال و یا در بطن ملتی دیگر زندگی کند و اروپا دوشادوش‌ایالات متحده آمریکا براین امر می‌نگرد؟ چرا اسرائیل را وادار به پذیرفتن قطعنامه‌های سازمان ملل متحد نمی‌کنند، درحالی که این امردر مناقشه خلیج تا این حدمثمرثمر بود؟ یا اینکه قانونیت دو چهره‌دارد، یک چهره در خلیج و چهره‌ای دیگر درفلسطین؟ آیا این نظم نوین جهانی است؟آیا این عدالت است؟

*جنگ خلیج تنها نشانه تفرقه دولت عربی‌نبوده‌است. آیادراین زمینه هماهنگی‌وجوددارد؟

□یک هماهنگی دائمی با مصر، سوریه، لبنان و اردن وجوددارد. این امر در موردیمن و دول شمال آفریقا نیز صادق است. درضمن هماهنگی مقطعی و نه دائمی با دول خلیج‌نیز موجوداست.

*آیا شما یک کمپ دیوید دوم راممکن می‌دانید؟

□ اسرائیل خواهان کمپ دیوید دومی است. اما آیا این به معنی صلح است؟ بگین، کارتر و سادات بعد از کمپ دیوید گفتند ''از امروز به بعد هرگز جنگی نخواهدبود.'' اما علیرغم آن ازآن روز به بعددرگیری‌های بسیاری در منطقه رخ داده‌اند. آیا کمپ‌دیوید به ترادژی فلسطین پایان‌داده و گره‌ازمعضلات خاور نزدیک گشوده‌است؟ بدون یک صلح عادلانه در این منطقه‌هیچگونه ثباتی حاکم نخواهدبود.

* شما مکررا به ابتکار بوش اشاره‌کرده‌اید؟ شما علائق کنونی واشنگتن و سیاست‌آن را در خاور نزدیک چگونه‌ارزیابی می‌کنید؟

□ ایالات متحده آمریکا درصدد آن است که‌ذخایر نفتی را تحت کنترل خود درآورد تابتواند با قدرت‌های بزرگ آلمان و ژاپن وبا اروپای متحد مقابله کند. و اکنون پس‌از جنگ خلیج واشنگتن خودرا با این نیازمواجه دیدکه در فلسطین نیز مانند کویت قطعنامه ملل متحد را تحقق بخشد. برای‌اطمینان بخشیدن به کنترل بر ذخایر نفتی‌ایالات متحده آمریکا نیازمند ثبات درخاور نزدیک است. برای ما این سوال پیش‌می‌آید که آیا این ثبات به قیمت آزادی‌ما کسب خواهد شد؟ ما این سوال راباجامعه جهانی در میان می‌گذاریم. تغییر وتحولات دهه اخیر نشان داده است که درشرایط عدم تحقق حقوق قانونی خلق فلسطین هیچگونه ثبات و امنیتی در این منطقه وجودنخواهد داشت. ما امر غیر ممکن را طلب نمی‌کنیم.

* ...و آیا در مناطق اشغالی انتقاضه، قیام خلق فلسطین ادامه دارد؟

□ حتی طرف متخاصم اسرائیلی ما نیز اذعان دارد که انتقاضه نمرده است. برعکس، انتقاضه ادامه خواهد یافت تا هنگامی که‌ما بتوانیم برفراز اورشلیم آزاد شده‌پرچم‌فلسطین رابرافرازیم. ما بخاطر از دست‌دادن ۲۰۰۰ شهید که ۶۰ درصد آن‌ها زیر ۱۶سال بودند متاسفیم. تاکنون ۱۲۳ هزارزندانی، ۹۸ هزار مجروح، بیش از ۶۵۰۰معلول و ۷۸۰۰ ناقص الخلقه داشته‌ایم. کودکان ناقص‌الخلقه نتیجه کاربردنارنجک‌های شیمیائی هستند. این نارنجک‌ها با عنوان رسمی نارنجک‌های گاز اشک آور به‌کاربرده می‌شوند. دو تیم پزشکی: یک تیم بلژیکی و یک تیم آمریکایی، نمونه‌برداری‌هایی انجام داده‌اند، که در آزمایشگاه‌های بلژیک و آمریکا مورد تحقیق قرار گرفته‌اند و ثابت شده است که‌این مواد سلاح‌هایی هستند که در سطح جهانی ممنوع اعلام شده‌اند.

مسئولیت نرخ افزاینده کودکان ناقص‌الخلقه بر عهده‌کار برد این گازهاست. هزاران هکتار از درختان میوه نابوده شده‌اند. هزاران خانه که به توده‌های خواه ناخواه فقیر ما تعلق دارند مورد خسارت قرار می‌گیرند، نابود و یا بسته می‌شوند. حملات مداوم به اماکن اسلامی ومسیحی مانند مسجدالاقصی در اورشلیم صورت می‌گیرد.

* اما وضعیت اقتصادی نیز وخامت‌بار است.

□ در این زمینه انجمن فلسطینی ما درکویت که ثروتمندترین انجمن‌هایمان محسوب می‌شود، نقش اصلی را بازی می‌کند.

۴۰۰ هزار تن ازآنان شناسائی شده‌اند، ۴۰ هزار تن دیگرنتوانسته‌اند مورد شناسائی قرار گیرند چراکه اسناد لازمه را در دست ندارند. خسارات فلسطینی‌های مقیم کویت بالغ بر ۱۲/۶میلیارد دلارد بود. بحران خلیج تاثیراتی‌بر تمامی اهالی کرانه غربی و نوار غزه‌داشته است. اما کمیته اروپائی ـ آمریکائی‌که در رم گرد هم آمد خسارت تمامی‌طرف‌هائی را که توسط جنگ خلیج متحمل‌خساراتی شده‌اند جبران نموده است؛ به استثنا فلسطینی‌ها.

انتقاضه تا پایان یافتن اشغال‌اسرائیلی‌ها ادامه خواهد یافت

در حال حاضر در نوار غزه گرسنگی حاکم‌است؛ گزارش U N WRA: سازمان کمک رسانی‌ملل متحد برای پناهندگان فلسطینی رامطالعه کنید. کرانه غربی یک فاجعه‌اقتصادی را از سر می‌گذراند. کمک‌های عربی‌بعداز جنگ خلیج متوقف شده‌اند و اروپاتنها یک نظاره‌گر است. در این زمینه باید ''کمک‌های'' قدرت بزرگ اقتصادی آلمان درچهار دهه اخیر مورد توجه قرار گیرد: به‌طور متوسط‌سالانه ۲/۲ میلیون مارک. یک‌وقاحت، یک وقاحت واقعی. من متعجبم که‌چگونه مردم آلمان می‌توانند اجازه چنین چیزی رابدهند.

*اما آیا با این حال تمام‌این‌ها برانتقاضه تاثیری‌ندارد؟

□ نتیجه این بوده است که انتقاضه بطرزقابل توجهی قدرت گرفته است. حتی یک گربه‌را هم نمی‌توان بدون انتظار مقاومت به‌کنجی فشرد، چه رسد به کل یک خلق. انتقاضه‌اکنون در پنجمین سال حیات خود است؛ وبزرگترین و طولانی‌ترین قیام خلقی در تاریخ جدید. و انتقاضه تا پایان بخشیدن به‌اشغال اسرائیل ادامه خواهد یافت. این خواست مشترک فلسطینی‌هاست.

کمپ دیوید هیچ پایانی بر ترادژی فلسطین ومنازعات خاوز نزدیک نگذاشت.

این قطعنامه در بند اول خود تشکیل یک دولت عربی فلسطینی را پیش بینی می‌کند ودربند دوم تشکیل یک دولت یهودی را که بعدهابه نام اسرائیل شکل گرفت. یعنی دو دولت براین سرزمین. پس چرا خلق فلسطین نبایدحق‌دارا بودن یک دولت مستقل را داشته باشد؟ چرا خلق فلسطین در مقابل آلترناتیوهائی‌قرار می‌گیرد که یا تحت اشغال و یا در بطن ملتی دیگر زندگی کند و اروپا دوشادوش‌ایالات متحده آمریکا براین امر می‌نگرد؟ چرا اسرائیل را وادار به پذیرفتن قطعنامه‌های سازمان ملل متحد نمی‌کنند، درحالی که این امردر مناقشه خلیج تا این حدمثمرثمر بود؟ یا اینکه قانونیت دو چهره‌دارد، یک چهره در خلیج و چهره‌ای دیگر درفلسطین؟ آیا این نظم نوین جهانی است؟آیا این عدالت است؟

*جنگ خلیج تنها نشانه تفرقه دولت عربی‌نبوده‌است. آیادراین زمینه هماهنگی‌وجوددارد؟

□یک هماهنگی دائمی با مصر، سوریه، لبنان و اردن وجوددارد. این امر در موردیمن و دول شمال آفریقا نیز صادق است. درضمن هماهنگی مقطعی و نه دائمی با دول خلیج‌نیز موجوداست.

*آیا شما یک کمپ دیوید دوم راممکن می‌دانید؟

□ اسرائیل خواهان کمپ دیوید دومی است. اما آیا این به معنی صلح است؟ بگین، کارتر و سادات بعد از کمپ دیوید گفتند ''از امروز به بعد هرگز جنگی نخواهدبود.'' اما علیرغم آن ازآن روز به بعددرگیری‌های بسیاری در منطقه رخ داده‌اند. آیا کمپ‌دیوید به ترادژی فلسطین پایان‌داده و گره‌ازمعضلات خاور نزدیک گشوده‌است؟ بدون یک صلح عادلانه در این منطقه‌هیچگونه ثباتی حاکم نخواهدبود.

* شما مکررا به ابتکار بوش اشاره‌کرده‌اید؟ شما علائق کنونی واشنگتن و سیاست‌آن را در خاور نزدیک چگونه‌ارزیابی می‌کنید؟

□ ایالات متحده آمریکا درصدد آن است که‌ذخایر نفتی را تحت کنترل خود درآورد تابتواند با قدرت‌های بزرگ آلمان و ژاپن وبا اروپای متحد مقابله کند. و اکنون پس‌از جنگ خلیج واشنگتن خودرا با این نیازمواجه دیدکه در فلسطین نیز مانند کویت قطعنامه ملل متحد را تحقق بخشد. برای‌اطمینان بخشیدن به کنترل بر ذخایر نفتی‌ایالات متحده آمریکا نیازمند ثبات درخاور نزدیک است. برای ما این سوال پیش‌می‌آید که آیا این ثبات به قیمت آزادی‌ما کسب خواهد شد؟ ما این سوال راباجامعه جهانی در میان می‌گذاریم. تغییر وتحولات دهه اخیر نشان داده است که درشرایط عدم تحقق حقوق قانونی خلق فلسطین هیچگونه ثبات و امنیتی در این منطقه وجودنخواهد داشت. ما امر غیر ممکن را طلب نمی‌کنیم.

* ...و آیا در مناطق اشغالی انتقاضه، قیام خلق فلسطین ادامه دارد؟

□ حتی طرف متخاصم اسرائیلی ما نیز اذعان دارد که انتقاضه نمرده است. برعکس، انتقاضه ادامه خواهد یافت تا هنگامی که‌ما بتوانیم برفراز اورشلیم آزاد شده‌پرچم‌فلسطین رابرافرازیم. ما بخاطر از دست‌دادن ۲۰۰۰ شهید که ۶۰ درصد آن‌ها زیر ۱۶سال بودند متاسفیم. تاکنون ۱۲۳ هزارزندانی، ۹۸ هزار مجروح، بیش از ۶۵۰۰معلول و ۷۸۰۰ ناقص الخلقه داشته‌ایم. کودکان ناقص‌الخلقه نتیجه کاربردنارنجک‌های شیمیائی هستند. این نارنجک‌ها با عنوان رسمی نارنجک‌های گاز اشک آور به‌کاربرده می‌شوند. دو تیم پزشکی: یک تیم بلژیکی و یک تیم آمریکایی، نمونه‌برداری‌هایی انجام داده‌اند، که در آزمایشگاه‌های بلژیک و آمریکا مورد تحقیق قرار گرفته‌اند و ثابت شده است که‌این مواد سلاح‌هایی هستند که در سطح جهانی ممنوع اعلام شده‌اند.

مسئولیت نرخ افزاینده کودکان ناقص‌الخلقه بر عهده‌کار برد این گازهاست. هزاران هکتار از درختان میوه نابوده شده‌اند. هزاران خانه که به توده‌های خواه ناخواه فقیر ما تعلق دارند مورد خسارت قرار می‌گیرند، نابود و یا بسته می‌شوند. حملات مداوم به اماکن اسلامی ومسیحی مانند مسجدالاقصی در اورشلیم صورت می‌گیرد.

* اما وضعیت اقتصادی نیز وخامت‌بار است.

□ در این زمینه انجمن فلسطینی ما درکویت که ثروتمندترین انجمن‌هایمان محسوب می‌شود، نقش اصلی را بازی می‌کند.

۴۰۰ هزار تن ازآنان شناسائی شده‌اند، ۴۰ هزار تن دیگرنتوانسته‌اند مورد شناسائی قرار گیرند چراکه اسناد لازمه را در دست ندارند. خسارات فلسطینی‌های مقیم کویت بالغ بر ۱۲/۶میلیارد دلارد بود. بحران خلیج تاثیراتی‌بر تمامی اهالی کرانه غربی و نوار غزه‌داشته است. اما کمیته اروپائی ـ آمریکائی‌که در رم گرد هم آمد خسارت تمامی‌طرف‌هائی را که توسط جنگ خلیج متحمل‌خساراتی شده‌اند جبران نموده است؛ به استثنا فلسطینی‌ها.

انتقاضه تا پایان یافتن اشغال‌اسرائیلی‌ها ادامه خواهد یافت

در حال حاضر در نوار غزه گرسنگی حاکم‌است؛ گزارش U N WRA: سازمان کمک رسانی‌ملل متحد برای پناهندگان فلسطینی رامطالعه کنید. کرانه غربی یک فاجعه‌اقتصادی را از سر می‌گذراند. کمک‌های عربی‌بعداز جنگ خلیج متوقف شده‌اند و اروپاتنها یک نظاره‌گر است. در این زمینه باید ''کمک‌های'' قدرت بزرگ اقتصادی آلمان درچهار دهه اخیر مورد توجه قرار گیرد: به‌طور متوسط‌سالانه ۲/۲ میلیون مارک. یک‌وقاحت، یک وقاحت واقعی. من متعجبم که‌چگونه مردم آلمان می‌توانند اجازه چنین چیزی رابدهند.

*اما آیا با این حال تمام‌این‌ها برانتقاضه تاثیری‌ندارد؟

□ نتیجه این بوده است که انتقاضه بطرزقابل توجهی قدرت گرفته است. حتی یک گربه‌را هم نمی‌توان بدون انتظار مقاومت به‌کنجی فشرد، چه رسد به کل یک خلق. انتقاضه‌اکنون در پنجمین سال حیات خود است؛ وبزرگترین و طولانی‌ترین قیام خلقی در تاریخ جدید. و انتقاضه تا پایان بخشیدن به‌اشغال اسرائیل ادامه خواهد یافت. این خواست مشترک فلسطینی‌هاست.

جنگ قدرت درافغانستان

بقیه از صفحه ۱۲

برجسته آن است و ارتش افغانستان وارد مرحله تازه‌ای شد. حداقل یک هزار تن از افراد احمد شاه مسعود به همراه یک سرهنگ ارتش به کابل نزدیک شدند و همراه افسران ارتش در حومه کابل موضع گرفتند. گزارشها حاکی از آن بود که نیروهای مشترک ارتش و احمد شاه مسعود با ایجاد یک حلقه دفاعی به دور کابل به مقابله با هرگونه رخنه نظامی به کابل برخاستند و در این کمربند دفاعی نزدیک به دو هزار تن از نیروهای ''رشید دوستم'' رهبر یک گروه شورشی ازبک که چندی پیش شهر مزار شریف افغانستان را تصرف کرد، شرکت داشت.

در همین حال در طول هفته گذشته شهرهای بزرگ افغانستان از جمله هرات، قندهار و جلال‌آباد یکی پس از دیگری به تصرف شورشیان درآمد.

روزهای پیش از تصرف کابل علیرغم توافق ده گروه شورشی افغان در پیشاور، به علت مخالفت حکمتیار با این طرح و اساسا هرگونه ائتلافی برای بدست گرفتن قدرت در کابل، اوضاع رفته‌رفته بسوی یک تصادم نظامی میان نیروهای وابسته به‌احمد شاه‌مسعود ونیروهای حزب اسلامی حکمتیار پیش می‌رفت. اما روز سوم اردیبهشت ماه گزارشهایی منتشر شد که نشاندهنده آمادگی احتمالی حکمتیار برای نشان دادن خویشتن داری بود. رادیو کابل در این روز خبر داد حکمتیار در منطقه تحت کنترل خود با معاون و رئیس‌جمهور افغانستان دیدار کرده و پذیرفته است که از حکومت موقتی که ظرف یکسال انتخابات آزاد را برگزار نماید، حمایت به‌عمل آورد. شرط حکمتیار این است که در حکومت مزبور همه‌شورشیان ''به‌نسبت نیروی خود'' شرکت داشته‌باشند.

به‌نظر می‌رسد همین توافق و کلابرتری قوای مخالفین حکمتیار در اطراف و داخل کابل بدنبال همکاری وائتلاف جدیدی که برخی مطبوعات غربی آنرا متشکل از رهبران جدید حزب وطن، مجاهدین میانه‌رو و ژنرالهای ارتش می‌دانند، او را وادار به سازش با احمدشاه مسعود برای ورود بدون خونریزی به‌کابل کرده است. هم‌اکنون فرماندهی حفظ‌نظم وامنیت شهر کابل برعهده احمدشاه مسعود است وشورایی که در پیشاور برپایه توافق ده گروه افغانی حاصل شده احمدشاه‌مسعود را در این مقام مورد حمایت قرارداده است. اما در عین حال حکمتیار تمدید کرده است، هیچیک‌از اعضای این شورا حق ورود به‌کابل را ـ قرار بود تا روز جمعه گذشته وارد کابل شوند ـ ندارد و هر هواپیمایی که از پیشاور به‌کابل برسد آنرا ساقط خواهد کرد. بنابراین علیرغم آرامش ظاهری در کابل اوضاع همچنان آبستن حوادث است و هرآن احتمال دارد جاه‌طلبی حکمتیار این آرامش کنونی را به یک کشت وکشتار خونین بدل کند. حکمتیار خواهان حل مسالمت‌آمیز بحران افغانستان نبوده ونیست. او تاکنون تمام کوششهای صلح‌آمیز را بایکوت کرده چرا که تسخیر قدرت از طریق قهرآمیز برای او امری است که بقای سیاسی‌اش بدان بستگی دارد.

www.iranarchive.com

جنگ قدرت در افغانستان

بقیه از صفحه اول

گرفته‌اند.

تا یک روز پیش از تصرف کابل در حالیکه دولت تازه کابل که درپی برکناری نجیب اله قدرت را در دست گرفته‌بود اعلام داشته بود حاضر است قدرت را به مجاهدین انتقال دهد، میان گروههای شورشی برسر چگونگی انتقال قدرت و ترکیب شورایی که می‌بایست قدرت را در دست بگیرد، اختلاف بود. این اختلافات بحدی بود که دو گروه عمده شورشی یعنی مجاهدان تحت فرمان احمدشاه مسعود ونیروهای وابسته به حکمتیار را در مقابل هم قرار داده بود و هرلحظه احتمال آن میرفت این رویارویی به تصادم خونین بیانجامد. احمدشاه مسعود خواهان انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به‌شورای مورد توافق مجاهدین بود. اما، حکمتیار ضمن مخالفت باهرگونه پیشنهادی درباره تشکیل یک شورای مجاهدین، خواستار تسلیم فوری کابل بود و تمدید کرده بود در غیرانیصورت به کابل حمله خواهد کرد. اما بنظر می‌رسد در آخرین ساعات، توافقی میان احمدشاه مسعود وحکمتیار حاصل شده و گروههای مجاهد صبح روز شنبه پنجم اردیبهشت با ورود به کابل، پایتخت افغانستان را که آخرین شهر خارج از کنترل مجاهدین بود، به‌تصرف خود درآوردند.

پیشینه حوادث روزهای اخیر کابل:

تصرف کابل زمانی صورت گرفت که حدوده روز پیش‌ازآن نجیب اله رئیس جمهور افغانستان در تلاشی از سوی اطرافیانش و بدنبال ماهها اختلاف درونی از مقام خود برکنار شد وشورایی مرکب از ۴ معاون وی قدرت را در کابل بدست گرفت. عبدالوکیل وزیر خارجه افغانستان در نخستین اظهارنظر درپی برکناری نجیب اعلام کرد نجیب در یک تلاش نافرجام برای خروج از کشور از تمام مسئولیتهایش خلع شده و قدرت در دست یک شورای فوق‌العاده ۴ نفره که هرچهار تا معاونان نجیب هستند، قرار گرفته است. وکیل هم‌چنین گفت این شورای نظامی قدرت را به شورای حکومتی تعیین شده از سوی سازمان ملل تحویل خواهد داد. یکی از اعضای این شورا فرید احمدمزدک است که پس‌از برکناری نجیب رهبری حزب وطن را در دست گرفته است. او ازجمله رهبران حزب است که‌از اواخر سال ۱۳۷۰ به نجیب فشار می‌آوردند برای تشکیل یک دولت موقت استعفا دهد. در گزارشهای انتشار یافته درشمار آن بخش از رهبری حزب وطن که‌نجیب را از قدرت خلع کرده‌اند، ان عبدالوکیل وزیر خارجه و محمود بریالی عضور هیئت اجرائی حزب وطن و معاون پیشین نخست‌وزیر افغانستان نیزنام برده شده‌است.

شورای مرکزی حزب وطن بدنبال برکناری نجیب در بیانیه‌ای که از رادیو کابل پخش‌شد نجیب را مانع اصلی صلح معرفی کرده واعلام داشت همه‌چیز برای صلح آماده است. درهمین حال محافل نزدیک به حزب وطن افغانستان

گلبدین حکمت یار

گفتند نجیب اله از مقام خود کناره گرفت تا از قتل عام در کابل جلوگیری کند. در همین حال رادیو جمهوری اسلامی در همانروز برکناری نجیب، اعلام کرد که نجیب اله رئیس جمهور افغانستان فرار کرده ومخالفان او در داخل حکومت درحال تصفیه طرفداران نجیب و ایجاد ارتباط و همکاری با مجاهدان هستند.

قبل‌از برکناری نجیب اله مجاهدان مستقر در شمال افغانستان پیشروی خود به‌سوی کابل را آغاز کرده بودند. دو روز پیش از برکناری نجیب پایگاه هوائی بگرام که‌یکی از مهمترین پایگاههای هوایی ارتش است بدون هیچ مقاومتی به‌تصرف مجاهدین تحت فرمان احمدشاه مسعود درآمد. به‌هنگام برکناری نجیب مجاهدان افغانستان به کابل نزدیک شدند، و تقریبا از شمال و جنوب آن شهر را درمحاصره گرفته بودند.

با ستوط دکتر نجیب اله سرنوشت افغانستان درهاله‌ای از ابهام فرو رفت. امیدها وخوش‌بینی‌های محافل بین‌المللی نسبت به کوششهای سازمان ملل و بنون سوان نماینده این سازمان در امور افغانستان برای حل وفصل مسالمت‌آمیز بحران افغانستان، جای خود را به‌نگرانی از بابت درگیر شدن افغانستان در یک جنگ داخلی خونین دیگر داد. پطروس غالی دبیرکل سازمان ملل که به‌هنگام برکناری نجیب در پکن بسر می‌برد، ناخشنودی و نگرانی خود را نسبت به تحولات افغانستان ابراز نمود. بنون سوان نماینده سازمان ملل در نخستین روزهای پس‌از برکنای نجیب، تلاشهای خود را برای پیگیری طرح سازمان ملل پیرامون افغانستان ازسر گرفت. پیش از این او توانسته بود موافقت اغلب طرفهای درگیر افغانی برای

احمد شاه مسعود

تشکیل یک شورای حکومتی ۱۵ نفره متشکل‌از شخصیت‌های بیطرف تا تشکیل دولت موقت را جلب نماید. اما با ستوط نجیب اله این کوششها ناکام ماند. بلافاصله پس‌از ستوط نجیب اله رهبران چند گروه شورشی اعلام کردند با فروپاشی دولت کابل، دیگر مبنایی برای طرح صلح سازمان ملل نمانده است. سخنگوی حزب اسلامی حکمتیار اعلام کرد این حزب به‌هیچ دولت ائتلافی نخواهد پیوست وکماکان در برقراری یک دولت بنیادگرای اسلامی خواهد جنگید. باهمه اینها کوششهای سوان ادامه یافت. او با فرماندهان شورشی در مزار شریف و با احمد شاه مسعود و شورای نظامی مستقر در کابل به گفتگو و مذاکره نشست. از سوی دیگر عبدالوکیل با احمد شاه مسعود ملاقات و مذاکره کرد.

همزمان در پیشاور پاکستان، ده گروه شورشی در اجلاس طولانی و با شرکت نواز شریف نخست وزیر پاکستان بر سر تشکیل شورایی متشکل از مجاهدین برای انتقال مسالمت‌آمیز و منظم قدرت به توافق رسیدند. براساس این توافق از هر گروه شورشی دو نفر یک سیاستمدار و یک فرمانده نظامی. در ترکیب شورای مزبور عضویت خواهند داشت. اما حکمتیار در این نشست شرکت نکرد.

در همین روزها کابل در محاصره گروه های مجاهدین قرار گرفت. نیروهای تحت فرمان احمدشاه مسعود درشمال و نیروهای وابسته به حکمتیار در جنوب کابل موضع گرفتند. در طول هفته گذشته همکاری میان جمعیت اسلامی که احمد شاه مسعود یکی از فرماندهان

بقیه در صفحه ۱۱

افغانستان: تضادها و راه صلح

بقیه از صفحه اول

درشت شورشی مجاهد از میان برخاسته است و اینک هر گروه در فکر سهم خود از قدرت و گروههای اصلی و بزرگ در فکر سهم بیش از حد خود از قدرت هستند. و در درون خود گروه‌ها، رقابت‌های خفته به سرعت بیدار میشوند.

افغانستان، کشوری است چند ملیتی متشکل از پشتون‌ها، تاجیک‌ها، ازبک‌ها، ترکمن‌ها، هزاره‌جات، بلوچ‌ها، نورستانی‌ها و پشه‌ای‌ها. پشتون‌ها بمثابه بزرگترین گروه ملی در افغانستان، در آنسوی خط‌دیورند واقع در پاکستان با بیش از ده میلیون پشتون پاکستانی، هم‌تبار، هم قوم و قبیله و حتی خویشاوند هستند. دری‌زبان‌ها و تاجیک‌ها، به مثابه رقیب تاریخی پشتون‌ها باهم تبارهای ملی خود در ایران و تاجیکستان همبسته‌اند. ملیت‌های بزرگ ازبک و ترکمن از شمال این کشور، پیوندهای عمیق ملی، زبانی و مذهبی با دو جمهوری ازبکستان و ترکمنستان دارند. هزاره جات، این ملیت همیشه محروم افغانستان که پیرو مذهب شیعه‌اند، در پیوند با ایران و جمهوری اسلامی هستند. بلوچ‌ها، این ششمین گروه ملی، در زاویه بین بلوچستان پاکستان و ایران جای گرفته‌اند و بیشتر با این دو در ارتباط‌مستقند تا با مرکز افغانستان. و نورستانیها و پشه‌ای‌ها در شرق کشور، موجودیت خاص خود را دارند.

اما تقسیمات در افغانستان بمیچوجه به تقسیمات ملی محدود نمیشود. در درون ملیت پشتون، دهها قوم و قبیله وجود دارد که گاه فاصله آنها از همدیگر کمتر از فاصله‌های فرهنگی با گروه‌های ملی دیگر نیست. بر هر قبیله و قومی، یک بزرگ قوم و یا سرقبیله نفوذ دارد. این امر درمورد برخی از ملیت‌ها بادرجاتی کمتر صادق است.

از نظر مذهبی، اگر چه اکثریت مردم افغانستان سنی و اقلیت آن شیعه است، اما وابستگی‌های مذهبی به مراکز و مراجع مهم جهان اسلام، تفرقه درون جامعه اسلامی افغانستان را بیشتر دامن زده است. سنی وابسته به وهابیت عربستان و تغذیه شده بادلار شیوخ این کشور باسنی‌های دیگری که شیوخ خود را در پاکستان و یادیگر نقاط جستجو میکنند، تفاوت دارد.

و از همه مهمتر، تجزیه عمیق سیاسی و سر برآوردن دهها گروه نظامی و شبه نظامی در طول ۱۴ سال جنگ داخلی است که هر یک برای خودش به یک محور و جمعیت تبدیل شده و دارای منافع معین شده است. انواع ارتباطات با مراکز خارجی، برتفرقه و فاصله بین آنها افزوده است. تضادهای عمیق در بین مجاهدان وجود دارد که از آنجمله است تضاد بین مجاهدین معروف به محور پیشاور و محور تهران، تضاد درونی در درون هریک از این دو محور و بویژه گروه هفت‌گانه پیشاور، تضاد بین رهبران سیاسی جمعیت‌های مجاهدین با فرماندهان نظامی و بدنه آنها، تضاد بین مجاهدانی که اساسا در داخل کشور بودند و تحت فرماندهی "قوماندان‌ها" با مجاهدینی که در فراسوی مرزها قرار داشتند.

و بلاخره تضاد بین مجموعه مجاهدان با بخش غیرمجاهد اپوزیسیون اعم از طرفداران ظاهر شاه، هواداران محمدداوود رئیس جمهوری که ظاهر شاه را خلع کردوخوددرسال ۱۳۵۷ در جریان کودتای نظامی کشته شد و عناصر و شخصیت‌های تکنوکرات و مستقل.

روشن است که‌تامین همگرایی در بین این مجموعه بسیار متضاد، مشکل خواهد بود و در نتیجه استقرار حکومتی که بتواند در افغانستان پلورالیسم سیاسی و ملی واجتماعی را نمایندگی کند، امری دشوار است.

این درست است که حداقل درحال حاضر هیچیک از کشورهای همسایه خواهان جنگ خانگی در افغانستان ودرنتیجه خطر تجزیه این کشور نیستند، اما موضوع این است که‌خود این قدرتها هم قادر نیستند مهار وضعیتی را که‌خود در بوجود آوردن آن سهیم هستند، تضمین کنند.

از اینرو، افغانستان در پایان یک آغاز، در آغاز راهی طولانی برای رسیدن به صلح واقعی وپایدار قرار دارد. راهی که‌بسیار دشوار و مخاطره‌آمیز است. این راه فقط به‌نیروی عقل سلیم بین‌المللی و خرد سیاسی ملی باید کوتاه شودتااز زایش فاجعه‌ای بزرگ در مسیر آن اجتناب بعمل آید.

در افغانستان چنین متضاد، چاره آنست که سازمان ملل متحد حضور نیرومند داشته باشد و آن مسامی و سمتگیری درداخل این کشور را حمایت و تقویت کند که‌مخالف حذف هرگروه و جمع ملی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی است.

نبرد در بوسنی-هرزه‌گوین بالا گرفت

هفته گذشته در جنگ داخلی بوسنی - هرزگوین، نبرد برسر تصرف سارایوو مرکز این جمهوری پیشین یوگسلاوی تا حد زدوخوردهای مداوم وسنگین بالا گرفت. صربهای مقیم این جمهوری مدعی حدود نیمی از شهر سارایوو هستند. شبه نظامیان صرب از صبح اول اردیبهشت شهر را زیر آتش توپخانه سنگین گرفتند. همزمان با این تهاجم، اعمال فشار بین‌المللی بر صربستان گسترش یافته‌است.

وزارت کشور بوسنی - هرزه‌گوین گزارش داد شبه نظامیان صرب از ساعت پنج صبح اول اردیبهشت به یک قرارگاه پلیس سارایوو حمله کردند. این گزارش می‌افزاید نیروهای تقویتی از صربستان در این حمله شرکت داشته‌اند. در پیرامون ایستگاه تلویزیون سارایوو و در محلات قدیمی شهر نیز چند خمپاره منفجر شد. یک هدف دیگر حملات، نیروگاه شهر بود. آتشباران سارایوو ازتپه‌های اطراف شهر که تحت کنترل ارتش فدرال یوگسلاوی و شبه نظامیان صرب است، صورت میگیرد.

مقر نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل که وظیفه کنترل آتش‌بس در جمهوری کرواسی در همسایگی بوسنی - هرزه‌گوین را برعهده دارند، درمنطقه‌ای ازسارایوو واقع شده‌است که جنگ در آن جریان دارد. امکان کشیده شدن محافظان مقر سازمان ملل به درگیری‌ها می‌رود.

تاکنون ازشمار کشته شدگان درگیری‌های اخر بوسنی - هرزه‌گوین خبری نرسیده است. برخی اجساد کشته شدگان تا ساعت‌ها در خیابانهای سارایوو مانده بود وبه علت تداوم تیراندازی میان شبه نظامیان صرب ونیروهای مسلح بوسنی - هرزه‌گوین، امکان جمع‌آوری آن وجودنداشت.

یک افسر عالی رتبه ارتش فدرال یوگسلاوی اظهار داشت نیروهای ارتش در زدوخوردهای سارایوو شرکت ندارند. وی گفت این درگیری‌ها میان واحدهای شبه نظامی حزب اقدام دمکراتیک (حزب مسلمانان بوسنی) و حزب دمکراتیک صرب جریان دارد. حزب اخیر از جمهوری بوسنی - هرزه‌گوین که اخیرا مورد شناسایی جامعه اروپا، آمریکا و چندین کشور دیگر قرار گرفت، اعلام استقلال کرده‌است.

در مقابل اظهارات افسران ارتش، یک نماینده رهبری جمهوری بوسنی - هرزه‌گوین گفت ارتش می‌تواند به جنگ خاتمه دهد وجلوی عملیات شبه نظامیان رابگیرد.

در بوسنی - هرزه‌گوین مسلمانان و کروات‌ها علیه صربها متحد شده‌اند. صربها می‌خواهند بخشی از خاک این کشور را ضمیمه صربستان کنند. طی هفته‌های

بقیه در صفحه ۱۰

برقراری ارتباط از طریق فاکس

دوستانی که در اقصی نقاط جهان میخواهند با دبیر خانه مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) رابطه برقرار کنند، خوانندگان و علاقمندان نشریه کار که میخواهند خبر، مقاله و یا سندی را سریعا برای نشریه ارسال بدارند، از طریق شماره فاکس fax 3318290 - 221 - 49 00 آلمان باما تماس بگیرند.

برای اشتراک نشریه "کار" در خارج از کشورفرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراک، تمبر پستی و یا رسید بانکی پرداخت بهای اشتراک به آدرس نشریه ارسال نمائید.

بهای اشتراک نشریه "کار"	اروپا	دیگر نقاط
○ شش‌ماهه	۴۵ مارک	۵۴ مارک
○ یک‌ساله	۹۰ مارک	۱۰۴ مارک

آدرس کامل (لطفا خوانا بنویسید):

KAR
No 33
29. APR 1992

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

حساب بانکی:
M.ABD
NR-35263011
کدبانک:
37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY

آدرس:
Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
GERMANY

www.iran-archive.com